





ده گفتار

گفتارهایی پیرامون محرم سیدالشهدا علیه السلام
با الهام از آموزه‌های صحیفه سجادیه

رضا اخوی



شناسنامه | فیپا



مرکز تخصصی صحیفه سجادیه

نام کتاب: ده گفتار

نویسنده: رضا اخوی

ناشر: انتشارات فجر قرآن

تاریخ و نوبت چاپ: اول / ۱۴۳۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۱۵۹۳-۴-۷

مرکز پخش: قم، صفائیه، کوچه ۲۴، کوچه افخم

پلاک ۹۲، مرکز تخصصی صحیفه سجادیه | تلفن:

۰۲۵ - ۳۷۸۴۶۳۹

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۷
گفتار اول: معجزه ستایشگری.....	۹
گفتار دوم: انس با قرآن.....	۲۵
گفتار سوم: جاودانگی و عزت.....	۴۱
گفتار چهارم: ثروت ماندگار.....	۵۳
گفتار پنجم: آرزوهای دراز.....	۶۵
گفتار ششم: حُسن عاقبت.....	۷۷
گفتار هفتم: گام‌های شیطان.....	۹۳
گفتار هشتم: شریف‌ترین فریضه.....	۱۰۵
گفتار نهم: ادب فرزندی.....	۱۲۱
گفتار دهم: بلا و ابتلا.....	۱۳۷
کتابنامه.....	۱۵۱

پیشگفتار

گفتن و نوشتن از کربلای سیدالشهدا علیه السلام، کیمیایی است که جان و دل مشتاقان و محبان را سراسر شور و عاطفه می‌کند و انگیزه آنان برای حسینی شدن و حسینی ماندن را مضاعف می‌نماید، به‌ویژه وقتی که از جهت معنا و محتوا، میان این آموزه‌ها، با گهرهای دریای صحیفه سجادیه زین‌العابدین علیه السلام، پیوند و ربط ایجاد شود.

فرصت ناب محرم، بستری نورانی برای انتقال آموزه‌های دینی به مخاطبان تشنه‌کام معارف حسینی و سجادی است که نوشتار حاضر، گامی در این مسیر است.

گفتارهای کتاب از چند بخش تشکیل شده است: متن شروع جهت ایجاد ارتباط با مخاطب با عنوان انگیزه‌سازی، تبیین بحث با عنوان اقناع اندیشه، فرازهای صحیفه که ارتباط محتوایی موضوع با الهام از ادعیه امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه است، پیام‌های کاربردی جهت رفتارسازی در مخاطبان، و بخش نهایی که گریز به حوادث محرم و کربلا و ارتباط موضوع با سیدالشهدا علیه السلام است که با عنوان حلقه وصل ذکر شده است.

با احترام؛ رضا اخوی

گفتار اول

معجزه ستایشگری

انگیزه سازی

از صفات خوب انسان‌ها این است که هرگاه کسی در حق آنان خوبی یا نیکی انجام داد و نعمتی به آن‌ها رساند، از او تشکر و سپاسگزاری نموده، با گفتار و رفتار خود، قدردانی و تشکر خود را ابراز می‌کنند. این رفتار، باعث تداوم و افزایش خوبی‌ها می‌شود و عواطف و محبت‌های بین آنان را گسترش می‌دهد.

پایبندی و عمل به این نوع رفتار پسندیده، در تمام ابعاد زندگی دستاوردهای فراوانی برای انسان به ارمغان می‌آورد. به عنوان مثال در محیط خانواده، هرگاه زن و شوهر قدردان زحمات و تلاش‌های یکدیگر باشند، فضای زندگی سرشار محبت و دوستی می‌شود. یا اگر فرزندان با توجه به زحمات زیادی که والدین برای رشد و برومندی او انجام داده‌اند تا به کمال و موفقیت برسد و با کمترین دغدغه، به بالاترین درجات زندگی نائل شود، وقتی فرزند در رفتار و گفتار خویش از آنان تشکر نماید و با عمل به سخنان و خواسته‌های پدر و مادر، تشکر خویش را ابراز نماید،

امیدواری و محبت والدین را افزایش می دهد. ولی خیلی اوقات عکس این مسئله اتفاق می افتد و منشأ بسیاری از اختلافات خانوادگی نیز همین مسئله است. شوهر می گوید: من صبح تا شب کار می کنم، ولی اصلاً خانم زبان تشکر ندارد. زن هم می گوید: سختی کار منزل و تربیت بچه ها به دوش من است، ولی شوهرم این زحمات را نمی بیند!

اقناع اندیشه

بی گمان، برترین نعمت دهنده خداوند بزرگی است که لحظه لحظه زندگی، مادیون الطاف و نعمت های فراوان اوست و به تعبیر قرآن کریم: «وَأَتَاكُمْ مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» خداوند، همان کسی است که... از هر چیزی که از او خواستید (نیازمند بودید)، به شما داد و اگر [بخواهید] نعمت های خدا را بشمارید، هرگز آن ها را شماره نتوانید کرد.^۱

خداوند در آیات فراوانی، انسان را به اندیشیدن و تفکر در آفاق^۲ و انفس^۳ (نشانه های درونی و بیرونی) فرامی خواند تا انسان با تفکر در خلقت

۱. ابراهیم، آیه ۳۴.

۲. برای نمونه نگاه کنید: تفکر در آسمان ها (بقره آیه ۲۲) آشامیدنی ها (نحل آیه ۶۷) ابرها (بقره آیه ۱۶۴ و آیه ۲۲)، بادها (اعراف آیات ۵۷ و ۵۸) باران (بقره آیه ۲۲) پرواز پرندگان (نحل آیه ۷۹)، تفاوت رنگ ها (نحل آیه ۱۳)، برف و تگرگ (نور، آیه ۴۳)، حرکت جنین دگان (بقره، آیه ۱۶۴)، چارپایان (نحل، آیات ۶۶ و ۶۷)، آفرینش خوردنی ها (انعام، آیه ۱۴۱)، گردش خورشید و ماه و ستارگان و آفرینش آن ها (یس، آیات ۳۷ تا ۴۰ و زمر، آیه ۵) و گردش شبانه و روز (بقره، آیه ۱۶۴).

۳. از نشانه های درونی و انفسی، قرآن به شماری چند اشاره می کند که می توان به آرامش انسان (اعراف، آیه ۱۸۹)، اختلاف زبان ها (روم، آیه ۲۲)، بیداری انسان از خواب (انعام، آیه ۶۰)، تفاوت رنگ انسان ها (روم، آیه ۲۲)، تکلم و هنر سخن گفتن انسان (رحمان، آیات ۳ و ۴)، تناسب اندام (کهف، آیه ۳۷)، تولید نسل (نساء، آیه ۱)، حواس انسان (انعام، آیه ۴۶)، خلقت پیچیده انسان (اعراف، آیه ۱۱)

و با نگاهی به وجود خود و شگفتی‌هایی که در آفرینش او صورت گرفته است، گوشه‌هایی از نعمت‌های الهی را که سرپای انسان را فراگرفته است، دریابد و قدردان خالق مهربان خویش گردد.

به تعبیر قرآن، همان‌گونه که هنگام قرار گرفتن زیر آبار، تمام وجود انسان را آب فرا می‌گیرد، نعمت‌های الهی نیز به همین میزان انسان را احاطه کرده است. خداوند در قرآن کریم به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً؛ و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما ارزانی داشته است»^۱.

متأسفانه رویه و روحیه برخی افراد این است که مدام در حال پمپاژ ناامیدی، منفی‌بافی و گلایه و شکوه از کمبودها و نقص‌ها هستند. آنان خوبی‌ها و نکات مثبت فراوانی که در زندگی وجود دارد را نادیده گرفته و فقط نیمه خالی لیوان را به نظاره می‌نشینند و بر همان اساس، قضاوت و گفتارشان را هماهنگ می‌کنند.

فرازهای صحیفه

زنده کردن روحیه‌ی ستایش و سپاس در بندگان خدا، یکی از مهم‌ترین اهداف رسولان الهی به شمار می‌رود و در طلیعه‌ی قرآن کریم - به‌عنوان مهم‌ترین کتاب آسمانی -، سوره حمد (أُمُّ الْكِتَاب) قرار گرفته است^۲ و به

۱. وده‌ها آیه دیگر، عواطف و احساسات انسانی (روم، آیه ۲۱) و مرگ انسان (بقره، آیه ۲۸) اشاره کرد. ۱. لقمان، آیه ۲۰.

۲. واژه شکر، ۷۵ مرتبه در قرآن کریم و به شکل‌های مختلف آمده است؛ چنانکه خطاب به خاندان داوود علیهم‌السلام فرموده است: «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»؛ ای آل داود شکرگزاری کنید، اما عده کمی از بندگان من شکرگزارند.

پیروی از آن، حضرت امام سیدالسادین علیه السلام نیز در ابتدای صحیفه‌ی معجزنشان خویش، در قالب دعا ما را با دلایل ستایش و برکات آن و راهکارهایی برای افزایش این امر حیاتی آشنا نموده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱. به خاطر اصل وجود خدا

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ بِلَا أَوَّلَ كَانَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرِ بِلَا آخِرٍ يَكُونُ بَعْدَهُ، (۲) الَّذِي قَصَّرَتْ عَنْ رُؤْيِيهِ أَبْصَارُ النَّاطِرِينَ، وَعَجَزَتْ عَنْ نَعْتِهِ أَوْهَامُ الْوَاصِفِينَ». زیرا او وجودی بی‌نهایت (ازلی و ابدی) دارد و در نتیجه، غایب از دیدگان و پندارهاست و هیچ‌کس با چشم سر و خطورات ذهنی نمی‌تواند او را درک نماید: لذا ما با اعتقاد به چنین معبودی از پرستش معبودهای محدود (اوئان و اصنام) نجات یافته‌ایم.

۲. به خاطر آفرینش مخلوقات

الف. «ابْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ ابْتِدَاعاً؛ به قدرتش به مخلوقات، هستی بخشیده است».

ب. «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ؛ در میان آفریدگان، انسان را به بهترین شکل آفریده است».

ج. «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِيْنَا آلَاتِ الْبَسْطِ وَ جَعَلَ لَنَا أَدَوَاتِ الْقَبْضِ وَ مَتَعَنَا بِأَرْوَاحِ الْحَيَاةِ وَ أَثَبَّتْ فِيْنَا جَوَارِحَ الْأَعْمَالِ؛ اعضا و جوارح و جوانحی که برای بهترین روش زندگی و بندگی خدا لازم داشته را در وجود او تعبیه نموده است».

۳. به خاطر هدایت

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَوْ حَبَسَ عَنْ عِبَادِهِ مَعْرِفَةَ حَمْدِهِ عَلَى مَا أَبْلَاهُمْ مِنْ مِّنْهِ الْمُتَتَابِعَةِ، وَاسْبَغَ عَلَيْهِمْ مِنْ نِّعَمِهِ الْمُتَظَاهِرَةِ، لَتَصَرَّفُوا فِي مِّنْهِ فَلَمْ يَحْمَدُوهُ، وَتَوَسَّعُوا فِي رِزْقِهِ فَلَمْ يَشْكُرُوهُ. وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا؛ خدای متعال، هم در فطرت بندگانش حمد و شکر را نهادینه کرد و هم از طریق وحی به آن‌ها کیفیت ستایش و سپاس را آموخت تا از رسیدن به حد حیوانات و سقوط در پرتگاه گمراهی، ایمن گردند و به سوی درجات والای انسانیت گام بردارند.

پس از مهیا نمودن ابزار طاعت در وجود انسان، به امر و نهی پرداخت تا طاعت و شکر او مشخص شده و با پیروزی در امتحانات الهی، به درجات والاتر، صعود کند.^۱

در جهت هدایت برای افرادی که با اوامر مخالفت نمودند و نواهی را مرتکب شدند، به جای عقوبت، از باب فضل و کرم خویش نعمت توبه‌ی آسان^۲ را پیش پای آن‌ها نهاد.^۳

۱. «ثُمَّ أَمَرْنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا» (ف۲۱).

۲. برخلاف توبه امت‌های پیشین که امت آخر الزمان را طاقت بر آن گونه توبه کردن نیست. (مثل توبه بنی اسرائیل از گوساله پرستی).

۳. «فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُنْثَوْنَ رَجْوِهِ فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّنَا بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا وَ انْتَهَرَ مُرَاجِعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا* وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نَعْهَدْهَا إِلَّا مِنْ فَضْلِهِ، فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِ مِنْ فَضْلِهِ إِلَّا بِهَا لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا، وَ جَلَّ إِحْسَانُهُ إِلَيْنَا وَ جَسَمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا* فَمَا هَكَذَا كَانَتْ شُكْرُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا، لَقَدْ وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَ

۴. به خاطر روزی دادن به بندگان

الف. «وَجَعَلَ لِكُلِّ رُوحٍ مِنْهُمْ قُوتًا مَعْلُومًا مَقْسُومًا مِنْ رِزْقِهِ؛ رزق طیب معلومی میان بندگان قسمت کرد و به آن‌ها نیرو بخشید».^۱

ب. خدای متعال در هر مرحله از زندگی انسان از زمانی که جنینی در رحم مادر بود تا دوره نوزادی و دوران بعدی، غذاهای متنوعی که مورد نیاز او و مطابق طبع و میل او بوده، برایش آماده نموده است.^۲

ج. خدای متعال در هیچ‌یک از مراحل رشد انسان، او را به خودش و انسان‌های دیگر واگذار ننموده است بلکه انسان را فقط محتاج حقیقی نسبت به جود و رحمت خویش نموده است: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَغْلَقَ عَنَّا بَابَ الْحَاجَةِ إِلَّا إِلَيْهِ».^۳ و با فضل خویش او را بی‌نیاز و با نعمت عظیمش به او سرمایه کسب و کار عنایت فرموده است: «وَأَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَأَفْنَانَا بِمَنِّهِ».^۴

۵. به خاطر حفظ کرامت انسان‌ها

«وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمُلْكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَكُلُّ خَلْقِيَّتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ وَ صَائِرَةٌ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ؛ انسان را اشرف مخلوقات قرار داد تا بقیه مخلوقات به واسطه قدرت خدا در مقابل خواسته‌های انسان، کرنش کنند و به واسطه عزت خدا، در برابر فرمان انسان، مطیع باشند».^۵

لَمْ يَكْلِفْنَا إِلَّا وُسْعًا، وَلَمْ يُجْهِمْنَا إِلَّا نِشْرًا، وَلَمْ يَدْعُ لِأَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا. (ف ۲۱ و ۲۲ و ۲۳).

۱. فراز ۵.

۲. «وَأَجْرِي عَلَيْنَا طَبِيبَاتِ الرِّزْقِ» (ف ۱۷) و «وَعَدَانَا بِطَبِيبَاتِ الرِّزْقِ» (ف ۲۰).

۳. فراز ۲۰.

۴. فراز ۲۰.

۵. فراز ۱۸.

۶. به خاطر ولایت کامل بر انسان

این گونه ولایت و سرپرستی، که از آفرینش شروع شده و همه‌ی مراحل رشد و تکامل هستی را دربر می‌گیرد و ابدی است، درخور ستایش و سپاس است.^۱

پیام‌های کاربردی

همه معصومان و عارفان به پروردگار متعال، ستایشگری را وظیفه حتمی بر خود می‌دانستند و در رفتار و گفتار بدان پایبند بودند. امام حسین علیه السلام نیز ضمن تأکید بر لزوم سپاس از پروردگار، شکرگزاری از نعمت‌ها را زمینه‌ساز نعمت آینده دانسته و فرمودند: «شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِفَةٍ يَقْتَضِي نِعْمَةً آتِيَةً؛ شکر تو بر نعمت گذشته، زمینه‌ساز نعمت آینده است».^۲ این سخن حضرت، برخاسته از کلام وحی است که می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ؛ اگر سپاسگزاری کنید، قطعاً [نعمت] خود را بر شما می‌افزایم».^۳

به قول ملای رومی:

شکر نعمت، نعمت افزون کند کفر، نعمت از کف دست بیرون کند
سپاس در برابر نعمت‌های خداوند، در واقع اعلام و اظهار لیاقت و شایستگی بنده است نسبت به نعمتی که به او ارزانی شده است و می‌فهماند که افراد لایق و شایسته، پیوسته مستحق دوام فیض خواهند بود.

۱. «إِنَّهُ وَلِيُّ حَمِيدٍ» (ف ۳۰).

۲. شریفی، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۷۶۷.

۳. ابراهیم، آیه ۷. نیز می‌فرماید: «وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّا يَكْفِيهِ»؛ هر کس سپاس گزار باشد نتیجه

آن عاید خود او می‌گردد» (نمل، آیه ۴۰). نیز نک: لقمان، آیه ۱۲.

بر این اساس امام سجاد علیه السلام در دعای اول صحیفه سجادیه، راهکارهایی جهت ازدیاد ستایشگری و سپاسگزاری ذکر فرموده‌اند که کاربست آن در زندگی، باعث ارتقای سبک مادی و معنوی خواهد شد. این راهکارها عبارت‌اند از:

۱. از جهت کمیت، در ستایش و سپاس باید به برترین فرشتگان مقرب و بندگان مکرم و ستایشگران خشنود اقتدا کرد: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بِكُلِّ مَا حَمَدَهُ بِهِ أَدْنَى مَلَائِكَتِهِ إِلَيْهِ وَ أَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَ أَرْضَى حَامِدِيهِ لَدُنْهِ»^۱.
۲. از جهت کیفیت نیز آن قدر باید ارزش ستایش را بالا برد که فاصله‌ی آن با ستایش‌های دیگر مثل فاصله‌ی مقام پروردگار نسبت به مخلوقاتش نامحدود باشد: «حَمْدًا يُفْضَلُ سَائِرِ الْحَمْدِ كَفَضْلِ رَبَّنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ»^۲.
۳. مقدار ستایش را باید با توجه به گسترش دامنه‌ی آن نیز بالا ببریم، یعنی نه تنها به خاطر نعمت‌های خدا بر خود، بلکه به خاطر هر نعمتی که به هر کس در گذشته و حال و آینده عنایت کرده و تفضل می‌کند و متنعم خواهند شد، از او ستایش و سپاسگزاری کرد: «ثُمَّ لَهُ الْحَمْدُ مَكَانَ كُلِّ نِعْمَةٍ لَهُ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ الْمَاضِينَ وَ الْبَاقِينَ»^۳.

۴. تعداد حمد را باید به اندازه‌ی همه‌ی اشیای جهان آفرینش بالا برد؛ به تعداد اشیایی که آفریده و خودش بر میزان آن‌ها آگاه است: «عَدَدًا مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ مِنْ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ مَكَانَ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهَا عَدْدُهَا أَضْعَافًا

مُضَاعَفَةً^۱، بلکه میزان ستایش را باید چندین برابر آن‌ها زیاد کرد: «أَبْدَأُ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲.

۵. زمان ستایش را باید برای همیشه‌ی تاریخ - تا انتهای عالم دنیا و فراسیدن آخرت -، بلکه بی‌نهایت و بی‌حساب و بی‌سرانجام و بدون هیچ‌گونه سرآمدی در نظر گرفت: «حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لِحَمْدِهِ، وَلَا حِسَابَ لِعَدَدِهِ، وَلَا مَبْلَغَ لِعَاقِبَتِهِ، وَلَا انْقِطَاعَ لِأَمَدِهِ»^۳.

حلقه وصل

ابا عبدالله الحسین علیه السلام در تمام مراحل زندگی، جلوه‌های زیبایی از شکرو سپاسگزاری را به نمایش گذارده است. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: «[غروب عاشورا بود] من با آنکه بیمار بودم، نزدیک رفتم تا سخنان پدرم با اصحاب را بشنوم. امام حسین علیه السلام یاران خویش را جمع کرد و به ایشان فرمود: **أُثْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ، وَأَحْمَدُهُ عَلَى السَّرِّ وَالضَّرِّ، أَللَّهُمَّ إِنِّي أُمَدِّكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنَّبُوَّةِ، وَعَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ، وَفَقَّهْتَنَا فِي الدِّينِ، وَجَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَأَفْئِدَةً، وَلَمْ تَجْعَلْنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛** بهترین ستایش‌ها را به پیشگاه خداوند عرضه می‌دارم و در آسایش و سختی او را می‌ستایم. پروردگارا! تو را سپاس می‌گویم که ما را با پیامبری (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) گرامی داشتی و به ما قرآن را آموختی و ما را فقیه و آگاه در دین ساختی و گوش‌ی شنوا و چشمی بینا و دلی آگاه به ما عطا فرمودی و

۱. فراز ۲۷.

۲. فراز ۲۸.

۳. فراز ۲۹.

ما را در زمره مشرکین قرار ندادی»^۱.

آن حضرت در بخشی از دعای روز عرفه، پس از آنکه نعمت‌های فراوان الهی را یاد می‌کند، چنین می‌فرماید: «و حَرَکَاتِ رُکُوعِی وَ سُجُودِی اِنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَ اجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَ الْأَحْقَابِ لَوْ عُمِرْتُهَا اَنْ اُؤَدِّی شُکْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ اَنْعَمِکَ مَا اسْتَطَعْتُ لَکَ اِلَّا بِمَنْتَکَ الْمَوْجِبَ عَلَیَّ بِهٖ شُکْرُکَ؛ و رکوع و سجودم که اگر بخواهم و تلاش کنم در همه اعصار و دوران تاریخ، به فرض اگر عمرم وفا کند که شکر یکی از این نعمت‌ها را ادا کنم، باز هم ناتوانم، جز به منت خودت که آن هم شکر جدیدی را می‌طلبد»^۲.

حضرت در بخش دیگری از دعای عرفه به دستاورد شکر و ستایشگری پروردگار متعال اشاره کرده و فرموده است: «وَ اِنْ سَأَلْتُکَ اَعْظِیَّتَنِی وَ اِنْ اَطَعْتُکَ شَکَرْتُنِی وَ اِنْ شَکَرْتُکَ زِدْتَنِی؛ و اگر بخواهم از تو، به من عطا کنی و اگر اطاعت کنم، شکرگزاری کنی و اگر سپاسگزاری ات کنم، بر من بیفزایی»^۳.

امام حسین (علیه السلام) با عالی‌ترین مضامین به سپاسگزاری از معبود خود پرداخته و فرموده است: «کُلُّ ذَلِکَ اِکْمَالًا لِاَنْعَمِکَ عَلَیَّ وَ اِحْسَانًا اِلَیَّ؛ همه این لطف‌ها را فرمودی تا نعمت و احسانت را بر من به حد کمال رسانی». سپس در ادامه فرمود:

«فَسُبْحَانَکَ سُبْحَانَکَ مِنْ مُبَدِّئِ مُعِیدِ حَمِیدِ مَجِیدٍ، وَ تَقَدَّسَتْ اَسْمَاؤُکَ،

۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲-۳۹۳؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

۲. عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای روز عرفه.

۳. ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۲، ص ۷۶.

وَعَظَمْتَ الْأَوْتَ، فَأَيَّ أَنْعَمِكَ، يَا إِلَهِي أَحْصِيَ عَدَدًا أَوْ ذِكْرًا، أَمْ أَيْ عَطَايَاكَ أَقَوْمٌ بِهَا شُكْرًا، وَ هِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يُنَلِّغَ عِلْمًا بِهَا الْحَافِظُونَ؛ پس منزهی تو، منزهی تو که آفریننده‌ای و بازگرداننده‌ای و ستوده‌ای و بزرگواری، نام‌هایت مقدس است و نعمت‌هایت بزرگ. خدایا! کدام یک از نعمت‌هایت را به شماره آورم و یاد کنم، یا برای کدام یک از عطا‌هایت به سپاسگزاری برخیزم؛ درحالی که پروردگارا، عطا‌هایت بیش از آن است که شماره‌گران برشمارند، یا اینکه یاددارندگان در دانش به آن‌ها برسند»^۱.

امام حسین علیه السلام در بخش دیگری از این دعا، جهت سپاسگزاری از خداوند به نعمت‌هایی اشاره می‌کند که خدا از ابتدای خلقت بدون هیچ منتی در اختیار انسان قرار داده و او را به گونه‌ای خلق کرده است که بتواند از تمام نعمت‌های الهی در عالم بهره‌برد.^۲

این حمد و سپاس اباعبدالله الحسین علیه السلام تا آخرین لحظه‌های زندگی

۱. همان.

۲. «فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيْ بُنْي، ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ، بَيْنَ لَحْمٍ وَ جِلْدٍ وَ دَمٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي بِخَلْقِي، وَ لَمْ تَجْعَلْ إِلَيَّ سَبِيلًا مِنْ أَمْرِي. ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي إِلَى الدُّنْيَا تَامًا سَوِيًّا، وَ حَفَظْتَنِي فِي الْمُهْدِ طِفْلًا صَبِيًّا، وَ رَزَقْتَنِي مِنَ الْغَدَاءِ لَبَنًا مَرِيًّا، وَ عَظَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَ كَفَّلْتَنِي الْأَمْهَاتِ الرَّحَائِمِ، وَ كَلَّأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْمَجَازِ؛ پس وجودم را پدید آوردی از نطفه ریخته شده و در تاریکی‌های سه گانه میان گوشت و خون و پوست جایم دادی، و مرا در آفرینش وجودم گواه نگرفتی و چیزی از کار خلقتم را به من واگذار ننمودی؛ سپس برای آنچه در علمت از هدایتیم گذشته بود، مرا کامل به دنیا آوردی و در کودکی و خردسالی در میان گهواره محافظت نمودی، و از بین غذاها شیر گوارا نصیبم کردی و دل دایه‌ها را بر من مهربان نمودی، و مادران پرمهر را به پرستاری ام گماشتی، و از آسیب‌های پریان نگهداری فرمودی». همان، ص ۷۵.

نیز ادامه داشت و حضرت در آخرین لحظات عمر گران بهایش، با خدای خود این گونه مناجات کرد:

«اللَّهُمَّ! مُتَعَالَى الْمَكَانِ، عَظِيمَ الْجَبَرُوتِ...، قَرِيبٌ إِذَا دُعِيَ، مُحِيطٌ بِمَا خُلِقَتْ، قَابِلُ التَّوْبَةِ لِمَنْ تَابَ إِلَيْكَ، قَادِرٌ عَلَى مَا أَرَدْتَ، وَ مُدْرِكٌ مَا طَلَبْتُ، وَ شَكُورٌ إِذَا شُكِّرْتَ... فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا فَرْجاً وَ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا! ای بلند جایگاه! بزرگ جبروت!... هر گاه تو را بخوانند، نزدیکی؛ بر آفریده ها احاطه داری؛ توبه پذیر توبه کنندگانی؛ بر هر چه اراده کنی، توانایی؛ و به هر چه بخوانی، می رسی؛ چون سپاست گویند، سپاسگزاری... پس در کار ما گشایش و برون رفتی قرار ده به مهربانی ات، ای مهربان ترین مهربانان».

آنگاه افزود: «صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبَّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ... احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛ پروردگارا! بر قضا و قدرت شکیبایی می ورزم، معبودی جز تو نیست، ای فریادرس دادخواهان!... میان ما و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی»^۱.

متن مطالعاتی

برکات شکرگزاری

امام زین العابدین (علیه السلام)، در دعای اول صحیفه سجادیه، به برکات شکرگزاری نیز اشاره می کنند و برخی از این آثار و برکات را چنین برمی شمارند:

۱. صعود به درجات انسانیت و نجات از حد حیوانیت و عدم سقوط

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۴۸.

۱. به پرتگاه‌های گمراهی و هلاکت.
۲. عمر طولانی در جمع ستایشگران.
۳. توفیق ستایش و سپاس بیشتر و ربودن گوی سبقت در ستایش و شکر و رسیدن به مرحله رضوان و عفو الهی.
۴. نورانی شدن برزخ و محو ظلمات و نجات از وحشت قبر.
۵. احساس راحتی و آسایش هنگام خروج از برزخ و ورود به وادی محشر (مبعث).
۶. رسیدن به درجات عالی و عبور کردن بدون حسابرسی از ایستگاه‌های بازخواست در قیامت.
- آن‌هم در روزی که فقط عمل مهم است و ظلمی در کار نیست و هیچ دوستی برای دوستش بی نیازی نمی‌آورد و هیچ‌کس هم از سوی شخصی یاری نمی‌شود.
۷. رسیدن حامدان و شاکران به تبع ستایشگری‌ها و شکرگزاری‌هایشان به اوج منطقه‌ی فوق بهشتی اعلی‌علیین که در کتابی مرقوم ثبت است و

۱. «وَلَوْ كَانُوا كَذَلِكَ لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ فَكَانُوا كَمَا وَصَفَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ: «إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (ف ۱۷).
۲. «حَمْدًا نُعَمَّرُ بِهِ فِيمَنْ حَمَدَهُ مِنْ خَلْقِهِ» (ف ۱۱).
۳. «وَنُسَبِّحُ بِهِ مَنْ سَبَقَ إِلَى رِضَاةٍ وَ عَفْوِهِ» (ف ۱۱).
۴. «حَمْدًا يُضِيءُ لَنَا بِهِ ظُلُمَاتِ الْبَرْزَخِ» (ف ۱۱).
۵. «وَيُسَهِّلُ عَلَيْنَا بِهِ سَبِيلَ الْمُنَبِّثِ» (ف ۱۲).
۶. «وَيُسَرِّفُ بِهِ مَنَازِلَنَا عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ» (ف ۱۲).
۷. «يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ، يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنْصَرُونَ» (ف ۱۲).

مورد شهادت بندگان مقرب است^۱

۸. نهایت آرامش و نجات از هول و هراس هایی که کفران کنندگان

نعمت های الهی به آن مبتلا هستند^۲

۹. آبرومند شدن و روسفیدی هنگام تحقیر شخصیت گمراهان^۳

۱۰. نجات از آتش دردناک الهی و آرامش در جوار کریمانه او^۴

۱۱. عبور از مقام فرشتگان در درجات تقرب به سوی خدا^۵

۱۲. هم نشینی با پیامبران مرسل و استقرار و ثبات در اقامتگاه و محل

نزول رحمت دائمی الهی^۶

۱۱. رسیدن به مقام اهل طاعت و مشمول عفو الهی قرار گرفتن^۷

۱۲. نیل به رضوان الهی^۸

۱۳. مشمول مغفرت پروردگار شدن^۹

۱۴. راه گشا در مسیر به سوی بهشت^{۱۰}

۱۵. دوری از نقیمت الهی^{۱۱}

۱. «حَمْدًا يَرْتَفِعُ مِنَّا إِلَىٰ أَعْلَىٰ عِلِّيِّينَ فِي كِتَابٍ مَرْقُومٍ يَشْهَدُهُ الْمُتَّقُونَ» (ف۱۳).

۲. «حَمْدًا تَقْرَأُ بِهِ عُيُونُنَا إِذَا بَرِقَتِ الْأَبْصَارُ» (ف۱۴).

۳. «وَتَبَيُّضُ بِهِ وُجُوهُنَا إِذَا اسْوَدَّتِ الْأَبْصَارُ» (ف۱۴).

۴. «حَمْدًا نُنْعَتُقُ بِهِ مِنْ أَلِيمِ نَارِ اللَّهِ إِلَىٰ كَرِيمِ جِوَارِ اللَّهِ» (ف۱۵).

۵. «حَمْدًا نُنْزِجُهُ بِهِ مَلَائِكَتُهُ الْمُتَقَرَّبِينَ» (ف۱۶).

۶. «وَنُضَامٌ بِهِ أَنْبِيَاءُ الْمُرْسَلِينَ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ الَّتِي لَا تَزُولُ وَحَلٍّ كَرَامَتِهِ الَّتِي لَا تَحُولُ» (ف۱۶).

۷. «حَمْدًا يَكُونُ وَضَلَةً إِلَىٰ طَاعَتِهِ وَ عَفْوِهِ» (ف۲۹).

۸. «وَسَبِيًّا إِلَىٰ رِضْوَانِهِ» (ف۲۹).

۹. «وَدَرِيْعَةً إِلَىٰ مَغْفِرَتِهِ» (ف۲۹).

۱۰. «وَطَرِيقًا إِلَىٰ جَنَّتِهِ» (ف۲۹).

۱۱. «وَحَفِيرًا مِنْ نَقِمَتِهِ» (ف۲۹).

۱۶. ایمنی از غضب الهی^۱

۱۷. کسب تکیه‌گاهی مناسب برای اطاعت از فرامین الهی^۲

۱۸. سخت شدن مسیر معصیت خدا^۳

۱۹. آسان نمودن انجام دستورات واجب و مستحب^۴

۲۰. رسیدن به خوشبختی با قرار گرفتن در جمع دوستان سعادت‌مند خدا^۵

۲۱. قرار گرفتن در درجه‌ی شهیدانی که با شمشیرهای دشمنان خدا به شهادت رسیده‌اند.^۶

۱. «وَأَمْنًا مِنْ غَضَبِهِ» (ف ۲۹).

۲. «وَزَلِيلًا عَلَى طَاعَتِهِ» (ف ۲۹).

۳. «وَحَاجِرًا عَنْ مَعْصِيَتِهِ» (ف ۲۹).

۴. «وَعَوْنًا عَلَى تَأْدِيَةِ حَقِّهِ وَوَفَائِهِ» (ف ۲۹).

۵. «حَمْدًا نَسْعُدُ بِهِ فِي الشُّعَدَاءِ مِنْ أَوْلِيَائِهِ» (ف ۳۰).

۶. «وَنَصِيرُ بِهِ فِي نَظْمِ الشُّهَدَاءِ بِسُيُوفِ أَعْدَائِهِ» (ف ۳۰).

گفتار دوم

انس با قرآن

انگیزه سازی

انسان‌ها خیلی اوقات از لحاظ ذهنی موضوعی را قبول و باور دارند، ولی در عمل نسبت به آن کوتاهی می‌کنند. خدمتگزاری و احترام به والدین، رفت‌وآمد با خویشاوندان، حفظ حرمت علما و بزرگان، برکت یافتن مال از طریق صدقه و قرض دادن و ده‌ها مورد مشابه آن، از جمله این موارد است.

یکی از کوتاهی‌های انسان در زندگی، قصور او نسبت به قرآن است. با وجود اینکه هر مسلمانی ارزش و جایگاه بی‌بدیل آن را باور دارد، ولی آن‌گونه که شایسته است با قرآن انس و ارتباط ندارد و نسبت به معجزه خاتم پیامبران، با کاهلی و کم‌توجهی برخورد می‌کند. برخی فقط در عزا و عروسی، برخی جهت تیمن و تبرک خانه و ماشین جدید، برخی مشتاق زیبایی‌های ادبی و صوت و قرائت آن و....

در نقطه مقابل، کسانی هستند که ارتباط عمیق و انس پیوسته‌ای با

قرآن دارند و نه تنها از لذت قرائت و تلاوت آن بهره‌مند می‌شوند، بلکه با تمام وجود در فهم آیه‌های نورانی قرآن کریم تلاش می‌کنند و با مرور آیات، نسبت به دستورهای پروردگار متعال آگاهی می‌یابند و سبک زندگی خود را در پرتو نورانیت قرآن کریم هماهنگ و همراه می‌کنند.

اقناع اندیشه

ارتباط پیوسته با قرآن و مأنوس بودن با کلام الهی، آثار و برکات مادی و معنوی فراوانی به همراه دارد که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. آرامش و طمأنینه

اضطراب و ناآرامی، بیماری فراگیر عصر امروز است که بسیاری را به کام خود فرو برده، آرامش و راحتی زندگی را سلب کرده است. به یقین یکی از مهم‌ترین دلایل گسترش این مشکل، دوری از معنویات و کاهش انس با مبدأ متعالی است که هر قدر انسان از خدا فاصله بگیرد، ناآرامی و اضطرابش هم بیشتر خواهد شد.^۱

بر این مبنا، احساس خدا در زندگی می‌تواند نگرانی‌ها را از بین برده و به انسان آرامش دهد. کسی که به خدا ایمان دارد، حوادث زندگی را به خواست و اراده خالق می‌بیند و در عین حال که از زندگی بهره کامل می‌برد، ولی اسیر و دلباخته آن نمی‌شود و این‌گونه است که همه این اضطراب‌های او پایان می‌یابد و به آرامش می‌رسد. قرآن در یک جمله



۱. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی

(سخت و) تنگی خواهد داشت». طه، آیه ۱۲۴.

بسیار کوتاه، ولی نغز و پرمحتوا، این حقیقت را چنین ترسیم می‌فرماید: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آگاه باشید که دلها تنها به یاد خدا آرام می‌یابد.^۱

شاید به همین دلیل است که در چهره دین‌داران و کسانی که با قرآن، عبادت، نماز و ذکر و دعا انس دارند، آرامش و وقاری است که کمتر جایی می‌توان نظیر آن را یافت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز یکی از برکات قرائت قرآن را آرامش ذکر کرده و فرمودند: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ فِي مَجْلِسٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَ حَقَّقَتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ»؛ هیچ جلسه قرآنی برای تلاوت و درس در مجلسی از مساجد خدا برقرار نشد، مگر این که آرامش بر آنان نازل شد و رحمت در برشان گرفت و فرشتگان در اطراف آنان حلقه زدند و خداوند در میان کسانی که در نزدش هستند، از آنان یاد کرد.^۲

۲. برکت و نورانیت فضای زندگی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خانه‌های خود را با تلاوت قرآن، نورانی کنید و خانه‌هایتان را چون قبرستان قرار ندهید؛ همان‌طور که یهود و نصارا چنان کردند که در معابد و کنیسه‌ها نماز می‌گذاشتند و خانه‌های خویش را تعطیل نمودند؛ چون هرگاه در خانه‌ای قرآن زیاد تلاوت شود، خیر آن زیاد می‌گردد و به اهل آن خانواده وسعت داده می‌شود و برای اهل آسمان

۱. رعد، آیه ۲۸.

۲. نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۳۶۳، ح ۳۷۸۸.

نور می دهند، همچنان که ستارگان آسمان برای اهل زمین، نورافشانی می کنند»^۱.

۳. افزایش ایمان

عصاره و چکیده‌ی بعثت تمام پیامبران و اولیای الهی، باورمندی به وجود خدا و گشودن افق‌های نورانی و مشعشعی است که در تالو نورانیت و حقانیت آن، انسان به سرچشمه‌های معرفت بار یافته، با رهاوردی از آرامش و یقین، کامی شیرین از زندگی مؤمنانه خواهد داشت.

به همین جهت، مؤمنانی که از تلاوت آیات وحی لذت می برند، طبق وعده خداوند نورانیت می یابند و ایمانشان کامل می شود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»؛ مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دل هایشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آن‌ها خوانده می شود، ایمانشان فزون تر می گردد و تنها بر پروردگارشان توکل دارند»^۲.

۴. بصیرت و آگاهی

بصیرت و روشن بینی و تشخیص درست مسیر در فتنه‌ها و مشکلات، برکت دیگری است که از رهگذر انس با قرآن نصیب انسان می گردد. شخصی که بصیر نباشد و راه و چاه را در پیچ و خم حوادث تشخیص

۱. «إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كُتِرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لَأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.

۲. انفال، آیه ۲.

ندهد، هرگز نمی‌تواند به سرمنزل مقصود برسد. برای همین، زندگی با آیات قرآن برای همه انسان‌ها آگاهی بخش و بصیرت افزاست و مانند چراغ راه، روشنی بخش است. خداوند می‌فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوْحِي إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ؛ بگو: من تنها از چیزی پیروی می‌کنم که بر من وحی می‌شود. این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند»^۱.

همچنین در آیه ۲۰ سوره جاثیه، قرآن، بهترین وسیله بصیرت معرفی شده است: «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ این قرآن وسایل بینایی و بصیرت و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند».

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۶۷ نهج البلاغه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ كِتَابًا هَادِيًا بَيِّنَ فِيهِ الْخَيْرُ وَالشَّرُّ، فَخُذُوا نَهْجَ الْخَيْرِ تَهْتَدُوا وَاصْدِفُوا عَنْ سَمْتِ الشَّرِّ تَقْصِدُوا؛ خدای تعالی کتابی راهنما فرستاد و در آن خوب و بد را روشن ساخت. پس راه خوبی را پیش گیرید تا هدایت شوید و از راه بدی دوری جوئید تا به مقصد برسید».

۵. هدایت‌پذیری

اگرچه هر کس از قرآن بهره‌ای می‌گیرد، ولی بهترین بهره از قرآن، هدایت‌پذیری و استفاده از آیات شریف و نورانی آن برای رسیدن به معرفت بیشتر در راستای ارتقای سبک زندگی و افزایش درجات بندگی است.

امام علی علیه السلام تأکید می کردند: «تَمَسَّكَ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَانْتَصَحَهُ وَحَلَّلَ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ وَاعْمَلَ بِعَزَائِمِهِ وَ أَحْكَامِهِ؛ به ریسمان [محکم] قرآن جنگ بزن و رهنمودهای آن را بپذیر و حلالش را حلال و حرامش را حرام بدان و به واجبات و احکام آن عمل نما»^۱.

۶. ترسیم مسیر

یکی از بزرگ‌ترین آثار و برکات انس با قرآن این است که با مطالعه و عبرت از سرگذشت زندگی کسانی که در قرآن مطرح شده‌اند، و نیز با قرائت آیاتی که عوامل بهشت یا جهنمی شدن انسان‌ها را برمی‌شمارد، انسان را به شناخت صحیح از مسیر زندگی و تلاش برای رسیدن به فوز آخرت وامی‌دارد و از فروافتادن در دام‌های فریبنده دنیا و وسوسه‌های شیطان حفظ می‌کند. به فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَ خَيْرُ الْهُدَى هُدَى مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا؛ بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین روش، روش پیامبر صلی الله علیه و آله و بدترین امور بدعت‌هاست (پدیده‌های مخالف دین)»^۲.

همچنین: آشکار شدن طرح، نقشه و روش گنه‌کاران: «وَكَذَلِكَ نَفْصِلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَتِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (انعام، آیه ۵۵)»؛ تذکر و یادآوری وظایف اهل ایمان: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نور، آیه ۱)»؛ زمینه‌ساز تزکیه و تعلیم انسان: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ (جمعه، آیه ۲)»؛ تقویت تفکر و

۱. آمدی، غررالحکم، ج ۲، ص ۱۱۷۶.

۲. طوسی، امالی، ص ۳۳۷؛ مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۱۲۲.

تعقل و اندیشه: «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» (بقره، آیه ۲۱۹)؛ آراستن انسان ها به لباس زیبای تقوا: «يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (بقره، آیه ۱۸۷)؛ شفا بخشیدن به امراض روحی و بیماری های نفسانی اهل ایمان: «قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ» (فصلت، آیه ۴۴)؛ موعظه و عبرت برای پروا پیشگان: «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَمَثَلًا مِنَ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ» (نور، آیه ۳۴) و... از دیگر برکات انس با قرآن کریم در عرصه زندگی است.

سیره خوبان

به جهت همین دستاوردها است که خوبان و صالحان، انس و ارتباطی عمیق و وثیق با قرآن داشته و دارند. این ارتباط برگرفته از سفارش های روایی است که هر انسان باایمانی موظف است روزانه تعدادی از آیات را تلاوت نماید.^۱

به عنوان مثال، درباره «حبیب بن مظاهر» نقل شده است که هنگامی که امام حسین علیه السلام به بالین «حبیب بن مظاهر» آمد، به انیس بودن وی با قرآن

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتِبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ...؛ هر کس در شبی ده آیه قرائت کند از غافلان به حساب نیاید، و هر کس پنجاه آیه بخواند از ذاکران به حساب آید، و هر کس صد آیه بخواند از مطیعان، و هر کس دویست آیه بخواند از خاشعان، و هر کس سیصد آیه بخواند از رستگاران، و هر کس پانصد آیه بخواند از کوششگران به حساب آید، و هر کس هزار آیه...». نک: کلینی، کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ح ۵، و امام خمینی، چهل حدیث، صص ۴۲۴-۴۲۲.

اشاره کرد و فرمود: «لَلَّهِ دَرْكٌ يَا حَبِيبُ! لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلاً تَخْتَمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ؛ ای حبیب! خدا به تو پاداش نیک عنایت کند، تو انسان با کمالی بودی و در یک شب، قرآن را ختم می کردی.»^۱

درباره امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ نیز مشهور است که ایشان با قرآن انس بسیار داشت و در اغلب ساعات شبانه روز و در هر فرصتی که به دست می آورد، به خصوص هنگام نماز شب، به تلاوت قرآن می پرداخت. وقتی خبرنگارها در پاریس برای مصاحبه به محضرش می آمدند، چون حدود ده دقیقه یا یک ربع برای آماده کردن دوربین هایشان معطل می شدند، امام در همین فرصت به تلاوت قرآن مشغول می شد، بعضی از حاضران به ایشان می گفتند: خود را برای مصاحبه آماده کنید (یعنی فعلاً قرآن نخوانید) امام می فرمود: آیا در این چند دقیقه وقتم ضایع شود؟^۲

یکی اطرافیان امام می گوید: امام، در نجف، چشمشان درد گرفت و به دکتر مراجعه کردند. دکتر، بعد از معاینه ی چشم امام گفت: شما باید چند روزی قرآن نخوانید و به چشمتان استراحت بدهید. امام، خندیدند و گفتند: دکتر! من، چشم را برای قرآن خواندن می خواهم! چه فایده ای دارد که چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟ شما یک کاری کنید که من بتوانم قرآن بخوانم!^۳

فرازهای صحیفه

امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجاده می فرماید: رسیدن به رضا و رضوان

۱. حائری، شجره طوبی، ج ۲، ص ۴۴۲.

۲. جمعی از فضلا، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۷۰۶۸.

۳. رجایی، برداشت هایی از سیره ی امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ، ج ۳، ص ۷.

الهی، دستیابی به درجات والای کرامت، سلامت دنیا و آخرت، رستگاری و نجات آخرتی و بهشتی شدن، از جمله کارکردهای عینی و قطعی قرآن کریم است. امام علیه السلام در دعای ۴۲ (دعای ختم قرآن) فرمودند: «فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ، وَ سُلَّمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَ سَبَبًا نَجْزِي بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرَصَةِ الْقِيَامَةِ، وَ ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ؛

پس بر محمد و خاندان او درود بفرست و قرآن را برای ما وسیله‌ای ساز که بدان بر شریف‌ترین منازل کرامت فرارویم، و نردبانی که بدان به جایگاه امن و سلامت عروج کنیم، و سببی که بدان رهایی در عرصه رستاخیز را پاداش یابیم و دست‌افزاری که بدان از نعیم دارالمقام بهشت تمتع جویم».

امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۲ صحیفه به صورت مفصل درباره قرآن سخن گفته‌اند که به بخشی از آثار دنیوی انس با قرآن کریم اشاره می‌کنیم. منظور از آثار دنیوی، آن‌هایی است که انسان در همین دنیا با آن‌ها مواجه شده و از آن‌ها بهره‌مند می‌شود. آن حضرت علیه السلام این آثار را چنین بیان می‌کنند:

قرآن کریم:

- وسیله پاک شدن از گناهان سنگین: «وَأَحْظُظُ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ»،
- وسیله کسب خصلت‌های نیکوی ابرار: «هَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ»،
- وسیله تبعیت از انسان‌های الگو و اسوه: «وَأُقِفْ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آثَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ»،
- تطهیر از ناپاک‌های: «حَتَّى تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ يَبْظَهِّرُهُ».

- وسیله‌ای برای آشنایی با انسان‌هایی که آرزوهای طولانی آن‌ها را از عمل بازداشته و فریب نداده است: «وَتَقْفُوا بِأَثَارِ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ، وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ مَجْدَعُ غُرُورِهِ».
- مونس انسان در تاریکی شب: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِسًا».
- نگهبان انسان از وسوسه‌های شیطانی: «وَمِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ وَخَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِسًا».
- مانع حرکت انسان به سمت گناه: «وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نُفْلِهَا إِلَى الْمَعَاصِي حَاطِسًا».
- مانع زبان انسان از گفتارهای باطل: «وَلِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِسًا».
- مانع جوارح انسان از ارتکاب گناه: «وَلِحُجُورِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْأَثَامِ زَاجِرًا».
- مانع غفلت و نشردهنده عبرت: «وَلِمَا طَوَّتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الْإِعْتِبَارِ نَاشِرًا».
- تبیین‌کننده عجایب خلقت و شگفتی‌های آفرینش: «حَتَّى تُوصَلَ إِلَيَّ قُلُوبُنَا فَهَمَّ عَجَائِبِهِ».
- موجب اصلاح ظاهر انسان: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادِّمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا».
- موجب درآمان ماندن نفس انسان از وسوسه‌ها: «وَأَحْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا».
- موجب پاک شدن قلب انسان: «وَاغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا».

- موجب رهایی از وابستگی گناه: «**انْعَلَيْقْ أَوْزَارِنَا**»،
 - موجب سامان یافتن امور پریشان انسان: «**وَاجْمَعْ بِهِ أُمُورِنَا**»،
 - موجب جبران فقر و تنگدستی: «**اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَقَتْنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ**»،
 - موجب راحتی زندگی و وسعت رزق: «**وَسُقِ إِلَيْنَا بِهِ رَغَدَ الْعَيْشِ وَخِصْبَ سَعَةِ الْأَرْزَاقِ**»،
 - موجب دور شدن از خصلت های ناپسند و رذایل اخلاقی: «**وَجَبِّئْنَا بِهِ الصَّرَائِبَ الْمَذْمُومَةَ وَمَدَائِي الْأَخْلَاقِ**»،
 - موجب دور شدن از کفر و نفاق: «**وَاعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هَوَاةِ الْكُفْرِ وَدَوَاعِي التَّفَاقِ**»،
 - راهنمای انسان به سوی بهشت و رضایت الهی: «**حَتَّى يَكُونَ لَنَا فِي الْقِيَامَةِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَجِنَانِكَ قَائِدًا**»،
 - بازدارنده انسان از خشم و غضب خداوند: «**وَلَنَا فِي الدُّنْيَا عَنْ سُخْطِكَ وَتَعْدِي حُدُودِكَ ذَائِدًا**»،
 - موجب جلب محبت در قلوب مؤمنان: «**وَاجْعَلْ لَنَا فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَدًّا**»،
- آن حضرت همچنین در این دعا، به شمه ای از آثار اخروی قرآن، آثار مربوط به زمان جان دادن و قبض روح و قبر و قیامت نیز اشاره کرده اند. از جمله فرمودند:
- وسیله کسب بالاترین منازل کرامت: «**وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ**»،

- نردبانی برای عروج به محل سلامت: «و سَلَامًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ».
- سببی برای نجات در عرصه قیامت: «و سَبَبًا نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ».
- بهانه‌ای برای وارد شدن بر نعمت‌های بهشت: «و ذَرِيعَةً نَقْدُمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمَقَامَةِ».
- موجب رفع تشنگی انسان در قیامت: «و أَرْوِيهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْصِ عَلَيْكَ ظَمًا هَوَّاجِرِنَا».
- موجب امنیت از وحشت روز قیامت: «و أَكْسِنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَرَجِ الْأَكْبَرِ فِي نُشُورِنَا».

پیام‌های کاربردی

قرآن کریم، آخرین پیام الهی، برنامه‌ای جامع و پویا و کارآمد^۱ برای زندگی و کسب سعادت اخروی و قانون اساسی آخرین حجت خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ است که با کمال تأسف، مورد بی‌مهری و نامهربانی بسیاری از مسلمانان قرار گرفته است و آنان روزی حسرت آن را خواهند خورد.

مرحوم ملاصدرا در مقدمه تفسیر سوره مبارکه واقعه می‌گوید: «بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم،

۱. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُنْزِلْهُ لِيَزْمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ خداوند قرآن را برای زمان یا مردم خاصی نازل نکرد. ازاین‌رو، در هر عصری جدید و تازه و برای هر قومی، با طراوت است تا روز قیامت». صدوق، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۸۷، ح ۳۲.

ولی همین که چشم بصیرتم باز شد، خود را از علوم واقعی خالی دیدم، در آخر عمرم به فکر فرو رفتم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات محمد و آل محمد بروم. من یقین کردم که کارم بی اساس بوده است. زیرا در طول عمرم به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم، در خانه وحی را کوییدم، درها باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طیبم فادخلوها خالدین». من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن دریای عمیقی است که جز با لطف الهی، امکان ورود در آن نیست، ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.^۱

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «این جانب از روی جد؛ نه تعارف معمولی می‌گویم که از عمر به باد رفته خود تأسف دارم. شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن توجه دهید، تدریس قرآن را در هر رشته‌ای محط نظر و مقصد اعلی (نه در حاشیه) قرار دهید. مبدا خدای نخواستہ در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم کرد از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده».^۲

خدا می‌داند که روز قیامت چقدر حسرت و تأسف برای مسلمانان وجود خواهد داشت، آنگاه که پرده از معارف والا و حقایق با عظمت قرآن

۱. مقدمه تفسیر سوره واقعه، ملاصدرا.

۲. خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

برداشته شود و از سوی دیگر، کم‌کاری‌ها و نامهربانی‌هایی که در حق این کتاب الهی و قانون اساسی حکومت مهدوی عجل الله تعالی فرجه الشریف روا داشته شده است، آشکار گردد.

حلقه وصل

سراسر زندگی سیدالشهدا علیه السلام با قرآن آمیخته و تمام وجود مبارکشان با نورانیت آیات قرآن منور بود. آن حضرت از ابتدا تا لحظه شهادت، انس عمیق و حقیقی با قرآن داشت و در همه مراحل زندگی از آن استفاده می‌کرد.

نقل شده است که در شب عاشورا، در میان خیمه‌های یاران امام، جنب‌وجوش فوق‌العاده‌ای به چشم می‌خورد. برخی سلاح خود را برای جنگ آماده می‌ساختند؛ عده‌ای مشغول عبادت و مناجات و راز و نیاز با پروردگار بودند و بعضی هم با قرآن انس گرفته بودند. از «ضحاک بن عبدالله مشرقی» نقل شده است که در شب عاشورا، هرچند لحظه یک‌بار، گروهی سوارکار از لشکریان عمر بن سعد به‌عنوان مأموریت و نظارت به پشت خیمه‌های حسین بن علی علیه السلام می‌آمدند و به وضع این خیمه نشینان سرک می‌کشیدند. یکی از آنان صدای امام را که این آیه را می‌خواند، شناخت: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ * مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ؛ آنان که کفر ورزیدند، گمان نبرند مهلتی که به آنان می‌دهیم، به نفع آن‌ها است؛ بلکه به آنان مهلت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی است ذلت‌بار.

خداوند مؤمنان را بر این وضعی که هستند، واگذار نخواهد نکرد تا بد را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد.^۱

آن مرد با شنیدن این آیه، گفت: به خدا سوگند! افراد نیک، ما هستیم که خدا ما را از شما جدا کرده است!

«بُریر» جلو آمد و به او پاسخ داد: ای مرد فاسق! خدا تو را در صف پاکان قرار داده است؟ به سوی ما برگرد و از این گناه بزرگ خود توبه کن؛ به خدا سوگند که ماییم افراد پاک.

آن مرد از روی استهزاء گفت: «وَأَنَا ذَلِكِ مِنَ الشَّاهِدِينَ»؛ من نیز برای این شهادت می‌دهم»، آنگاه به سوی اردوگاه لشکر ابن سعد برگشت.^۲

انس سیدالشهدا علیه السلام با قرآن چنان بود که در عصر روز تاسوعا هنگامی که «عمر سعد» فرمان حمله داد، امام حسین علیه السلام حضرت ابوالفضل علیه السلام را مأمور کرد تا از آنان، یک شب مهلت بگیرد تا به عبادت و تلاوت قرآن بپردازند: «يَا عَبَّاسُ! ارْكَبْ بِنَفْسِي أَنْتَ يَا أَخِي... إِرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غُدُوَّةٍ وَتُدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ؛ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنَدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ. فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أُحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَكَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَالْأَسْتِغْفَارِ؛ برادرم عباس! جانم به فدایت، بر مرکب سوار شو... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تأخیر انداز و امشب، آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز، دعا و استغفار بپردازیم. او می‌داند که من پیوسته،

۱. آل عمران، آیات ۱۷۸-۱۷۹.

۲. نک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابیطالب، ج ۴، ص ۶۶.

نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست می‌دارم.^۱

قران خواندن اباعبدالله به همین جا ختم نشد، بلکه حتی سر بریده امام حسین (علیه السلام) نیز بعد از شهادت با تلاوت آیات نورانی قرآن، تمام دوستان و دشمنانش را متحیر ساخت و یکی از شگفتی‌های عاشورا را به نمایش گذاشت.

«زید بن ارقم» می‌گوید: من از منزل خودم نگاه می‌کردم که کاروان اسیران کربلا و سرهای مقدس شهدا را وارد کوفه کردند. وقتی سر نورانی امام حسین (علیه السلام) را از مقابل منزل ما عبور می‌دادند، با کمال حیرت شنیدم که بالای نیزه، این آیه را قرائت می‌کرد: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَ الرِّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟!^۲

به خدا سوگند مو بر تنم راست شد و صدا زدم: ای پسر رسول خدا، به خدا سوگند، داستان سر تو بسیار شگفت‌تر است.^۳

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. ابومخنف الازدی، مقتل ابو مخنف، ص ۱۰۶؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۵.

۲. کهف، آیه ۹.

۳. نک: اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۶۷.

گفتار سوم

جاودانگی و عزت

انگیزه سازی

هر انسانی دوست دارد محبوب و مورد علاقه دیگران باشد، احترام آنان را نسبت خود جلب نماید و در نگاه دیگران مثبت ارزیابی شود و به اصطلاح، عزیز و محبوب باشد.

کدام زنی است که نخواهد نزد همسرش محبوب و دوست داشتنی باشد؟ یا کدام شوهری است که از مورد توجه و علاقه همسر خود بودن ناراحت شود؟ کدام کارفرما یا کارمندی است که عزیز و محبوب بودن را نخواهد و از نگاه منفی، تحقیرآمیز و ذلت بار همکاران و دوستان احساس خوشایند داشته باشد؟! این علاقه به گونه ای واضح و بدیهی است که اگر کسی ادعا کند دوست ندارد مورد توجه و علاقه دیگران باشد یا با رفتارهای نامناسب، زمینه خواری و ذلت خود را فراهم نماید، همه از او به عنوان یک بیمار روانی و فردی غیر متعادل یاد خواهند کرد.

همین قاعده در مورد فرزندان و دیگر اقوام و خویشان و به طور کلی

در مورد همه مردم جهان وجود دارد و همه دنبال باارزش و محترم بودن هستند و از احساس عزت و کرامت داشتن لذت می برند و با تمام وجود، دنبال عواملی می گردند که آن را تقویت کند و در نقطه مقابل، از هر چیزی که این عزت و محبوبیت را خدشه دار می کند، فراری و گریزان هستند. بر این مبنا، عزت، کرامت، شرافت و متانت، گل واژه هایی هستند که به انسان روحیه صلابت، مقاومت و شکست ناپذیری می بخشند و انسان را در مسیر اعتلا و تعالی روح مدد می رسانند و او را از پستی و زبونی به اوج شوکت و سربلندی دعوت می کنند. در پرتو همین مفاهیم عالی، انسان به گونه ای تربیت می شود که در برابر حوادث و رخدادهای روزگار، تن به ذلت و خواری نمی دهد و در چشم دیگران بزرگ جلوه می کند.

اقناع اندیشه

۴۲

پروردگار متعال نسبت به حفظ حرمت و جایگاه انسان به شدت حساس و سختگیر است و از هر کس یا چیزی که حرمت انسان مؤمن را خدشه دار کند، با عباراتی تند یاد کرده است. منطق اسلام می گوید: انسان باید در دنیا و آخرت سرفراز و عزتمند زندگی کند و زندگی به همراه خواری و زبونی، سزاوار و شایسته ی انسان های باایمان نیست.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «**الْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَلَا يَكُونُ ذَلِيلًا**؛ مؤمن، پیوسته عزیز و سرفراز است و خوار و زبون نیست»^۱.

همچنین فرمودند: «خداوند اختیار همه امور را به انسان واگذار کرده، جز آن که اجازه نداده است خود را خوار و ذلیل کند»^۲. و نیز فرمودند: «**لا**

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۶.

۲. همان.

يَنْبَغِي لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ؛ بر هیچ فرد با ایمانی جایز نیست که خود را خوار و ذلیل کند.^۱

رسول خدا ﷺ درباره جایگاه و اهمیت وجود عزت در مسلمانان می‌فرماید: «هر کس ذلت را بپذیرد از خاندان ما نیست».^۲
در عرف مردم نیز کلمات پرتکراری مانند «عزت و ذلت دست خداست»، «عزت عالی مستدام»، «مرگ با عزت، بهتر از زندگی با ذلت»^۳، برگرفته از محتوای قرآنی و روایی است. در آموزه‌های دینی برخی عوامل معرفی شده‌اند که می‌تواند باعث عزت و آبرومندی یا خواری و ذلت انسان شود.

اینک به فراخور بحث، به مواردی از عوامل اصلی عزتمندی و محبوبیت اشاره می‌کنیم.

۱. اتصال به عزیز

بی‌گمان، انسان عزت‌خواه و کرامت‌طلب، باید عزت و سربلندی را از پایگاه اصلی‌اش؛ یعنی خداوند جستجو کند؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً؛ هر کس عزت می‌خواهد، همه عزت از آن خداست».^۴

خداوند چنین عزت و کرامتی را به دوستدارانش می‌بخشد و آنان را

۱. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۶۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹۳.

۲. حرانی، تحف العقول، ص ۴۱؛ محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۸۳.

۳. این‌گونه نیز نقل شده است: مردن به عزت، به از زندگانی به مذلت (ذلت).

۴. فاطر، آیه ۱۰.

ارجمند و سترگ می‌سازد. خدای عزیز می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ؛ و عزت از آن خدا، پیامبر او و مؤمنان است»^۱.

سرچشمه عزت اوست و باید به او متصل شد تا عزیز گردید. انسانی که به خداوند متصل شود و به او اعتماد و توکل کند و امورش را به او واگذارد، عزیز و سربلند خواهد شد. از نظر قرآن، همه عزت‌ها از آن خداوند است و این خداوند است که می‌تواند انسان را به اوج عزت و افتخار، یا ذلت و حقارت برساند:

«قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ بگو بار الها! ای مالک حکومت‌ها! به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی و از هر کس بخواهی حکومت را می‌گیری، هر کس را بخواهی عزت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌کنی، تمام خوبی‌ها به دست تو است، تو بر هر چیز قادر و توانایی»^۲.

۲. دوری از گناه

در پرتو پرهیزگاری و انجام عمل صالح، اُبَهِت و دوستی انسان در قلب‌ها راه می‌یابد و همگان به دیده‌ی عزت و احترام به او خواهند نگریست؛ همان‌گونه که خداوند متعال نیز یکی از دستاوردهای ایمان و تقوا را وجاهت و شخصیت اجتماعی انسان می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ به راستی کسانی که

۱. منافقون، آیه ۸.

۲. آل عمران، آیه ۲۶.

ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، خدای رحمان ایشان را محبوب دیگران می‌گرداند.^۱ رسول خدا ﷺ نیز فرمودند: «مَا أَقْبَلَ عَبْدٌ إِلَى اللَّهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ حَتَّى يَرْزُقَهُمْ مَوَدَّتَهُمْ وَ رَحْمَتَهُمْ وَ حُبَّتَهُمْ؛ هیچ بنده‌ای قلب و دلش متوجه خدا نمی‌شود؛ مگر این که خدا دل‌های مؤمنان را متوجه او می‌کند تا دوستی، رحمت و محبت آن‌ها را روزی او کند».^۲

۳. عبادت و بندگی خدا

عبادت و بندگی حق تعالی، اکسیری است که خداوند برای سعادت و فلاح انسان‌ها در اختیارشان قرار داده است تا با بهره‌مندی از آن، قله‌های سعادت و کمال را بپیمایند.

اگر ایوب و داوود و دیگر پیامبران الهی مدال افتخار دارند، به خاطر بندگی خداست که خداوند با عبارت «نِعْمَ الْعَبْدُ»^۳ آنان را ستوده است و اگر خضر نبی ﷺ علم لدنی داشت و پیامبر اولوالعزمی همچون موسی ﷺ شاگردی او می‌کرد و جدایی از او را تلخ‌ترین حادثه زندگی

۱. مریم، آیه ۹۶.

۲. طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ج ۶، ص ۴۵۴. امام صادق ﷺ نیز با اشاره به اثرات مثبت خویشتن‌داری و رعایت تقوا فرمودند: «مَنْ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ ذُلِّ الْمَعَاصِي إِلَى عِزِّ التَّقْوَى اغْنَاهُ اللَّهُ بِلَا مَالٍ وَ أَعَزَّهُ بِلَا عَشِيرَةٍ وَ أَنَسَهُ بِلَا بَشَرٍ؛ کسی که خداوند او را از خواری گناهان به عزت پرهیزگاری درآورد، او را بی‌نیاز می‌گرداند، بی‌آنکه ثروتی داشته باشد و عزیز و قدرتمندش می‌کند بی‌آنکه ایل و تباری داشته باشد و از تنهایی به درش می‌آورد، بی‌آنکه کسی با او همدم شود». مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۴۰۶؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۵۸.

۳. آیات ۳۰ و ۴۴.

می دانست، در اثر بندگی خضر علیه السلام بود. قرآن کریم نام حضرت خضر را نیاورد، بلکه فرمود: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا؛ بنده ای از بندگان ما را یافتند»^۱ که نشان دهنده مقام بندگی و عبودیت در پیشگاه خداوند است.

حضرت آیت الله العظمی بهجت رحمته الله یکی از این بندگان خدا بود که رنگ و بوی خداوند از او به مشام جان ها می رسید. او همیشه خود را «العبد» می نامید در پرتو بندگی حق تعالی، به عزت دنیا و آخرت رسید. بر این باور، اطاعت و فرمان برداری از خداوند - که ثمره ایمان به او است -، از مهم ترین عوامل عزیز شدن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای تعالی هر روز می فرماید: «أَنَا رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ فَكُنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ؛ من پروردگار عزتمند شما هستم، پس هر کس در دو جهان عزت می خواهد، باید از خدای عزیز فرمان برد»^۲.

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إِذَا طَلَبْتَ الْعِزَّ فَاطْلُبْهُ بِالطَّاعَةِ؛ اگر جویای عزت و بزرگی هستی، آن را در طاعت و بندگی خداوند بجوی»^۳.
امام کاظم علیه السلام در دعای خودشان می فرمایند: «اللَّهُمَّ اعِزَّنِي بِطَاعَتِكَ وَ أَذِلْ أَعْدَائِي بِمَعْصِيَتِكَ؛ خداوندا! مرا در پرتو بندگی و طاعت خودت عزت ببخش و دشمنان مرا در سایه گناه و معصیت، به خواری و ذلت مبتلا کن»^۴.

۱. کشف، آیه ۶۹.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۲۰؛ طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۲۳۴.

۳. لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۳۴؛ محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۹۵۸.

۴. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۱۱؛ بحارالانوار، ج ۸۷، ص ۲۱۳.

در روایات و منابع دینی، عوامل دیگری همانند تواضع و فروتنی،^۱ کنترل و مهار خشم،^۲ بی‌نیازی از دیگران،^۳ کار و تلاش،^۴ انجام کارهای شایسته،^۵ و... هم ذکر شده است که هرکدام از آن‌ها نقش مهمی در سبک زندگی دینی، عزتمندی و کاهش تنش‌ها و مشکلات زندگی ایفا می‌کند.

فرازهای صحیفه

امام سجاد (علیه السلام) در فرازهای مختلف صحیفه سجاده، از عزت و شرافت انسان سخن می‌گویند و به عوامل واقعی رسیدن به این مهم اشاره می‌کنند. آن حضرت در دعای ۳۵ می‌فرماید:

«إِنَّ الشَّرِيفَ مَنْ شَرَّفَتْهُ طَاعَتُكَ، وَالْعَزِيزَ مَنْ أَعَزَّتْهُ عِبَادَتُكَ؛ بزرگوار و شریف آن است که طاعت تو او را شریف نموده، و عزیز کسی است که

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۲۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۷۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۱۸.

۲. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ كَظَمَ غَيْظًا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ هیچ بنده‌ای خشم خود را فرو نمی‌خورد، مگر اینکه خداوند بر عزت او در دنیا و آخرت می‌افزاید». کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۱۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷۷.

۳. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «عِزُّ الْمُؤْمِنِ إِسْتِعْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ؛ عزت افراد با ایمان در بی‌نیازی از دیگران است و آزادی و شرافت در قناعت به دست می‌آید». عجلونی، کشف الخفاء، ج ۲، ص ۵۹.

۴. مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسٍ می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) مرا دید که سروقت به بازار رفته‌ام و دیر به کسب و کار می‌پردازم، به من فرمود: «أَعِدْ إِلَى عِزِّكَ؛ از فردا صبح زود، دنبال عزت برو؛ یعنی کار و شغل». کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۴۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۰.

۵. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ». فاطر، آیه ۱۰.

عبادت تو او را عزت داده است».

و در فرازی دیگر از همین دعا می‌فرماید: «فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ مَتَّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنفَدُ، وَ أَتَدْنَا بِعِزٍّ لَا يُفْقَدُ؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را از ثروتی فناناپذیر بهره‌مند کن، و به عزتی دائم تأیید فرما».

امام سجاد علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت یک‌صد و هجدهم آن می‌فرماید: «وَذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ اعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ صَغِنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ اِزْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ؛ و مرا پیش رویت ذلیل و نزد بندگان عزیز کن. هنگامی که با تو خلوت می‌کنم، حقیر و پستم کن؛ ولی در میان بندگان بلندمرتبه‌ام فرما».

امام در دعای چهل و هشتم و در عبارت پانزدهم آن نیز می‌فرماید: «إِلَهِي إِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَصْغِنِي، وَإِنْ وَصَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي، وَ إِنْ أَكْرَمْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُهِنُنِي، وَإِنْ أَهَنْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يُكْرِمُنِي؛ خدای من! اگر بلند مقام کنی، کیست که پستم کند؟ و اگر پستم کنی، کیست که مرا بلند مقام کند؟ و اگر مرا گرامی داری، کیست که خوارم کند؟ و اگر خوارم کنی، کیست که گرامی‌ام دارد؟»

و چه دلنشین است این دعای امام سجاد علیه السلام که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ مَنْ وَآلَيْتَ لَمْ يَضُرَّهُ خَذْلَانُ الْخَازِلِينَ، وَ مَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ يَنْقُصْهُ مَنَعُ الْمُنَاعِينَ، وَ مَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَمْتِنَّا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ وَ اَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ يَا زَاقِدَكَ؛ خدایا، هر که را تو یاری دهی هیچ خوارکننده‌ای قدرت خوارکردن او را ندارد و هر که را تو ببخشی، هیچ بازدارنده‌ای قدرت کاستن از عطایت به او را ندارد و هر

که را تو هدایت فرمایی، گمراه ساختنِ گمراه‌کنندگان، او را از راه به در نبرد. پس بر محمد و آلش درود فرست و به عزّت خود ما را از شر بندگانت بازدار و به عطایات از غیر خود بی‌نیاز فرمای و به وسیله ارشادات ما را به راه حق ببر.^۱

حلقه وصل

خطوط برجسته و طلایی تاریخ ملت‌ها و ادیان و مذاهب مختلف، متعلق به کسانی است که با حریت و آزادی زندگی کرده و عزت و شرافت خود را با ثروت و مقام دنیوی معاوضه نکرده‌اند.

یکی از سخت‌ترین و تلخ‌ترین صحنه‌های کربلا، رویارویی خدا باوران عزتمندان، شریف و با اصالت، با افراد حقیر، بی‌اصل و نسب و ناپاکی بود که برای رسیدن به دنیای خود، از هیچ کاری فروگذار نمی‌کردند.

اصولاً در يك خانواده عزتمند ـ که روحیه عزت و شرافت بر اساس تعالیم اسلام در آن وجود دارد ـ به‌طور طبیعی فرزندان نیز با فطرت خدامحور و معنویت‌گرا رشد می‌کنند و در چنین خانواده‌ای عزت نفس به اوج خود خواهد رسید.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام نمونه کاملی از این گونه فرزندان است که جلوه‌های عزتمندی ایشان در واقعه عاشورا و قبل و بعد آن به وضوح دیده می‌شود.

درس عزت و کرامتی که حضرت حسین علیه السلام به بشریت آموخت، همین بس که در جنگی نابرابر شرکت کرد و مرگ با عزت را بر زندگی

۱. دعای پنجم صحیفه سجادیه.

ذلت بار ترجیح داد و فرمود:

«مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ؛ مرگ در عزت بهتر از زندگی در

زبونی است»^۱.

حضرت در روز عاشورا هنگامی که ابن زیاد پیشنهاد تسلیم شدن را

مطرح کرد، فرمود:

«هَيْهَاتَ مَا أَخَذُ الدِّيْنَةَ، أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ جُدُودُ

طَابَتْ وَ حُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهْرَتْ وَ أُتُوْفَ حِمِيَّةٌ وَ نُفُوسٌ آيِيَّةٌ لَا تُؤْتَرُ

مَصَارِعَ اللَّئَامِ عَلَيَّ مَصَارِعَ الْكِرَامِ؛ هیاهات که زیر بار ننگ و ذلت رویم!

زیرا خداوند و رسول او و مؤمنان و نیاکان پاکیزه و دامن های پاک [که مرا

پرورده] و دل های غیرتمند و جان های والا و بزرگ منش، خواری را نپذیرند

و هلاکت زبونه را بر کشته شدن شرافتمندانه ترجیح ندهند که افراد

پست را اطاعت کنیم»^۲.

امام علی (ع) در یکی از شورانگیزترین سخنانش در کربلا شعار جاودانگی

و عزت سر داد و فرمود: «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ تَرَكَنِي بَيْنَ السَّلََّةِ

وَ الدِّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ لَهُ ذَلِكَ مِنِّي هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ؛ یزید بن معاویه مرا میان

کشته شدن و ذلت مخیر نمود؛ آگاه باشید! مرد آلوده، فرزند آلوده (یزید بن

معاویه)، مرا در میان شمشیر و ذلت مخیر ساخته است. هیاهات که من

ذلت را بپذیرم»^۳.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ج ۴۵، ص ۹؛ شریفی، کلمات الامام الحسین (ع)،

ص ۴۹۹؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹؛ حرانی، تحف العقول، ص ۱۷۱.

۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸۳.

نمونه دیگر از این عزت و جلالت، در سخنان حضرت زینب علیها السلام است که خطاب به عمر سعد ملعون فرمود: «مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ **أَنْ تَسْمَعَ صَوْتِي**؛ از خواری دنیا نزد خدا همین بس که تو صدای من را بشنوی!».

آن حضرت همچنین در مقابل یزید خیره‌سر و دهن‌کجی‌ها و بدزبانی‌های او، عزت خدایی و شجاعت حیدری خود را به نمایش گذارده، چنین می‌فرماید: «لَئِنْ جَرَّتْ عَلَى الدَّوَاهِي مُحَاظَبَتَكَ إِلَيَّ **لَأَسْتَصْغِرَ قَدْرَكَ وَ أَسْتَغْظِمُ تَقْرِيعَكَ وَ أَسْتَكْبِرُ تَوْبِيخَكَ**؛ اگر فشارهای روزگار مرا به سخن گفتن با تو واداشته [بدان که] قدر و ارزش تو نزد من کوچک می‌شمارم؛ ولی سرزنش و توبیخ کردن تو را بزرگ می‌دانم».^۱

صدای زنده علی به صوت دلپذیر تو

اسیر شام بودی و یزید شد اسیر تو

گفتار چهارم

ثروت ماندگار

انگیزه سازی

یکی از مثال‌های رایج مردم این است که درباره بسیاری از مسائل و اتفاقات معتقدند که فلان موضوع، دوروی سکه دارد. زندگی انسان هم از سکه‌های دورو، زیاد دارد و رفتار و گفتار انسان و سبک زندگی و باورهای او می‌تواند مصادیق مثبت و منفی آن را نمایان کند؛ سکه عزت و ذلت، اشک و خنده، شیرینی و تلخی و....

درباره مال و ثروت نیز این حقیقت وجود دارد. یک طرف سکه زندگی، دارایی، ثروتمندی و بی‌نیازی است و روی دیگر آن، فقر و ناداری و مسکنت.

طبیعتاً همه دوست دارند همیشه آن روی سکه دارایی و ثروت برایشان بیفتد، ولی برای همه این اتفاق نمی‌افتد. اگرچه آموزه‌های دینی هم مخالفتی با ثروتمندی انسان ندارند^۱ و انسان تلاشگر در راه تأمین

۱. پیامبر اکرم ﷺ در روایتی فرمودند: «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْغِنَى؛ استغنائی مادی فرصت

هزینه‌های زندگی را مجاهد در راه خدا نامیده‌اند.^۱

اقناع اندیشه

اسلام هیچ مخالفتی با ثروت و دارایی انسان ندارد، ولی حساسیت دین روی چند نکته مهم است که پابندی به آن‌ها باعث رسیدن به آرامش و سعادت در دنیا و آخرت می‌شود و نجات بخش انسان از آفت‌ها و مشکلات احتمالی خواهد بود.

نکته اول: حلال باشد

یکی از حساسیت‌های بسیار زیاد منابع دینی، اهمیت دادن به پاکی و حلال بودن غذا و لقمه است. این دقت نظر به دلیل پیامدهای وحشتناک حرام‌خواری در فرد، خانواده و فرزندان است که می‌تواند آن‌ها تا سرحد بی‌ایمانی و انکار باورهای دینی پیش ببرد. برخی از این پیامدها عبارت‌اند از:

- مستجاب نشدن نماز و دعا

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تَسْتَجِبْ لَهُ دَعْوَةُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ کسی که لقمه حرامی بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی‌شود و تا چهل روز دعایش مستجاب نمی‌شود».^۲

و زمینه خوبی است برای رعایت تقوا و پرهیزکاری». حرانی، تحف العقول، ص ۴۹؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، البیت، ج ۱۷، ص ۲۹.

۱. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ کسی که برای رفاه خانواده خود تلاش می‌کند، مانند رزمنده در میدان جنگ است». کلینی، کافی، ج ۵، ص ۸۸.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

در روایت آمده که حضرت موسی علیه السلام مردی را دید که به شدت تضرع و زاری و دعا می‌کند؛ درحالی‌که دستش رو به آسمان است. خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: این شخص به هر مقدار گریه و زاری کند «لَمَّا اسْتَجَبْتُ دُعَاءَهُ لِأَنَّ فِي بَطْنِهِ حَرَامًا وَعَلَى ظَهْرِهِ حَرَامًا وَفِي بَيْتِهِ حَرَامًا؛ دعای او را مستجاب نمی‌کنم؛ چون در شکمش [لقمه‌ی] حرام است و بر پشت، و در خانه‌ی او [نیز مال] حرام است».^۱

- قساوت قلب

یکی از پیامدهای قطعی و مهم مال حرام، سنگدلی، انسداد راه‌های معنوی جهت دریافت و پذیرش دین و حقیقت است. چنانچه وقتی حضرت سیدالشهدا علیه السلام برای لشکریان عمر بن سعد خطبه می‌خواند، آنان با ایجاد سروصدا، تلاش کردند صدای حسین را نشنوند، در این هنگام حضرت فرمود: «فَقَدْ مُلِئْتُ بُطُونُكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِكُمْ، وَيَلْكُمْ أَلَا تَنْصِفُونَ؟! أَلَا تَسْمَعُونَ؟!؛ شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر خورده دیگر حق را نمی‌پذیرید. وای بر شما آیا انصاف نمی‌دهید؟ آیا گوش‌فرانمی‌گیرید».^۲

- دردسرهای پیوسته

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: «مَنْ كَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ سَلَطَ الْبَنَاءَ وَالطِّينَ وَالْمَاءَ؛ کسی که مالی را از راه غیر مشروع به دست آورد،

۱. عباس قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۵۶.

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸.

ساختمان و آب و گل بر او مسلط می شوند، [تا مال او را تلف کنند].^۱ شاید این روایت به این حقیقت اشاره دارد که کسانی که ثروت خود را از طریق نامشروع و مال حرام جمع آوری کرده و زندگی آنان بر اساس مال حرام شکل گرفته است، پیوسته با مشکلات و خرابی ها و دردهایی در وسایل زندگی یا ماشین و مانند آن مواجه می شوند. البته ممکن است معنای دیگر روایت که می فرماید آب و گل ساختمان بنا شده از حرام، بر انسان مسلط می شوند، این باشد که در چنین ساختمان هایی احتمال بروز حوادثی مانند سیل و زلزله و در نتیجه زیر آوار ماندن فرد حرام خوار باشد.

- محرومیت از بهشت

رسول خدا ﷺ فرمودند: «الْجَنَّةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى جَسَدٍ غَدِي بِالْحَرَامِ؛ بهشت حرام است بر بدنی که از غذای حرام تغذیه نماید».^۲ و نیز فرمودند: «لَا يَشْمُ رِيحُ الْجَنَّةِ جَسَدٌ نَبَتَ عَلَى الْحَرَامِ؛ بدنی که بر آن گوشت حرام روییده باشد بوی بهشت را استشمام نمی کند».^۳

- مانع قبولی عبادات

پیامبر اکرم ﷺ در این مورد می فرمایند: «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلِكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ هرگاه کسی لقمه حرام بخورد و جزء بدنش شود، تمام ملائکه آسمان و زمین او را لعنت می کنند».^۴

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۵۰؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۵.

۲. دیلمی، إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۶۹.

۳. همان.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.

همچنین می‌فرمایند: «الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ؛ عبادت کردن به همراه حرام‌خواری، مانند بنا ساختن بر روی رمل (شن) است»^۱.

- بی‌برکت بودن

یکی از شاخصه‌های اصلی مال حرام، بی‌برکت بودن و از بین رفتن سریع و آسان آن است. امام موسی کاظم علیه السلام در تبیین این حقیقت، به شخصی به نام داود، چنین فرمودند: «یا داود! إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي وَإِنْ نَمَى لَا يُبَارِكُ لَهُ فِيهِ وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُوجَرْ عَلَيْهِ وَمَا خَلَقَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ؛ مال حرام زیاد نمی‌شود، اگر هم زیاد شود برکت ندارد و آنچه از مال حرام انفاق شود مورد قبول خداوند واقع نمی‌شود و آنچه را هم باقی بگذارد برای رفتن او به جهنم، خرج خواهد شد»^۲.

نکته دوم: دل‌بستگی بیش‌ازحد ایجاد نکند، به‌گونه‌ای که به هیچ قیمتی حاضر به دل‌کندن نباشد. به عبارت دیگر، انسان‌های مؤمن، مال و ثروت دنیا برای آن‌ها اصالت ندارد و به‌خوبی می‌دانند که این دارایی‌ها، ماندگار نیست و دیر یا زود باید از آن‌ها دست بکشند؛ از این‌رو به درجه‌ای از زهد اختیاری رسیده‌اند، یعنی باینکه همه نوع امکانات در اختیار دارند، ولی به کمترین‌ها اکتفا می‌کنند و از سوی دیگر، جدا شدن و از دست دادن آن‌ها برایشان آسان است.

نکته سوم: انفاق، اطعام و دستگیری از دیگران باید توجه داشت که همه می‌توانند پول‌دار شوند، ولی همه نمی‌توانند

۱. همان، ج ۸۱، ص ۲۵۸.

۲. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۵۷.

بخشنده شوند؛ پول‌داری یک مهارت ولی بخشنندگی یک فضیلت است. نباید فراموش کرد که اگر خداوند به کسی برکت و ثروت داده است و اکنون شرایط مالی مناسبی دارد، باید قدردان این موقعیت باشد و با به فکر دیگران بودن، سپاسگزار این موهبت الهی باشد.

این اصل مهم در سیره زندگی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام وجود داشته است که بخشش‌ها و انفاق‌های امام حسن مجتبی علیه‌السلام مشهور است.

«زهری» می‌گوید: «شب‌هنگام، مردی را دیدم که در تاریکی، کوله‌بار سنگینی را به دوش گرفته بود و نفس‌زنان آن را حمل می‌کرد. دیدم امام سجاد علیه‌السلام است. سلام کردم و گفتم: این موقع شب کجا می‌روید و این بار چیست؟

حضرت فرمود: «مقداری آذوقه است و می‌خواهم به سفر بروم و آنجایی می‌برم که محفوظ بماند تا موقع سفر با خودم ببرم».

زهری گفت: این فرد غلام من است، اجازه دهید او بار را حمل کند. امام نپذیرفت. زهری جلو آمد و عرض کرد: بگذارید من حمل کنم. امام فرمود: «تورا سوگند می‌دهم که مانع من نشوی، تو نیز هر جا که می‌خواهی برو».

پس از چند روز زهری خدمت امام رسید و پرسید: آن شب در کوچه‌های مدینه می‌رفتید و فرمودید که عازم سفر هستید؛ اما هنوز شما را در شهر می‌بینم؟ امام فرمود: «سفری که گفتم، سفر آخرت بود و توشه‌ای که گفتم توشه‌ی آخرت. آن را به نیازمندان دادم تا محفوظ بماند که موقع مرگ دستم خالی نباشد».^۱

نکته جالب توجه این روایت این است که تصور اکثر مردم این است که وقتی از مالشان به دیگران چیزی می‌دهند، این مال از بین رفته و از دارایی و ثروتشان کاسته شده است. منابع دینی این نگاه را تخطئه کرده، باطل می‌داند. قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد (و جای آن را پر می‌کند)؛ و او بهترین روزی دهندگان است.^۱ و می‌فرماید: «وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ»؛ و هر چه در راه خدا انفاق کنید، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد.^۲

در مورد اطعام، مهمانی دادن و مانند آن‌هم این اصل جاری است؛ یعنی نه تنها چیزی از بین نمی‌رود، بلکه برخلاف تصور، آنچه انفاق و اطعام می‌کند، ماندگار و مانا می‌شود، نه آنچه ذخیره یا مخفی می‌کند. امام علی علیه السلام فرمودند: «مَا أَكَلْتَهُ رَاحَ، وَ مَا أَطْعَمْتَهُ فَاحَ»؛ آنچه بخوری، برود و آنچه بخورانی، فراوان و پربرکت شود.^۳

فرازهای صحیفه

نکته چهارم: فخرفروشی و تکبر ممنوع

نکته مهم دیگر در چگونگی مواجهه با ثروت و دارایی این است که فخرفروشی نکنند و به خاطر مال و ثروتی که خداوند در اختیار او قرار

۱. سیأ، آیه ۳۹.

۲. انفال، آیه ۶۰.

۳. آمدی، غرر الحکم، ج ۱، ص ۶۹۳.

داده، بندگان خدا را خوار نشمرد و آنان را تحقیر نکند. از این رو امام زین العابدین (علیه السلام) در دعای ۳۵ صحیفه می‌فرماید:

«وَاعْصِمْنِي مِنْ أَنْ أَظُنَّ بِذِي عَدَمٍ خَسَاسَةً، أَوْ أَظُنَّ بِصَاحِبِ ثَرْوَةٍ فَضْلاً؛ و مرا از خوار نگریستن تهیدست، و برتر گمان کردن ثروتمند حفظ فرما».

یعنی مرا از فکر و نگاه قارون‌ها و ثروتمندان متکبر و جباری که همه چیز و همه کس را در ثروت و مکنت می‌بینند رها کن، تا بندگان را کوچک و خوار ندانم و همه را به یک چشم ببینم.

می‌گویند: فرد ثروتمندی سوار بر اسب گران‌قیمتی شده و با تکبر از محله‌ای عبور می‌کرد. او از مقابل فرد ساده و ژنده‌پوشی گذشت و با فخر فروشی به او نگریست. مرد ژنده‌پوش دهانه اسب او را گرفت و گفت: اگر تکبر تو به خاطر حسب و نسب و پدران است، پس برتری از آن‌ها می‌باشد، نه برای تو. اگر تکبر به خاطر لباسی است که پوشیده‌ای، پس شرافت برای لباس است، نه خودت. و اگر تکبر تو به دلیل مرکب گران‌قیمتی است که سوار شده‌ای، پس این فضیلت برای مرکب است. حال بگو خود چه داری که با آن فخر فروشی کنی؟!۱

بر این باور، تنها معیار کرامت انسان، در تقوای الهی است و فقر و غنا، معیار درستی برای سنجش میزان عزت و ذلت بندگان خداوند نیست. اینکه بخواهیم بگوییم هر کس که خدا به او ثروت داده، پس در پیشگاه خداوند هم عزیز است و هر کس را خداوند فقیر کرده، پس در پیشگاه

خداوند ذلیل است؛ خیر؛ چنین ملازمه‌ای وجود ندارد، زیرا خداوند بر اساس حکمت خود، به افراد روزی می‌دهد و هیچ‌کس جز خود خداوند، بر دلیلش آگاه نیست.

نکته پنجم: بخشی از این مال و ثروت را برای دنیای دیگر خود سرمایه‌گذاری کند؛ یعنی از مال و ثروتی که دارد، به‌عنوان یک وسیله برای آبادانی آخرت خود استفاده کند. امام سجاد علیه السلام در فراز دیگری از دعای ۳۵ می‌فرماید: «فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَمَتَّعْنَا بِثَرْوَةٍ لَا تَنفَدُ؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و ما را از ثروتی که تمام نمی‌شود بهره‌مند کن».

پیام‌های کاربردی

۶۱

طبق روایات یکی از ثروت‌هایی که نابود نشدنی است، وقف فی سبیل الله است و در روایات از «ثروت لاینفد»، به باقیات الصالحات یاد می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ؛ آنچه نزد شماست تمام شدنی است و آنچه نزد خداست، ماندنی!»^۱

انسان مؤمن باید در قبال ثروت و دارایی خود کیاست به خرج دهد و از این نعمت برای زمانی که کسی به فکر و فریاد انسان نمی‌رسد، سرمایه‌گذاری کند، وگرنه مال و ثروت ارزش حقیقی نخواهد داشت؛ از این رو امام سجاد علیه السلام در تعبیر زیبایی از ثروت و دارایی دنیا، از خدا چنین درخواست می‌کند: «وَاجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَعَجَّلْتَ لِي مِنْ مَتَاعِهَا بُلْعَةً إِلَى جِوَارِكٍ وَوُصْلَةً إِلَى قُرْبِكَ وَذَرِيعَةً إِلَى جَنَّتِكَ؛ آنچه از توشه ناچیز دنیا به من داده‌ای، و هر متاعی از آن که در همین دنیا به

من عطا فرموده‌ای، وسیله رسیدن به جوار خود، و پیوستن به مقام قرب، و سبب رسیدن به بهشت قرار ده»^۱.

به تعبیر امام سجاد علیه السلام، آنچه مدنظر است اینکه، مال و ثروت باید «بُلْغَه» و رساننده باشد و دست انسان را به آخرت بند نماید و همانند پلی باشد که انسان را به آخرت می‌رساند؛ همان‌گونه که ثروت و دارایی حضرت خدیجه علیها السلام او را به درجات سعادت و کمال اخروی رساند و امام حسن مجتبی علیه السلام، دو بار تمام دارایی و ثروت خویش را در راه خدا خرج کرد و سه بار نیز دارایی‌اش را به دو نصف کرده، نیمی را برای خود گذاشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق کرد^۲ و به این ترتیب، از دنیا، فرصتی برای نیل به رضای الهی بهره جست.

بی‌تردید، یکی از مصادیق قطعی «ثروت لا ینفد»، هزینه کردن برای مجالس اهل بیت علیهم السلام و به ویژه سیدالشهدا علیه السلام است که در روز «لا ینفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» دستگیر انسان خواهد شد.

حلقه وصل

امام سجاد علیه السلام در دو فراز از دعای ۳۵ صحیفه سجادیه، به مسئله رضایت از انتخاب و خواست پروردگار برای انسان و رسیدن به این باور که آنچه خدا برای انسان مقدر کرده، خیر و صلاح اوست، اشاره کرده‌اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رِضَىٰ مُحْكَمِ اللَّهِ؛ سپاس خدای را، به خاطر رضایت به حکم خدا».

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۳۰.

۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَطَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، وَوَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَهَبْ لِي الثِّقَةَ لِأَقَرَّ مَعَهَا بِأَنَّ قَضَاءَكَ لَمْ يَجْرِ إِلَّا بِالْخَيْرَةِ، وَاجْعَلْ شُكْرِي لَكَ عَلَى مَا زَوَيْتَ عَنِّي أَوْفَرَ مِنْ شُكْرِي إِيَّاكَ عَلَى مَا حَوَّلْتَنِي؛

بارالها بر محمد و آلش درود فرست، و مرا به قضایات دلخوش کن، و سینه‌ام را به موارد حکمت گشاده فرما، و به من اطمینان ده که به سبب آن اقرار کنم که قضای تو جز به آنچه خیر است روان نشده، و شکرم را بر آنچه از من باز داشته‌ای، افزون‌تر از شکرم بر آنچه به من عنایت کردی قرار بده».

سیدالشهدا (علیه السلام) این رضایت را در تمام حالات زندگی جلوه‌گر کرد، حتی زمانی که در گودال قتلگاه با بدن مجروح و در شدت تشنگی افتاده بود و در مقابل خود هفتادویک بدن قطعه‌قطعه می‌دید که هر یک از اولیای خاص الهی بودند، و با گوش خویش صدای ضجّه و ناله اهل بیت را می‌شنید، صورت به خاک گذاشت و از صمیم قلب، با شوری عاشقانه به درگاه پروردگار چنین زمزمه کرد:

«إِلٰهِي رَضِيَ بِقَضَائِكَ، صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ، تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ»^۱.

و چنانکه حضرت زینب (علیه السلام)، در پاسخ ابن مرجانه که پرسید: کار خدا را با خاندانت چگونه دیدی؟

فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا؛ جز زیبایی ندیده‌ام!»^۲.

۱. مقرر، مقتل الحسین، ص ۳۶۷؛ جمعی از نویسندگان، عاشوراشناسی، ص ۲۶۸.

۲. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۲؛ مقرر، مقتل الحسین (علیه السلام)، ص ۳۴۱؛ ابن طاووس، اللهوف، ص ۱۶۰.

گفتار پنجم

آرزوهای دراز

انگیزه‌سازی

همه انسان‌ها برای رسیدن به آمال و آرزوهایشان تلاش می‌کنند و همین خیال خوش و مثبت، قوه محرکه‌ی پویایی، حرکت، تدبیر و برنامه‌ریزی برای آینده است تا آمال خود را جامه تحقق ببوشانند.

ولی واقعیت تلخ این است که طول عمر انسان‌ها با طول آمال و آرزوها همخوان نیست؛ این واقعیت را قبرها و گورهای قبرستان و استخوان‌های پوسیده و نام‌های فراموش شده گواهی می‌دهد.

دو نکته در اینجا وجود دارد که نباید از آن‌ها غفلت ورزید:

نکته اول: آرزوهای واقعی، آرزوهای خیالی

دو نوع آرزو داریم: آرزوهای مثبت و واقعی یعنی آرزوهایی همراه با برنامه‌ریزی و امید به آینده‌ای روشن و دلخواه.

این نگاه مورد تأیید آموزه‌های دینی است^۱ و آرزو و امید به این معنا،

۱. پیامبر اسلام، امید را رحمت الهی می‌داند و می‌فرماید: «الْأَمَلُ رَحْمَةٌ لِلْأُمِّيِّ وَ لَوْ لَا الْأَمَلُ مَا

نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه نقش بسیار مهمی در زندگی و پیشرفت انسان در جنبه‌های مادی و معنوی بشر دارد. اصولاً همت انسان به اندازه آرزوهای مثبت او است، هر قدر دامنه آن‌ها گسترده‌تر باشد، همت او والاتر است.

نوع دیگر، آرزوهای غیرواقعی و خیال‌پردازی‌های ذهنی است یعنی همه چیز را بند توهم و خوش‌خیالی‌های غیرواقعی کردن؛ مثل امید و آرزوی برنده شدن در قرعه‌کشی‌ها که اگر محقق شود، زندگی‌اش دچار تحول می‌گردد؛ لذا ساعت‌ها و روزها روی همین فرضیه برنامه‌ریزی و فکر می‌کند و آخرش هم اتفاقی نمی‌افتد مثل داستان شیرفروش.

روزی «حجاج بن یوسف ثقفی» حاکم خون‌خوار و وزیر عبدالملک بن مروان خلیفه عباسی در بازار در حال گردش و نظارت بود. شیر فروشی را مشاهده کرد که با خود صحبت می‌کند. گوشه‌ای ایستاد و به گفته‌هایش گوش داد. او می‌گفت:

این شیر را می‌فروشم، درآمدش فلان مقدار خواهد شد. استفاده آن را با درآمدهای آینده روی هم می‌گذارم تا به قیمت گوسفندی برسد، یک میش تهیه می‌کنم، هم از شیرش بهره می‌برم و هم بقیه درآمد آن، سرمایه تازه‌ای می‌شود. بعد از چند سال سرمایه‌داری خواهم شد و گاو و گوسفند و ملک خواهم داشت.

آنگاه دختر حجاج بن یوسف را خواستگاری می‌کنم، پس از ازدواج

رَضَعْتُ وَالِدَةً وَلَدَهَا وَلَا عَرَسَ غَارِثٍ شَجَرًا؛ امید و آرزو، رحمتی است برای پیروان من. اگر امید نمی‌بود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی درختی را نمی‌نشاند». مجلسی، بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۷۳.

با او، شخص با اهمیتی می‌شوم. اگر روزی دختر حجاج از اطاعتم سرپیچی کند، با همین لگد چنان می‌زنم که دنده‌هایش خورد شود. بیچاره همین‌که پایش را بلند کرد، به ظرف شیر خورد و همه آن به زمین ریخت.

حجاج هم جلو آمد و به دو نفر از همراهانش دستور داد او را بخوابانند و صد تازیانه بزنند.

شیرفروش پرسید: برای چه مرا بی‌تقصیر می‌زنید؟! حجاج گفت: مگر نگفتی اگر دختر مرا می‌گرفتی چنان لگد می‌زدی که پهلویش بشکند، اینک به کیفر آن لگد، باید صد تازیانه بخوری.^۱

نکته دوم: فرق آرزو با آینده‌نگری است. باید دانست که این‌ها دو مقوله جدا و متفاوت از یکدیگر هستند. آینده‌نگری نوعی تدبیر است که هر عاقلی به آن نیاز دارد؛ زیرا هر کس باید برای زندگی آینده خود تدابیر لازم را بیندیشد، فراز و نشیب کار را بسنجد و مشورت‌های لازم را انجام دهد، سپس با توجه به همه این‌ها، برنامه‌ای جامع و قابل عمل را طرح نماید و در اجرای آن کوشش کند. ولی آرزوهای طولانی که در روایات مورد نکوهش قرار گرفته، همان بلندپروازی‌های خیالی و نفسانی هستند که انسان را به خود مشغول می‌سازند و موجب غفلت وی می‌شوند.

در واقع، کسانی که در زندگی دارای برنامه هستند، ضمن پرداختن به مسائل مادی، از دیگر وظایف دینی و اخلاقی غافل نخواهند شد. اما افرادی که آرزوهای دراز دارند، این آمال و آرزوها، آنان را به خود مشغول

کرده و از یاد خدا، قیامت و دیگر امور حقیقی و مهم غافل می‌کند. قرآن می‌فرماید: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَ يَتَمَتَّعُوا وَ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»؛ بگذار آن‌ها بخورند، و بهره گیرند، و آرزوها آنان را غافل سازد، ولی به‌زودی خواهند فهمید.^۱

و فرمود: «يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» [شیطان] وعده‌شان می‌دهد و به آرزو کردن وادارشان می‌کند و شیطان جز فریب و دروغ، به آنان وعده ندهد.^۲

به همین دلیل، علمای اخلاق می‌گویند: آرزوهای دراز این است که انسان برای خود در این دنیا، زندگی بسیار طولانی در نظر بگیرد و باورش شود که عمری بسیار دراز دارد، و با میل و رغبت به تمام جوانب و لوازم بقای در آن؛ نظیر جمع‌آوری مال، ثروت، خانواده، مسکن و... بپردازد.^۳

اقتناع‌اندیشه

افتادن در دام طول امل یا همان آرزوهای دور و دراز و دل‌بستگی‌های غیرمعقول که دسترسی به آن‌ها بسیار بعید است، آثار و پیامدهایی برای دنیا و آخرت انسان به دنبال دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. بی‌بصیرتی

یکی از آفت‌زایی‌های آرزوهای دراز و گاه بی‌پایان، این است که باعث

۱. حجر، آیه ۳.

۲. نساء، آیه ۹.

۳. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۲۰.

می‌شود بینش انسان دچار انحراف شده و توان درك حقایق را از دست بدهد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «**الْأَمَانِيُّ تُغْمِي عُيُونُ الْبَصَائِرِ**؛ آرزوها، دیده‌های بینش را کور می‌کند».^۱

یعنی کسی می‌تواند چهره زیبای حقیقت را آنگونه که هست ببیند و به سرچشمه زلال معرفت و بصیرت برسد که دیده عقل خود را با حجاب آرزوها نپوشاند و در میان ابرهای تیره‌وتار طول امل قرار نگیرد.

این بی‌بصیرتی و از دست دادن توان شناخت مسیر حق، به خاطر آرزوهایی است که بنا دارد در دنیا بدان‌ها نائل شود و به هیچ قیمتی حاضر به دل‌کندن و از دست دادن آن‌ها نیست، از این رو همین دنیاخواهی و دنیازدگی، او را به ورطه سقوط می‌کشاند. همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که به دنیا گراید و آرزوهای دنیوی‌اش دور و دراز گردد، خداوند به اندازه‌ی گرایش او به دنیا، دلش را کور می‌گرداند».^۲

حضرت علی علیه السلام نیز فرمودند: «به خاطر عشق به دنیا است که گوش‌ها از شنیدن دانش و حکمت کور می‌شوند و دیده‌ها از دیدار نور بینش کور می‌گردند».^۳

و فرمود: «کسی که دنیا او را با آرزوهای دست‌نیافتنی و دروغین فریب داده است، میراث بی‌بینشی برایش بر جا گذاشته و جامه‌ی کوری بر او پوشانده است، و (چنین کسی را) از آخرت محروم‌ش ساخته و به جایگاه‌های هلاکت و تباهی می‌آورد».^۴

۱. آمدی، غررالحکم، ص ۸۳، ح ۱۴۰۶.

۲. حرانی، تحف العقول، ص ۶۰.

۳. آمدی، غررالحکم، ص ۵۹۹، ح ۷۲۷۴.

۴. لیبی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۵۲.

۲. قساوت قلب

طول امل، انسان را از خدا غافل می‌کند و به دنیا حریص می‌سازد و آخرت او را به دست فراموشی می‌سپارد و این‌ها همه اسباب سنگدلی و قساوت است. به همین دلیل در حدیثی آمده است که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: «يَا مُوسَى لَا تَطُولُ فِي الدُّنْيَا أَمْلَكَ فَيَفْسُدَ قَلْبُكَ وَالْقَاسِي الْقَلْبِ مَتَى بَعِيدٌ؛ ای موسی! آرزوی خود را در دنیا طولانی نکن که قسی القلب خواهی شد و انسان سنگدل از من دور است»^۱.

۳. غفلت و بی‌خبری

آرزوهای دور و دراز، تمام فکر و اندیشه انسان را به خود مشغول ساخته و از دیگر کارها غافل می‌سازد. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْأَمَلَ يُسْهِى الْقَلْبَ وَيُكْذِبُ الْوَعْدَ وَيُكْثِرُ الْعَقْلَةَ؛ بدانید آرزو دل را به فراموشی می‌کشاند، وعده‌ها را دروغ جلوه می‌دهد و غفلت را زیاد می‌کند»^۲.

۴. کفران نعمت

آرزوهای دراز، انسان را به آنچه ندارد و شاید هرگز به آن نمی‌رسد، دل‌بند و وابسته می‌سازد. به همین دلیل آنچه از نعمت‌های الهی در دست دارد، کوچک می‌شمارد و نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا می‌شود و این ناسپاسی و کفران نعمت، پیامدهای شومی در دنیا و آخرت برای او دارد. امیرمؤمنان علی علیه السلام در این مورد می‌فرماید: «تَجَنَّبُوا الْمُنَى فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِبَهْجَةِ نِعَمِ اللَّهِ

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲. ثقفی، الغارات، ج ۲، ص ۴۳۶.

عِنْدَكُمْ وَ تُلْزِمُ اسْتِغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَ عَلَى قَلَّةِ الشُّكْرِ مِنْكُمْ؛ از آرزوهای دراز بپرهیزید که زیبایی نعمت‌های الهی را از نظر شما می‌برد و آن‌ها را نزد شما کوچک می‌کند و به کمی شکر (و کفران نعمت) از سوی شما منتهی می‌شود.^۱

۵. فراموشی مرگ و آخرت

از دیگر پیامدهای طول امل، فراموشی حقیقت غیرقابل انکاری همانند مرگ است. این پیامد به خوبی در زندگی آن‌ها که گرفتار این رذیله اخلاقی هستند، نمایان است. آنان هرگز نه سخنی از مرگ بر زبان می‌رانند و نه در فکر آخرت‌اند، بلکه دائماً در گرداب غفلت و شهوات دنیایی خود غوطه‌ورند و آنچه اهمیت دارد، لذت بردن و سرخوش بودن است. امیرمؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید: «طُولُ الْأَمَلِ يَنْسِي الْآخِرَةَ؛ آرزوی طولانی، آخرت را از یاد می‌برد».^۲

فرازهای صحیفه

امام سجاد (علیه السلام) در دعای چهل‌م صحیفه سجادیه به بررسی این مسئله پرداخته‌اند و آن را از ابعاد مختلف واکاوی کرده‌اند. آن حضرت ابتدا طول امل را باعث توهّم مانندن در دنیا و فراموشی مرگ می‌دانند و می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اكْفِنَا طُولَ الْأَمَلِ؛ خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و ما را از آرزوی دور و دراز بی‌نیاز کن».

۱. آمدی، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، ص ۳۱۴.

۲. کلینی، همان، ج ۱، ص ۴۴.

بعد حضرت راهکار برای کوتاه کردن آرزوهای طولانی ارائه داده می‌فرمایند:

«وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتَّى لَا تُؤْمَلَ اسْتِمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ، وَلَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ، وَلَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ، وَلَا لَحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ؛ وَ دَسْتُ آرزوهای دراز را با عمل راستین از دامن حیات ما کوتاه فرما؛ تا آن‌که پایان بردن ساعتی را از پی ساعتی و دریافتن روزی را که به دنبال روزی و پیوستن نفسی را به نفسی و رسیدن گامی را به گامی، آرزو نکنیم».

سپس حضرت دو ویژگی طول امل را چنین بیان می‌کنند:

فریب: «وَسَلَمْنَا مِنْ غُرُورِهِ؛ وَ از فریب آرزوها ما را سالم دار»،

بدی و تباهی: «وَأَمِنَّا مِنْ شُرُورِهِ؛ وَ از بدی‌هایش امان ده».

امام زین‌العابدین علیه السلام، راهکاری مهم و کاربردی برای درمان آرزوهای

دراز معرفی می‌کنند:

یاد همیشگی مرگ: «وَأَنْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ أَيْدِينَا نَضْبًا، وَلَا نَجْعَلَ ذِكْرَنَا لَهُ غِبَاءً؛ وَ مرگ را در برابر دیدگان ما قرار داده؛ قرار دادنی دائم و همیشگی؛ و یادش را به گونه‌ای قرار مده که روزی یادش کنیم و روزی از آن غفلت ورزیم».

پیام‌های کاربردی

انسان هنگامی از آرزوها دست می‌کشد که یقین داشته باشد باید این جهان را ترک گوید و تمام آنچه را فراهم آورده، بگذارد و برود. به همین دلیل در منابع دینی نسبت به آمادگی برای مرگ و کوچ از این جهان هشدار داده، انسان‌ها را به یاد مرگ و قبر و قیامت بودن سفارش کرده‌اند تا بدانند و باور کنند دیر یا زود، پرونده زندگی‌شان مُهر پایان بر آن می‌خورد و ناگهان مرگ فرامی‌رسد.

به همین دلیل، سالار شهیدان ابی‌عبدالله الحسین (علیه‌السلام) وقتی قبرها را مشاهده می‌کردند می‌فرمودند: «**مَا أَحْسَنَ ظَوَاهِرُهَا وَإِنَّمَا الدَّوَاهِي فِي بُطُونِهَا فَاللَّهُ عِبَادَ اللَّهِ لَا تَشْتَغِلُوا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّ الْقَبْرَ بَيْتُ الْعَمَلِ فَاعْمَلُوا وَلاَ تَغْفِلُوا**؛ ظاهر این قبرها چه زیبا است درحالی‌که درد و رنج و عذاب در باطن آن‌ها نهفته است. ای بندگان خدا! شما را به خدا سوگند، دنیا شما را نفریبد و مشغول خود نکند که قبر خانه‌ی اعمال است و باید اعمال خود را با خود به قبر و قیامت ببرید. پس مشغول اعمال نیک شوید و از خدا غافل نشوید.

بعد حضرت این اشعار را خواندند و فرمودند:

يَا مَنْ بِدُنْيَاهُ اشْتَغَلَ وَ غَرَّهُ طُولُ الْأَمَلِ
الْمَوْتُ يَأْتِي بَعْتَةً وَالْقَبْرُ صُنْدُوقُ الْعَمَلِ

ای کسی که به دنیا مشغول شده‌ای و آرزوهای دور و دراز تو را فریفته است! مرگ ناگهان و سرزده فرا می‌رسد و قبر، جایگاه و صندوق اعمال توست»^۱.

حلقه وصل

دنیاطلبی انسان‌های ضعیف و آرزوهای پوچ عده‌ای از مردم زمان معصومان (علیهم‌السلام)، باعث اذیت و غربت آنان شده است. یکی از تنهاترین غریب‌ترین این افراد، امام حسن (علیه‌السلام) است.

ابتدا صلح اجباری و تحمیلی از طرف معاویه که به گفته تاریخ: «**فَلَمَّا**

۱. مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۲۸؛ شریفی، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه‌السلام)، ص ۸۴۰.

أَفَرُّوهُ أَمَصَى الصَّلَحِ؛ هنگامی که آن حضرت را تنها گذاشتند، صلح را پذیرفت.^۱

غربت امام حسن علیه السلام زمانی به اوج رسید که برخی از افراد نادان و کج فهم، امام حسن علیه السلام را با لقب مُذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ، یعنی خوارکننده مؤمنان، خطاب می کردند.^۲

وقتی هم وارد خانه می شد، دختر اشعث در خانه بود، همان کسی که به امام زهر خوراند. او همان کسی بود که معاویه برای کشتن امام حسن علیه السلام صد هزار درهم برای او فرستاد و به او پیام داد که اگر حسن را بکشی، تو را به همسری پسر یزید درمی آورم. جعهده فریب خورد. آن روز امام حسن علیه السلام روزه بود، هنگام افطار جعهده ظرف شیر زهرآلود را نزد امام حسن علیه السلام گذاشت و امام شیر را آشامید. زهر آن قدر زیاد و قوی بود که امام به مسموم شدن خود پی برد، آنگاه رو به جعهده کرد و فرمود: **قَدْ سَقَيْتَ السَّيِّئَ وَ رَمَيْتَ بِكِبْدِي فِي الطَّيْشِ** و به قولی فرمودند: **لَقَدْ تَقَطَّعَتْ قِطْعَةً قِطْعَةً مِنْ كِبْدِي**؛ کبد من پاره پاره گشت و پاره های کبدم درون تشت ریخته شد.^۳ «مرا کشتی، خدا تو را بکشد! سوگند به خدا به آرزویت نمی رسی، و خداوند تو را رسوا خواهد کرد».^۴

۱. ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۲، ص ۱۴. در تاریخ یعقوبی نیز آمده است: «فَلَمَّا رَأَى الْحَسَنَ أَنَّ لَا قُوَّةَ بِهِ وَ أَنَّ أَصْحَابَهُ قَدْ افْتَرَقُوا عَنْهُ فَلَمْ يَقُومُوا لَهُ، صَالَحَ مُعَاوِيَةَ؛ هنگامی که امام حسن علیه السلام مشاهده کرد نیرویی برای او نمانده و یارانش از او فاصله گرفتند و همراهی نکردند، با معاویه صلح کرد». یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲. نك: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۱۵۸.

۴. مفید، ترجمه ارشاد، ج ۲، ص ۸.

نمونه دیگر آرزوهای باطل، مربوط به عمر سعد است که در آرزوی رسیدن به حکومت ری، به جنگ سیدالشهدا علیه السلام آمده بود. حضرت تلاش کرد او را از خواب غفلت بیدار و از آرزوهای باطل جدا کند، ولی فایده‌ای نداشت.

با فرود آمدن پی‌درپی لشکرها در اردوگاه عمر بن سعد، امام حسین علیه السلام «عمرو بن قرظہ انصاری» را نزد عمر بن سعد فرستاد و به او پیغام داد که می‌خواهم امشب تو را در میان دو اردوگاه ملاقات کنم. شب‌هنگام، امام علیه السلام و ابن سعد هر یک با همراهی ۲۰ سوار به محل ملاقات آمدند؛ حضرت علیه السلام به جز برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام و فرزندش علی اکبر علیه السلام، از سایر یاران خود خواست تا فاصله بگیرند. ابن سعد نیز فرزندش حفص و غلامش را نگاه داشت و به دیگران دستور داد تا عقب بروند.

در این دیدار امام علیه السلام به او فرمود: «عمر، وای بر تو؛ تو را چه می‌شود از خدایی که بازگشت همه ما به سوی اوست نمی‌ترسی که به جنگ من آمدی؟ حال آنکه می‌دانی که من کیستم. از این خیال و اندیشه ناصواب درگذر و راهی که صلاح دین و دنیای تو در آن است، اختیار کن و به نزد من بیا و خود را از این ضلالت بیرون آور و بدین دنیای غدار فریبنده که او چون من و تو بسیار دیده، مغرور نشو و یقین بدان که سعادت و سلامت تو در آنچه می‌گویم است.»

ابن سعد گفت: راست گفتی؛ اما از آن می‌ترسم که چون به نزد تو آیم، [عبیدالله] خانه‌ام را خراب کند.

امام علیه السلام فرمود: «من خانه‌ای بهتر از آن، برای تو بنا می‌کنم.»

عمر گفت: قطعه زمینی آباد و حاصلخیز دارم؛ می‌ترسم که ابن زیاد آن را از دستم بگیرد و فرزندانم را از منفعت آن محروم سازد. امام حسین علیه السلام فرمود: «من زمینی بهتر از آن، در حجاز به تومی دهم». عمر ساکت شد و دیگر سخنی نگفت. امام علیه السلام چون چنین دید، در حالی که می‌فرمود: «خداوند تو را هلاک سازد و در روز قیامت نیامرزد؛ امید دارم که به فضل خدا از گندم عراق نخوری»، بازگشت. عمر بن سعد با بی‌شرمی گفت: ای حسین علیه السلام، اگر گندم نباشد، جو هم می‌توان خورد! او این سخن را گفت و سپس به اردوگاه خود بازگشت.^۱

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۹۲.

گفتارششم

حُسن عاقبت

انگیزه سازی

عمر انسان فراز و نشیب‌های زیادی دارد و غالباً از حالی به حال دیگر دگرگون می‌شود. آنچه از همه مهم‌تر است برگ‌های آخر دفتر زندگانی است که عمر با آن پایان می‌پذیرد. بر اساس روایات و آموزه‌های دینی،^۱ از نوع زندگی و رفتارهای مثبت و خدامحور یا منفی و شیطان‌محور غالب افراد، می‌توان به بهشتی یا جهنمی بودن یا سعادت و شقاوت آنان پی برد، مگر در موارد خاصی که مشیت الهی به گونه‌ای دیگر رقم خورده باشد. به همین جهت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۸۹ زمان قضاوت درباره عاقبت افراد را چنین ترسیم می‌کنند: «فَقِفُّوهُ حَتَّى يَحْضُرَهُ الْمَوْتُ؛ او را واگذارید تا مرگش فرارسد».

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ کَمَا تَمُوتُونَ تَبْعَثُونَ وَ کَمَا تَبْعَثُونَ تَحْشُرُونَ؛ آن‌گونه که زندگی می‌کنید می‌میرید، و آن‌گونه که می‌میرید، مبعوث می‌شوید و آن‌گونه که مبعوث می‌شوید، محشور می‌گردید». ابن ابی‌جمهور احسائی، عوالی اللاکلّی، ج ۴، ص ۷۲.

اهمیت موضوع به حدی است که انبیای الهی نیز نگران عاقبت کار خویش بودند. حضرت یوسف علیه السلام پس از رسیدن به آن همه مقامات و نجات از آن همه مشکلات، آخرین تقاضایی که از خدا داشت این بود: «تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ؛ مرا مسلمانی بمیران، و به صالحان ملحق فرما».^۱ هم چنین حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام نصیحت فرزندانش می فرماید: «فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ؛ و شما، جز به آیین اسلام [و تسلیم در برابر فرمان خدا] از دنیا نروید».^۲

اقناع اندیشه

یکی از علت های نگرانی انسان ها، نامشخص بودن وضعیت آنان تا آخرین لحظات عمر است. به همین جهت افراد صالح، همواره نگران حفظ ایمان خود هستند. نمونه های فراوانی در تاریخ وجود دارد که در ابتدا افراد باایمانی بودند، اما در میان راه گرفتار سارقان ایمان یعنی هوای نفس و شیطان شدند و نتوانستند گوهر ایمان خود را تا آخر عمر نگه دارند و بدون ایمان از دنیا رفتند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «مِلَاكُ الْعَمَلِ خَوَاتِيمُهُ؛ ملاک کار، فرجام آن است».^۳ آن حضرت با اشاره به اینکه مؤمن همواره از سوء عاقبتش می ترسد، فرمودند: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ، لَا يَتَيَقَّنُ الْوُصُولَ

۱. یوسف، آیه ۱۰۱.

۲. بقره، آیه ۱۳۲.

۳. مفید، الاختصاص، ص ۳۴۳. «وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ، الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ، الْعَمَلُ بِخَوَاتِيمِهِ». حمیری، قرب الإسناد، ص ۲۴.

إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَظُهُورِ مَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ؛ مُؤْمِنٌ، پیوسته از بدفرجامی، هراسان است و تا زمان جان کندن و ظاهر شدن فرشته مرگ بر او، یقین ندارد که به رضوان الهی خواهد رسید.^۱

«اُمّ سلمه» نقل می‌کند: آن شبی که نوبت حضور رسول اکرم ﷺ در منزل من بود، پاسی از شب گذشت، از خواب بیدار شدم دیدم پیامبر در اتاق نیست. تصور کردم شاید به منزل دیگر همسرانشان رفته یا برای کاری بیرون رفته است. آمدم هرچه تفحص کردم، رسول اکرم را نیافتم.^۲

یک موقع دیدم از پشت بام حجره‌ها، صدای ناله می‌آید، رفتم بالای پشت‌بام، دیدم رسول اکرم، صورت مبارکش را روی خاک گذاشته، مثل مارگزیده به خودش می‌پیچد، مثل مادر جوان از دست داده ضجه می‌زند و گریه می‌کند! به‌طوری‌که دیدم اشک چشمان حضرت، خاک روی پشت‌بام را خیس کرده است.

«ام سلمه» می‌گوید: دیدم رسول اکرم ﷺ دو جمله خطاب به پروردگار متعال می‌گوید:

«الهِى لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ خدایا مرا یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار».

جمله دومش هم این بود:

«اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أُعْظِيتَنِي أَبَدًا؛ خدایا این نعمت‌های

۱. العسکری، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری عليه السلام، ص ۲۳۹، ح ۱۱۷؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۶۶، ح ۱۳.

۲. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ فِي بَيْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ فِي لَيْلَتِهَا فَقَفَدَتْهُ مِنَ الْفَرَّاشِ فَدَخَلَهَا فِي ذَلِكَ مَا يَدْخُلُ النِّسَاءُ فَقَامَتْ تَطْلُبُهُ فِي جَوَانِبِ الْبَيْتِ». مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۱۷، ح ۶.

خوبی که به من دادی تا آخر عمر از من نگیر»^۱.

بر این مبنا، این نگرانی همیشه وجود دارد، چراکه ممکن است کسانی باشند که در ابتدای امر کارنامه درخشانی از عبادت و ذکر و دعا داشته باشند، ولی در آخر، عاقبت به شر شده‌اند و در نقطه مقابل، کسانی هستند که در زندگی خود اهل گناه و معصیت و خلاف بودند ولی در آخر، عاقبت به خیر شدند.

کسانی مانند بلعم بن باعورا^۲، برصیصای عابد، سعد بن ابی وقاص، شَبَّثِ بْنِ رَبِيعی، شمر بن ذی الجوشن، عمر سعد و... و حتی در تاریخ انقلاب اسلامی ایران نیز کسانی بودند که ابتدا در زمره انقلابیون داغ و متعصب به شمار می‌آمدند، ولی در نهایت در مقابل این حقیقت ایستادند و عاقبت به شر شدند.

تا آخرین لحظه

نکته مهم آن است که انسان بداند تا لحظه آخر، احتمال سعادت یا شقاوت هست، از این رو اطمینان و اعتماد افراطی به سعادت یا یأس و ناامیدی از رحمت پروردگار، هر دو منفی و ناپسند است.

پیامبر اعظم ﷺ، درباره خطر عاقبت به شری فرمودند: «إِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّىٰ مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ إِلَّا ذِرَاعٌ،

۱. همان.

۲. قرآن کریم از عاقبت بخیر نشدن او چنین می‌گوید: «وَ أَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الضَّالِّينَ؛ و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد».

فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُ النَّارَ وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ؛ کسی از شما کار بهشتیان را انجام می دهد تا آنجا که میان او و بهشت ذراعی بیش نماند، ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار جهنمیان کند و به جهنم رود و نیز کسی کار جهنمیان کند، تا آنجا که میان او و جهنم ذراعی بیش نیست، ولی سرنوشت بر او چیره شود و کار بهشتیان کند و به بهشت رود»^۱.

و به فرموده حضرت علی (علیه السلام): «چه بسیار کسانی که اهل گناه بودند، ولی سرانجام زندگی شان به خیر پایان یافت و چه بسیار افراد درست کاری که همواره اهل خیر بودند و پایان عمر، لغزیدند و اهل دوزخ شدند. پس پناه می بریم به خدا از این سرانجام بد و دردناک»^۲.

ابوبصیر (یکی از یاران باوفای امام صادق (علیه السلام)) می گوید: همسایه ای داشتم که از معاونین و همکاران سلطان جور بود و از این راه ثروت زیادی به دست آورده بود. چند کنیز آوازه خوان و مطرب هم داشت و پیوسته مجلسی تشکیل می داد و به لهو و لعب و عیش و طرب می گذراند؛ کنیزان آواز می خواندند و آن ها شراب می خوردند.

چون مجاور و همسایه من بود، همیشه به واسطه شنیدن آن منکرات از دست او ناراحتی داشتم. چند مرتبه به او گوشزد کردم، ولی نپذیرفت، آن قدر اصرار و مبالغه نمودم تا روزی گفت: من مردی مبتلا و اسیر شیطانم، اما تو گرفتار شیطان و هوای نفس نیستی، اگر وضع مرا به صاحب خود

۱. پاینده، نهج الفصاحه، ح ۵۸۲.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۰۰.

حضرت صادق علیه السلام بگویی، شاید خداوند مرا از پیروی نفس به واسطه تو نجات دهد.

ابوبصیر گفت: سخن آن مرد بر دلم نشست، صبر کردم تا زمانی که خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، داستان همسایه‌ام را به آن جناب عرض کردم. حضرت فرمود: وقتی به کوفه برگشتی، او به دیدن تو می‌آید، بگو جعفر بن محمد علیه السلام می‌گوید: آنچه از کارهای زشت می‌کنی ترک کن، من نیز برای بهشت را ضمانت می‌کنم.

هنگامی که به کوفه برگشتم، مردم به دیدنم آمدند، او نیز با آنها بود. همین که خواست حرکت کند، او نگاه داشتم. وقتی اتاق خلوت شد، گفتم: وضع تو را برای حضرت صادق علیه السلام شرح دادم، فرمود: «به او سلام برسان و بگو آن حال را ترک کند، تا برایش بهشت را ضمانت کنم».

آن مرد گریه‌اش گرفت و گفت: تو را به خدا قسم! جعفر بن محمد علیه السلام این حرف را به تو فرمود؟ سوگند یاد کردم که آری.

گفت: همین مرا بس است و از منزل خارج شد. پس از چند روز، دنبال من فرستاد، وقتی پیش او رفتم دیدم پشت درب ایستاده و برهنه است.

گفت: هرچه در خانه مال داشتم، در محلش صرف کردم و چیزی باقی نگذاشتم، اینک می‌بینی از برهنگی پشت درب ایستاده‌ام. ابوبصیر می‌گوید: من به دوستان خود مراجعه کردم و مقداری لباس تهیه کرده و برایش آوردم.

باز پس از چند روز دیگر پیغام داد که مریض شده‌ام، بیا تو را ببینم. در مدت مریضی اش مرتب از او خبر می‌گرفتم و به معالجه او مشغول بودم. بالاخره به حال احتضار رسید. در کنار بسترش نشسته بودم و او در حال مرگ بود. در این هنگام بی‌هوش شد، وقتی به هوش آمد (درحالی‌که لبخندی بر لبانش آشکار بود) گفت: ابا بصیر! مولایت حضرت صادق علیه السلام به وعده خود وفا کرد، این بگفت و دیده از جهان فرو بست. در همان سال وقتی به حج رفتم، در مدینه خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم. همین‌که وارد شدم، هنوز یک پایم در خارج و یکی داخل منزل بود که حضرت فرمود: «ابا بصیر! ما به وعده خود نسبت به همسایه‌ات وفا کردیم»^۱.

فرازهای صحیفه

امام سجاد علیه السلام در دعای ۱۱ صحیفه سجاده، به بیان عوامل عاقبت به خیری و آثار و برکات آن‌ها پرداخته است. آن حضرت در این دعا، راهکارها و عوامل این مسئله را نیز بیان کردند و فرمودند:

۱. ذکر و یاد خدا

«يَا مَنْ ذِكْرُهُ شَرَفٌ لِلذَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ شُكْرُهُ فَوْزٌ لِلشَّاكِرِينَ، وَيَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ. صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاشْغَلْ قُلُوبَنَا بِذِكْرِكَ عَنْ كُلِّ ذِكْرٍ، وَ أَلْسِنَتَنَا بِشُكْرِكَ عَنْ كُلِّ شُكْرٍ، وَجَوَارِحَنَا بِطَاعَتِكَ عَنْ كُلِّ طَاعَةٍ؛ ای آن‌که یادش برای یادکنندگان عزت و افتخار است و ای آن‌که سپاسگزاری اش،

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۷۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۱۴۵.

برای سپاس‌گزاران پیروزی و رستگاری است و ای آن‌که فرمانبرداری اش برای فرمانبرداران، نجات و رهایی است! بر محمد و آلش درود فرست و دل‌های ما را به یادت از هر یادی و زبانمان را به سپاسگزاری‌ات از هر سپاسی و اعضایمان را به طاعتت از هر طاعتی، بی‌خبر گردان.»

۲. مدیریت خلوت‌ها و فراغت‌ها

«إِن قَدَرْتَ لَنَا فَرَاغًا مِنْ شُغْلٍ فَاجْعَلْهُ فَرَاغَ سَلَامَةٍ لَا تَذَرُكُنَا فِيهِ تَبِعَةٌ، وَلَا تَلْحَقُنَا فِيهِ سَأْمَةٌ، حَتَّى يَنْصَرِفَ عَنَّا كِتَابُ السَّيِّئَاتِ بِصَحِيفَةٍ خَالِيَةٍ مِنْ ذِكْرِ سَيِّئَاتِنَا، وَيَتَوَلَّى كِتَابُ الْحَسَنَاتِ عَنَّا مُسْرُورِينَ بِمَا كَتَبُوا مِنْ حَسَنَاتِنَا؛ و اگر در جنب کار و کوشش، فراغت و آسایشی برای ما مقدر کرده‌ای، آن فراغت و آسایش را قرین سلامت قرار ده؛ که در عرصه‌گاه آن، پیامد بدی به ما نرسد و ملالت و دل‌تنگی به ما نیبوند؛ تا فرشتگان نویسنده بدی‌ها با پرونده‌ای پاک و خالی، از ثبت بدی‌های ما چشم‌پوشی کنند؛ و فرشتگان نویسنده خوبی‌ها، به سبب خوبی‌هایی که از ما نوشته‌اند، خوشحال و شادان بآیند.»

۳. توبه و بازگشت به خدا

«وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا، وَ تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا، وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْ خِتَامَ مَا نُخْصِي عَلَيْهَا كِتَبَةً أَعْمَالِنَا تَوْبَةً مَقْبُولَةً لَا تُوقِفُنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَ لَا مَعْصِيَةٍ افْتَرَفْنَاهَا؛ و هنگامی که روزگار زندگی‌مان سپری شود و مقدار عمرمان بگذرد و به پایان برسد و دعوتت به مرگ که چاره‌ای از آن و

اجابتش نیست، ما را آماده افتادن به کام مردن کند؛ پس بر محمد و آلش درود فرست و پایان آنچه نویسندگان اعمال ما در پرونده ما خواهند نوشت، توبه پذیرفته شده قرار بده، توبه ای که پس از آن ما را بر گناهی که کسب کرده ایم و معصیتی که مرتکب شده ایم، نایستانی».

بی تردید، مهم ترین و کارآمدترین عامل خوش عاقبتی، ترک گناه و انجام واجبات الهی و در صورت تخطی از این اصل، توبه حقیقی و بازگشت به آغوش پروردگار متعال است.

توبه و تصمیم به بازگشت از انحراف، اولین و مهم ترین عامل آمرزش گناهان و محو پیامدهای گناه در دنیا و آخرت است. توبه به معنای بازگشت از گناه است. حقیقت توبه، بازگشت از نافرمانی خدا به سوی اطاعت است که ناشی از پشیمانی و ندامت نسبت به اعمال گذشته باشد.

لازمه ای آن، تصمیم بر ترک گناه در آینده و همچنین جبران گذشته است؛ یعنی تا آنجا که در توان دارد، آثار سوء گناهان گذشته را از درون و برون وجود خویش برچیند و اگر حقوق اذ دست رفته ای است و قابل جبران است، آن ها را جبران نماید.

قرآن کریم در آیات متعددی، مردم را به توبه و بازگشت به درگاه الهی ترغیب کرده و آن را واجب شمرده است: «و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ و همگی به سوی خدا باز گردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید».^۱

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلُكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص. امید است پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ‌هایی از بهشت که نه‌رها از زیر درختانش جاری است، وارد کند.^۱

پیام‌های کاربردی

بی‌تردید، یکی از مؤثرترین راه‌های عاقبت‌به‌خیری، ارتباط با «ابا عبد الله الحسین (علیه السلام)» است. شرکت در مجالس و محافل ذکر و یاد اهل بیت (علیهم السلام) و به‌ویژه سید الشهدا (علیه السلام)، جان‌ودل انسان را به محبت خویان پیوند می‌زند و همین تداوم ارتباط باعث دستگیری و عنایت آنان می‌گردد و عاقبت شیرین و همراه با سعادت و رستگاری نصیب انسان می‌گردد.

۸۶

کسی که زندگی‌اش را وقف حسین و اهل بیت (علیهم السلام) کند، آنان هم در همه حال به یاری او خواهند آمد و در لحظه‌های سخت زندگی و به‌ویژه لحظات پایان زندگی دنیایی و ورد به عالم ناشناخته قبر و برزخ، او را همراهی و کمک خواهند کرد.

درباره آخرین لحظات زندگی مرحوم حاج آخوند تربتی نوشته‌اند:

۱. انسانی که قصد جبران گذشته را دارد باید هر چه از مردم به ناحق برده، به آن‌ها برگرداند و اگر حقوق دیگری از آن‌ها بر عهده‌ی اوست و امکان دارد که آن‌ها را برگرداند یا صاحبش را راضی نماید، اقدام به انجام آن کند و هر چه از واجبات الهی ترک کرده، قضا کند (در صورتی که وقت آن گذشته است) یا ادا نماید (در صورتی که وقت آن باقی است). اگر انجام تمام این‌ها برایش ممکن نیست، هر مقدار را که را می‌تواند، انجام دهد که در این صورت امید است که خداوند گناهان او را به نیکی تبدیل و آثار آن را از زندگی او پاک نماید؛ چرا که خودش فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ نیکی‌ها، گناهان را از بین می‌برند». تحریم، آیه ۸.

بعد از نماز صبح روبه قبله خوابید و عبایش را بر روی چهره اش کشید. ناگهان مانند آفتابی که از روزنی بر جایی بتابد یا نورافکنی را متوجه جایی گردانند، روی پیکرش از سرتاپا روشن شد و رنگ چهره اش که به سبب بیماری زرد گشته بود، نورانی گردید؛ چنان که از زیر عبای نازک که بر رخ کشیده بود، دیده می شد و تکانی خورد و گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ یا رَسُولَ اللَّهِ، شما به دیدن این بنده بی مقدار آمدید!» و پس از آن، درست مانند افرادی که به ترتیب به دیدنش می آیند، بر حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و یکایک ائمه تا امام دوازدهم (علیه السلام)، سلام می کرد و از آمدن آن ها اظهار تشکر می کرد. سپس بر حضرت فاطمه زهرا (علیه السلام) و بعد از آن، به حضرت زینب (علیه السلام) سلام کرد و آنگاه خیلی گریست و گفت: «بی بی من برای شما خیلی گریه کرده ام».^۱

عاشقان سیدالشهدا (علیه السلام) این درخواست را در سجده فراز پایانی زیارت عاشورا چنین زمزمه می کنند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ... اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ» که می تواند مربوط به ورود به عالم برزخ و قبر باشد یا ورود به عالم غربت و تنهایی محشر و قیامت. هر کدام باشد، یاری و کمک آنان در آن شرایط سخت و دشوار، بالاترین تحفه و نعمت خواهد بود.^۲

۱. راشد، فضیلت های فراموش شده، ص ۱۴۹.

۲. امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «هنگامی که جان یکی از شما به حلقومش می رسد، ملک الموت بر او نازل می شود و می گوید: به تو عطا شد آنچه را که به آن امید داشتی و ایمن گشتی از آنچه که می رسیدی. پس دری به سوی منزلگاهش در بهشت به روی او باز می گردد و به او گفته می شود: به جایگاهت در بهشت نظر کن و رسول خدا و علی و حسن و حسین را ببین که دوستان تو اند.» «...أَنْظُرْ إِلَى مَسْكَنِكَ مِنَ الْجَنَّةِ وَأَنْظُرْ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ رُفَقَاؤُكَ». مجلسی،

یکی از این افراد که عنایت سیدالشهدا (علیه السلام) نصیب او گردید، شاعری است به نام خلیعی (خلعی) که زندگی پرفرازونشیب و پایانی غافلگیرکننده دارد.

خانواده او اهل «موصل» و پدر و مادرش، «ناصری» بودند. ناصبی‌ها با اهل بیت (علیهم السلام) دشمنی داشتند و با نسبت دادن دشنام و ناسزا، به ساحت ایشان بی‌احترامی می‌کردند. مادر خلیعی نذر عجیبی کرد. از خدا خواست اگر به او فرزند پسری عنایت کند، به شکرانه‌اش، پسرش را برای راهزنی و آزار و اذیت و کشتن زائران امام حسین (علیه السلام)، سر راه کاروان زائران کربلا بفرستد!

خداوند آرزوی مادر را برآورده کرد و پسر وقتی به سن جوانی رسید، به مسیر تردد کاروان زائران امام حسین (علیه السلام) رفت و در کمین نشست تا به محض ورودشان به آن‌ها حمله کند. طولانی شدن انتظار اما باعث شد از خستگی چشم‌هایش سنگین شود. این‌طور بود که کاروان آمد و آن منطقه را با سروصدای حرکت شترها و اسب‌ها پشت سر گذاشت و حتی گردوغبار کاروان بر سر و روی خلیعی هم نشست، اما او از خواب بیدار نشد. او در همان دقایق در عالم خواب، خود را در صحنه قیامت و حسابرسی می‌دید. فرمان رسید او را در آتش بیندازند. در آتش افتاد اما نسوخت! گردوغباری بر لباس و بدنش بود که میان او و آتش، حائل شده بود. خلیعی در همان عالم رؤیا فهمید این گردوغبار حرکت کاروان زائران کربلاست که بر تن و لباسش نشسته و او را از آتش عذاب الهی در امان

نگه داشته است. بیدار شدن خلیعی، مساوی بود با زندگی جدیدش. توبه کرد و از همان جا راهی کربلا شد.

وقتی به کربلا رسید و وارد حرم سیدالشهدا علیه السلام شد. به عنایت حضرت سیدالشهدا علیه السلام، چشمه ذوقش جوشید و عرض شرمساری خود از گذشته اش و امید پذیرش حال دگرگون شده امروزش را با سرودن دوبیت شعر، بیان کرد و از آن به بعد، یکی از دوستان و شاعران خالص اهل بیت علیهم السلام شد.^۱

حلقه وصل

جادوگران زمان حضرت موسی علیه السلام از جمله کسانی بودند که عاقبت به خیر شدند. طبق آیات قرآن، ساحرانی که به دعوت فرعون به مبارزه با موسی علیه السلام برخاستند، پس از دیدن معجزات او، مؤمن به خدای موسی علیه السلام گشته و تهدید و عذاب های فرعون را به جان خریده و در ایمان خود ثابت قدم ماندند.^۲

۱. نک: محدث نوری، دارالسلام، ص ۵۹؛ امینی نجفی، الغدير، ج ۶، ص ۲۳ و ج ۱۱، ص ۲۰؛

حسینی شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۵۵۵.

۲. نک: شعراء، آیات ۴۶-۴۸: «قَالَتِ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ». طه، آیات ۷۲-۷۳: «قَالُوا لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَ أَبْقَى».

شعراء، آیات ۵۰ و ۵۱: «قَالُوا لَا صَبْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ * إِنَّا نَظْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ» گفتند باکی نیست ما روی به سوی پروردگار خود می آوریم. ما امیدواریم که پروردگارمان گناهانمان را بر ما ببخشد [چرا] که نخستین ایمان آورندگان بودیم.

در کتاب مجمع البیان (مفسر بزرگ مرحوم طبرسی) آمده است که جادوگران زمان حضرت موسی علیه السلام: «كَانُوا أَوَّلَ النَّهَارِ كُفَّارًا سَحَرَةً، وَ آخِرَ النَّهَارِ شُهَدَاءَ بَرَّةٍ»؛ یعنی جادوگران در آغاز آن روز، کافر و ساحر بودند، اما در پایان همان روز شهیدان ابرار^۱.

شبیه همین داستان برای «حُرّ ابن یزید ریاحی» نیز اتفاق افتاد. صبح عاشورا در حال جنگ با امام حسین علیه السلام بود، ولی ظهر روز عاشورا نشده، در بهشت بود. صبح کافر بود و ظهر بهترین مسلمان و دارای بهترین مقام^۲! کسی که راه را بر امام حسین علیه السلام بست و لشکرش را به مقابل حضرت آورد و دل اطفال و اهل حرم حضرت را لرزاند، ولی در لحظات سرنوشت ساز و حساس نبرد، بیدار شد و به سوی ابی عبدالله آمد.

بسته در زنجیر خجلت دست و پاییم یا حسین
نیست غیر از تو کسی مشکل گشایم یا حسین
ای خدا را چشم، من حر خطاکار توأم
چشم پوشی کن خدا را، از خطایم یا حسین
با همه جرم و خطایم ای یم لطف و کرم
هست در کوی تو امید عطایم یا حسین
گرچه از غفلت شدم بیگانه ات، راهم بده
آشنایم آشنایم آشنایم یا حسین^۳
با کلی خجالت و شرمندگی، در حالی که بدنش می لرزید آمد خدمت

۱. مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۱، ص ۷۵.

۲. نک: طبری، تاریخ الأمم والملوک، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۴۲۷؛ مفید، الارشاد، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۹۹.

۳. سازگار، نخل میثم، ص ۱۴۶۴.

حضرت عرضه داشت: **أَفْتَرَى ذَلِكَ لِي تَوْبَةً؟** آیا راه بازگشتی برای منم هست؟

حضرت فرمود: **«نَعَمْ، يَتَوَبُّ اللَّهُ عَلَيْكَ، وَ يَغْفِرُ لَكَ، مَا اسْمُكَ؟»** آری. خداوند بر تو می بخشد و تو را می آمرزد. نامت چیست؟

قَالَ: أَنَا الْحُرُّ بْنُ يَزِيدَ.

قَالَ: «أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمُّكَ، أَنْتَ الْحُرُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، أَنْزَلَ؛ وَ حُرٌّ (آزاده) هستی، همان گونه که مادرت نامیدت. تو به خواست خدا در دنیا و آخرت آزادی. پیاده شو.»

عاقبت به خیری خُر به جایی رسید که سیدالشهدا سرش را به دامن گرفت و خون‌ها را از صورتش پاک کرد، اما ساعاتی بعد کسی نبود سر حسین را به دامن بگیرد، اما ناگهان یک‌وقت احساس کرد سینه‌اش سنگین شده، به تعبیر امام زمان علیه السلام در ناحیه مقدسه: **«وَالشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ وَ مَوْلَعٌ سَيْفُهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى سَبِيَّتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمَهْنَدِهِ قَدْ سَكَنْتُ حَوَاسُكَ وَ خَفَيْتُ أَنْفَاسُكَ وَ رَفَعَ عَلَى الْقَنَا رَأْسُكَ؛** در همان حال شمر ملعون بر سینه مبارکت نشست و شمشیر خویش را بر گلویت سیراب می نمود و محاسنت را به دست گرفته بود، با دستی مَحَاسِنِ شریف را در مُشْت می فشرد (و بادست دیگر) سرت را با شمشیر تیز خود می برید؛ در آن حالت حواست از حرکت ایستاد و نفس‌هایت پنهان شد و سرت بر بالای نیزه بلند شد»^۱. **الْاَلْعَنَةُ اللَّهُ عَلِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.**

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۵ ص ۴۲۷؛ محمدی ری شهری، دانشنامه قرآن و حدیث، ج ۱۰،

ص ۱۵۸؛ موسوی حائری، تسلیة المجالس وزينة المجالس، ج ۲، ص ۲۸۰.

۲. زیارت ناحیه مقدسه، ابن المشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۰۵ - ۵۰۳.

گفتار هفتم

گام‌های شیطان

انگیزه‌سازی

یکی از واقعیت‌های جهان، وجود شیطان و انصار و اعوان فراوان آن است. نکته مهم این است که بدانیم شیطان لشکریان زیادی از جنس خود و از انسان‌ها دارد که گاهی در میان شیاطین انسانی، افرادی پیدا می‌شوند که از شیاطین جن هم بدترند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود: «**هَلْ تَعَوَّذْتَ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ شَیَاطِیْنِ الْحِیْنِ وَالْآنَسِ**؛ آیا از شر شیاطین جن و انس به خدا پناه برده‌ای؟!»

ابوذر عرض کرد: یعنی شیاطینی از انسان‌ها نیز وجود دارد؟
پیامبر فرمود: «**نَعَمْ هُمْ شَرُّ مِنْ شَیَاطِیْنِ الْحِیْنِ**؛ بله، آن‌ها از شیاطین جن نیز بدترند».^۱

یکی دیگر از نکات جالب، تنوع در لشکریان شیطان است. از آیات قرآن برمی‌آید که شیطان لشکر مجهزی مرکب از لشکر سواره و پیاده

۱. فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

دارد؛ آنجا که می‌فرماید: «وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ؛ و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آن‌ها [آدمیان] گسیل دار»^۱.

نکته سوم اینکه: شیطان برای هر امتی از امت‌های پیامبران، برنامه‌ها و ابزارهای خاصی استفاده می‌کند تا آنان را به دام خود بیندازد و اهداف سیاه خود را محقق کند.

روزی شیطان به صورت پیرمردی درآمد و نزد حضرت سلیمان عليه السلام رفت. حضرت سلیمان عليه السلام از او پرسید: «تو با امت موسی عليه السلام چه می‌کنی؟»

گفت: «حب دنیا را بر دل‌هایشان می‌اندازم».

پرسید: «با امت عیسی عليه السلام چه می‌کنی؟»

گفت: «آن‌ها را با تثلیث و شرک، اغواء خواهم نمود».

پرسید: «با امت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله چه می‌کنی؟»

گفت: «آن‌ها را وانمی‌گذارم تا درهم (پول و ثروت) و دنیا را برایشان محبوب‌تر از لا اله الا الله قرار دهم»^۲.

اقتناع اندیشه

یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد شیطان این است که با تمام قوا به مبارزه با انسان ادامه خواهد داد تا شاید بتواند از میان دام‌های مختلفی که سر راه او پهن می‌کند، بالاخره ایمانشان را در بند یکی از این گناهان گرفتار نماید؛ از این رو خداوند متعال بر ضرورت پایداری در برابر شیطان اشاره

۱. اسراء، آیه ۶۴.

۲. دستغیب، داستان‌های شگفت، ص ۱۹۵.

نموده و بر چند نکته مهم تأکید می‌فرماید:

۱. شیطان دشمن انسان است: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ شیطان دشمن شماست، پس او را دشمن خود بدانید».^۱
۲. مراقب فریب شیطان باشید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ؛ ای فرزندان آدم! [مراقب باشید] شیطان فریبتان ندهد چنان‌که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند».^۲
۳. مراقب حيله‌های و ابزارهای رنگارنگ شیطان باشید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ از گام‌های شیطان پیروی نکنید، چراکه او دشمنی آشکار برای شماست».^۳

برخی ابزارهای شیطان در گمراه ساختن انسان

طبیعتاً شیطان برای عملیاتی کردن وسوسه‌های خود، از برخی ابزار و ترفندها بهره می‌گیرد که در قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بدان‌ها اشاره شده است. از جمله:

۱. به فراموشی انداختن: «وَأَمَّا يَنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِی مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، دیگر با ستمکاران منشین».^۴
۲. دشمنی و کینه انداختن در دل‌ها: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ

۱. فاطر، آیه ۶.

۲. اعراف، آیه ۲۷.

۳. بقره، آیه ۱۶۸.

۴. انعام، آیه ۶۸.

يَبْنِيكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ؛ به درستی که شیطان می‌خواهد بین شما کینه و دشمنی اندازد.^۱

۳. تزئین اعمال ناپسند: «**فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَهُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ**؛ شیطان کردار ایشان (امت‌های پیشین) را در نظرشان زینت داد، پس او امروز دوستدارشان است و برای آن‌ها عذابی دردناک است».^۲

۴. وعده‌های دروغین: «**يَعِدُهُمْ وَيَمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا**؛ [شیطان] وعده‌شان می‌دهد و به آرزو کردن وادارشان می‌کند و جز فریب، شیطان وعده‌شان ندهد».^۳

۵. ترساندن از فقر: «**الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ**؛ شیطان به فقر و تهیدستی وعده‌تان می‌دهد».^۴

۶. وسوسه: «**مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ**؛ از شر وسواس خناس (شیطان) که در دل‌های مردم وسوسه می‌کند».^۵

۷. کوچک انگاری اشتباهات: امام کاظم علیه السلام به یکی از شاگردان برجسته خود به نام «هشام» توصیه‌هایی بس زیبا و هشداردهنده دارند و در فرازی از این توصیه‌نامه می‌فرمایند:

۱. مائده، آیه ۹۱.

۲. نحل، آیه ۶۳.

۳. نساء، آیه ۹.

۴. بقره، آیه ۲۶۸.

۵. ناس، آیات ۴ و ۵.

«يَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ... إِنَّ صِغَارَ الذُّنُوبِ وَ مُحَقَّرَاتِهَا مِنْ مَكَائِدِ إِبْلِيسَ؛ ای هشام!... بدان که گناهان کوچک که چندان به چشم مردم نمی‌آیند، از ترفندهای شیطان است و او با همین نوع از گناهان، مردم را فریب داده و آن‌ها را در دام خود سخت می‌فشارد و اسیر خود می‌کند».

آن‌گاه امام کاظم علیه السلام شگرد آن دشمن دیرین در این دغل‌بازی را هم تشریح کرده و می‌فرماید: «يُحَقِّرُهَا لَكُمْ وَ يُصَغِّرُهَا فِي أَعْيُنِكُمْ؛ کاری که شیطان می‌کند این است که ابتدا گناه را در نظر ما خوار و بی‌ارزش نشان می‌دهد».

سپس آن حضرت در تشریح پی‌آمد و نتیجه دنباله‌روی اینگونه از شیطان، می‌فرماید: «فَتَجْتَمِعُ وَ تَكْثُرُ فَتُحِيطُ بِكُمْ؛ نتیجه این کوچک دیدن‌ها و سهل‌انگاری‌ها و بالطبع استغفار نکردن‌ها، این می‌شود که گناهان انسان متراکم و به هم تنیده می‌شوند و این توری که خود بافت و به روی خود انداخت، تمام جان او را در بند می‌کند»^۱.

لذا کسانی که اهل دقت و توجه در مسائل معنوی هستند، به شدت مراقب تمامی رفتارها و گفتارهای خود هستند و از هرگونه گفتار یا حرکتی که بوی عقب‌ماندگی معنوی و سقوط در سراسیمگی گناه از آن به مشام برسد، پرهیز می‌نمایند و با احساس حضور شیطان، فوراً از آن فاصله می‌گیرند؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ کسانی که پرهیزکاری می‌کنند چون از شیطان وسوسه‌ای به آن‌ها برسد،

خدا را یاد می‌کنند، زیرا مردمی صاحب بصیرت‌اند»^۱.

۸. یادآوری شهوات، لذت‌های زودگذر و آرزوهای بلند: امام رضا علیه السلام فرمود: «شیطان در دل آدمی وسوسه می‌کند و او را به یاد شهوات و لذت‌های نفسانی می‌اندازد و او را سرگرم آرزوها می‌کند و وسوسه را در قلب او می‌افکند که در نتیجه او را نسبت به آفریدگارش در شک و تردید واقع کند و هرگاه که آن بنده بگوید: پناه می‌برم به خداوند شنوای دانا، خرطومش را از قلب او بیرون می‌کند»^۲.

فرازهای صحیفه

امام سجاده علیه السلام نیز در دعای هفدهم صحیفه سجادیه، با اشاره به ترفندهای شیطان، برای رهایی از مکر و وسوسه شیاطین انسی و جنی طلب یاری می‌نماید و از خداوند می‌خواهد که دشمن شناسی و شناخت ترفندهایش را به مؤمنان بیاموزد تا از فریفته شدن به جذابیتهای تدارک شده توسط شیطان‌ها، آگاه و بیدار شوند. آن حضرت در این دعا، تعدادی از دام‌ها و ابزار نفوذ شیطان را چنین معرفی می‌نماید:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ:

وسوسه‌های شیطان: «مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»،

مکر پنهانی و چاره‌اندیشی‌های نهانی‌اش: «وَكَيْدِهِ».

۱. اعراف، آیه ۲۰۱.

۲. «إِنَّ إِبْلِيسَ... وَاضَعَهُ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ يَذْكُرُهُ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَاتِ وَيَأْتِيهِ بِالْأَمَانِي وَيَأْتِيهِ بِالْوَسْوَسَةِ عَلَى قَلْبِهِ يَسْكُكُهُ فِي رَبِّهِ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ» أَخْرَجَ خُرْطُومَهُ مِنْ قَلْبِهِ». مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۴۹.

و از انواع مکرهای او: «و مَكَايِدِهِ»،

و از اطمینان به آرزوهای باطل او: «و مِنَ الثِّقَةِ بِأَمَانِيَّتِهِ»،

و وعده‌های دروغین: «و مَوَاعِيدِهِ»،

و فریب شیطان: «و غُرُورِهِ»،

و دام‌های او: «و مَصَايِدِهِ».

آن حضرت با اشاره به دیگر راه‌های نفوذ شیطان می‌فرماید:

گمراه کردن در طاعت: «وَأَنْ يُطْمَعَ نَفْسُهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ»،

خوار کردن به واسطه معصیت خدا: «وَامْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ»،

یا تسویل و تزیین زشتی‌ها: «أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا»،

یا دشوار جلوه دادن اعمال عبادی از سوی شیطان: «أَوْ أَنْ يَثْقُلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا».

راه‌های مقابله با شیطان

آن حضرت سپس راه‌های مقابله با شیطان را نیز آموزش می‌دهند و می‌فرمایند:

۱. عبادت خدا: «اللَّهُمَّ احْسَأْهُ عَنَّا بِعِبَادَتِكَ؛ خدایا! به عبادت و بندگی ما، او را از عرصه‌گاه زندگیمان طرد کن و بران»،

۲. با تلاش و استمرار در محبت خدا: «وَاكْبُتْهُ بِدُعَاؤِنَا فِي مَحَبَّتِكَ؛ و به سبب جدّیت و تلاشمان در راه محبتت، او را ذلیل و خوار گردان».^۱

۱. در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: «الهي لَمْ يَكُنْ لِي حَوْلٌ فَانْتَقَلَ بِهِ عَنْ مَعْصِيَتِكَ إِلَّا فِي وَفْتٍ أَيْقَظْتَنِي لِمَحَبَّتِكَ وَكَمَا أَرَدْتَ أَنْ أَكُونَ كُنْتُ؛ خداوندا، من قدرت نداشتم که از معصیت و نافرمانی تو فاصله بگیرم، جز در هنگامی که مرا متوجه محبت خود نمودی و بیدار ساختی، و

سپس حضرت درخواست بسته شدن راه‌های نفوذ شیطان مطرح می‌کند و خطاب به پروردگار عرضه می‌دارد:

«وَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَبْهَتِكُهُ، وَرَدِّمْنَا مُصْمِتًا لَا يَفْتُقُّهُ؛ وَبَيْنَ مَا وَآوِ بَرْدَهُ قَرَارَ دَهْ كَمَا أَن رَا نَدْرَدْ؛ وَحِجَابِي ضَخِيمَ بَرَقَارِ كَن كَمَا أَن رَا نَشْكَافِدْ».

مانیز همانند سیدالساجدین (ع) از پروردگار متعال چنین می‌خواهیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي نَظْمِ أَعْدَائِهِ، وَاعْزِلْنَا عَنْ عِدَادِ أَوْلِيَائِهِ، لَا نُطِيعُ لَهُ إِذَا اسْتَهْوَانَا، وَلَا نَسْتَجِيبُ لَهُ إِذَا دَعَانَا، نَأْمُرُ بِمُنَاوَأَتِهِ؛ اَللّٰهُمَّ مَا رَا بَرِيْبِدْ اَو دَشْمَنَانَشْ قَرَارْ دَهْ، وَازْ شَمَارْ دُوسْتَانَشْ بَرْكَنَارْ كَن، تَا چُونْ مَا رَا بَرِيْبِدْ اَو رَا بِيْرُوى نَكْنِيْم، وَچُونْ مَا رَا بَخَوَانْدْ از اجَابَتَشْ سَرِيْازْ زَنِيْم».

آمین یا رب العالمین.



پیام‌های کاربردی

اگرچه راه‌های نفوذ شیطان متعدد است و برخی‌ها را با پول و ثروت، برخی را با مقام و مسئولیت، برخی دیگر را با تطمیع و ترساندن از فقر، برخی را با شهوت، و... به سمت وسوی خود می‌کشد، وسوسه می‌کند و آن‌قدر در او نفوذ می‌کند که بالاخره هدفش را به وسیله او اجرا کند و همانند خود جهنمی و عاقبت به شر کند، ولی نکته مهم این است که بدانیم ریشه و اساس بسیاری از لغزش‌ها، به گذشته انسان و رذایلی برمی‌گردد که نتوانسته در وجود خودش از بین ببرد و همین‌ها ریشه دوانده، در

آن‌گونه شدم که میل تو بود».

۱. صحیفه سجاده، دعای ۱۷، فراز ۱۴.

بزنگاه‌های زندگی نمایان شده و او را زمین گیر می‌کند: «إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا؛ شیطان آن‌ها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت.»^۱

این نکته نیز قابل تأمل است که حوزه وسوسه شیطان، دل آدمی است. همان گونه که امام سجاد (علیه السلام) در دعای هفدهم می‌فرماید: «اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلَ وَلَا تُوطِنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنَزِلًا؛ خدایا راه نفوذی از ناحیه شیطان بر دل‌هایمان بازمگذار و بدو اجازه مده تا در کنار ما منزل گزیند».

از این رو باید حساسیت و مراقبت اصلی را متوجه قلب و دل نمود و با ذکر و یاد خدا که یکی از بارزترین جلوه‌های آن نماز و بندگی پروردگار است، سدی محکم در مقابل وسوسه‌ها ایجاد کرد. همان طور که امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که شیطان به خداوند گفت: من از چهار طرف (جلو، پشت، راست و چپ) انسان را گرفتار و گمراه می‌کنم، فرشتگان از خداوند پرسیدند: شیطان از چهار سمت بر انسان مسلط است؛ پس چگونه انسان نجات می‌یابد؟ خداوند فرمود: راه بالا و پایین باز است؛ راه بالا نیایش و راه پایین سجده و بر خاک افتادن است. بنابراین، کسی که دستی به سوی خدا بلند کند یا سری بر آستان او بساید، می‌تواند شیطان را طرد کند».^۲

حلقه وصل

تقابل شیطان و انسان از آغاز خلقت آغاز شد و در هر برهه‌ای از زندگی

۱. آل عمران، آیه ۱۵۵.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۱۵۵.

بشر، به گونه‌ای خویش را آشکار کرد و هر بار شیطان در قالبی پای در میان نهاد، تا بشر را به زمین بزند و از مسیر خداخواهی بازدارد؛ گاه در قالب نمرود برای مقابله با ابراهیم و گاه در شکل فرعون برای رویارویی با موسی و....

یکی از پرنگ‌ترین نبردهای حق و باطل در حادثه کربلا به وقوع پیوست که در آن شیطان در قالب یزیدیان، پای در میدان نهاد تا حق را برای همیشه تاریخ خاموش کند، ولی زمان نشان داد که نور خدا هیچ‌گاه خاموش نخواهد شد: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنِيرَ نَوْرَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی‌خواهد که نور خود را کامل کند، هر چند کافران ناخشنود باشند»^۱.

کربلا به معنای واقعی کلمه، صحنه دوستی و دشمنی با شیطان است. یک طرف، یاران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) هستند که شیطان بر قلب و دل آنان تسلطی ندارد و طرف دیگر، لشکر کوفه‌ای که امام حسین (علیه السلام) درباره آنان می‌فرماید: «لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»؛ شیطان بر شما تسلط یافته و خدای بزرگ را از یاد شما برده است»^۳.

۱. توبه، آیه ۳۲.

۲. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «صبح [عاشورا]، چون امام حسین (علیه السلام) چشم گشود و لشکر را دید، دستانش را بالا برد و گفت: «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ، وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ»؛ خداوند! تو تکیه‌گاه من در هر سختی و امید من در هر گرفتاری هستی. در هر امری که بر من درآمده، تو تکیه‌گاه و ساز و برگ منی... تا آنجا که فرمود: لَقَدْ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكُمْ ذِكْرَ اللَّهِ الْعَظِيمِ». مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴.

۳. این جمله اقتباس از آیه ۱۹ سوره مجادله است که خداوند از ویژگی‌های حزب شیطان را

به عبارتی، شیطان با تمام راه‌کارهایی که برای تسلط بر انسان دارد، در کربلا به میدان آمد، اما نتوانست یاران باوفا و راستین امام حسین (علیه السلام) را منحرف کند. اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام)، نه با پول و نه با وعده‌ی جایزه و مقام، نه به وسیله ترساندن از کشته شدن و نه با امان‌نامه، فریب نخوردند و دست از امام زمانشان برنداشتند.

صبح عاشورا زهیر میان دو لشکر قرار گرفت و طی سخنانی، کوفیان را به سوی حق و دوری از باطل دعوت می‌کرد. شمر با فریادش سخنان زهیر را قطع کرد و او را تهدید به مرگ نمود: «أُسْكُتَ إِنَّ اللَّهَ قَاتِلُكَ وَصَاحِبُكَ عَنْ سَاعَةٍ؛ ساکت شو! خدا تو و مولایت حسین (علیه السلام) را تا ساعتی دیگر خواهد کشت».^۱

خدا فراموشی برمی‌شمارد: «اسْتَخَوْذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ». بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۴؛ خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۵۳.

۱. «قَالَ لَهُ شِمْرٌ: إِنَّ اللَّهَ قَاتِلُكَ وَصَاحِبُكَ عَنْ سَاعَةٍ قَالَ: أَفَبِأَمُوتَ تُخَوِّفُنِي! فَوَ اللَّهُ لِلْمُوتِ مَعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْخُلْدِ مَعَكُمْ! ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ رَافِعًا صَوْتَهُ فَقَالَ: عِبَادَ اللَّهِ! لَا يَغْوِيَنَّكُمْ مِنْ دِينِكُمْ هَذَا الْخُلْفُ الْجَافِي وَأَشْبَاهُهُ، فَوَ اللَّهِ لَا تَنَالُ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَأَلِيهِ] وَ سَلَّمَ قَوْمًا هَرَأَفُوا دِمَاءَ ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، وَ قَتَلُوا مَنْ نَصَرَهُمْ وَ دَبَّ عَنْ حَرَمِهِمْ! فَتَنَادَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لَكَ: أَقْبَلْ، فَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ نَصَحَ لِقَوْمِهِ وَ أَبْلَغَ فِي الدُّعَاءِ، لَقَدْ نَصَحْتَ لَهُؤُلَاءِ وَ أَبْلَغْتَ، لَوْ نَفَعَ النَّصْحُ وَ الْإِبْلَغُ؛ شمر بن ذی الجوشن به طرف زهیر تیری انداخت و گفت: ساکت باش، خدا صدایت را خفه کند. با کثرت کلامت ما را خسته کرده‌ای. زهیر [در پاسخ] گفت: ای پسر کسی که بر پاشنه‌های پایش ادرار می‌کرد! من با تو سخن نمی‌گویم. [بی‌تردید] تو یک حیوانی! به خدا قسم گمان نمی‌کنم دو آیه از کتاب خدا را به درستی بدانی! عذاب سخت و خواری و خفت روز قیامت بر تو بشارت باد! شمر گفت: خداوند تو و رفیقت [منظور حسین (علیه السلام)] را همین الآن به قتل خواهد رساند! [زهیر] گفت: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی! و الله مردن در کنار او [حسین (علیه السلام)] نزد من از [حیات] جاودانه در کنار شما محبوب‌تر است.

زهیر، نگاه معناداری به شمر کرد و گفت: عجب! تو می خواهی دل مرا بلرزانی و از مردن بترسانی؟ می خواهی با این تهدید فریبم دهی که دست از عزیز فاطمه علیها السلام بردارم؟

«قَالَ: أَقْبِلْ مُتَوَخِّفِي! فَوَ اللَّهِ لِلْمَوْتِ مَعَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْخُلْدِ مَعَكُمْ؛ به خدا قسم مرگ با امام حسین علیه السلام نزد من محبوب تر از جاودانگی با شما است.»^۱

آنگاه [زهیر] رو به مردم کرد و با صدای بلند گفت: بندگان خدا! این [مرد] بداخلاق و تندخو و امثالش شما را در دینتان فریب ندهند، و الله شفاعت محمد صلی الله علیه و آله شامل حال آنها که خون فرزندان و خاندان پیامبر را ریخته اند و کسانی را که به این خاندان یاری رسانده و از حریم آنها دفاع کردند را کشته اند، نخواهد شد. [در این هنگام] مردی [زهیر] را صدا زد و گفت: ابا عبد الله به شما می گوید: بیا، قسم به جانم همان گونه که مؤمن آل فرعون قوم خویش را نصیحت کرده و به خوبی از آنان دعوت نمود، شما [هم] آنها را نصیحت کرده و به خوبی از آنان دعوت نموده ای، اگر نصیحت و ابلاغ، نفعی برساند». ابی مخنف، وقعة الطف، ج ۱، ص ۲۰۹؛ ابی مخنف، مقتل، ص ۲۲۸؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۸.

۱. همان.

گفتار هشتم

شریف‌ترین فریضه

انگیزه‌سازی

۱۰۵

هر انسان عاقلی با مشاهده نشانه‌های بیماری برای درمان اقدام می‌کند تا از پیامدهای آن در امان بماند و با صرف کمترین هزینه و وقت، به روال عادی زندگی برگردد. طبعاً کسی که نسبت به درمان کوتاهی کند و بعدها به سبب تأخیری که انجام داده، کارش به گسترش بیماری، روند طولانی و چه بسا غیرقابل علاج بینجامد، خود را ملامت خواهد کرد.

در زندگی اجتماعی، خداوند متعال یکسری قوانین قرار داده است که انجام و پایبندی به آن‌ها از بروز مشکلات و بیماری‌های روانی و وسوسه‌های شیطانی جلوگیری می‌کند.

امر به معروف و نهی از منکر نه فقط پیشنهاد، بلکه دستور مهم و کلیدی پروردگار برای حفظ حریم‌ها و پاک‌سازی گناه در جامعه است. این فریضه آن قدر اهمیت و نقش دارد که بالاترین تعبیرها برای آن به کار رفته است. قرآن مجید نیز یکی از صفات برجسته مؤمنان را امر به معروف و نهی از منکر دانسته، می‌فرماید:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

عَنِ الْمُنْكَرِ؛ مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند، به نیکی فرمان می‌دهند و از ناشایست باز می‌دارند»^۱.

حضرت علی علیه السلام نیز در کلامی شگفت‌انگیز درباره ارزش امر به معروف و نهی از منکر چنین فرموده است:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ

النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتُهُ فِي بَحْرِ الْحَيِّ؛ تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان است در برابر دریای پهنای پهنای»^۲.

اقتناع‌اندیشه

انسان موجودی اجتماعی است و سرنوشتش با سرنوشت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، ارتباط دارد، به گونه‌ای که سود و زیان کارهای او، هم به خود او و هم به جامعه بازمی‌گردد و آن را متأثر می‌سازد، ضمن اینکه اعمال دیگران نیز در زندگی انسان خالی از تأثیر نیست.

از این رو اسلام به عنوان دینی که این بُعد زندگی آدمی را مورد توجه خاص قرار داده و برای سلامت جامعه و ایجاد محیطی مناسب برای

۱. توبه، آیه ۷۱. همچنین نک: آل عمران، آیه ۱۰۴: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ لقمان، آیه ۱۷: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ آل عمران، آیه ۱۱۰: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»؛ آل عمران، آیه ۱۱۴: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و اعراف، آیه ۱۵۷؛ توبه، آیه ۷۱ و ۱۱۲؛ حج، آیه ۴۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.

تکامل افراد و اجرای برنامه سعادت بخش خود، مسئولیتی مشترک برای عموم به وجود آورده که همه موظف اند پاسدار فضیلت ها و خوبی ها و نابودکننده بدی ها و زشتی ها باشند. پاسداری از نیکی ها، امر به معروف و ستیزه گری با بدی ها نیز نهی از منکر نامیده می شود. خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان نظارتی عمومی که به نوعی دفاع از حقیقت نیز هست، بر مرد و زن واجب کرده است.^۱

شهید مطهری رحمته الله علیه در تبیین اهمیت این فریضه و کوتاهی و سهل انگاری مردم مسلمان در این زمینه می نویسد: امام باقر علیه السلام فرمود: در آخر الزمان، مردم ریاکاری پیدا می شوند که هی آیه قرآن و دعا می خوانند، «وَيَتَسَكَّبُونَ»؛ اظهار مقدس مآبی می کنند. «حُدَّتْ أَسْفَهَاءُ»؛ یک مردم تازه به دوران رسیده نادانی هم هستند. تنها چیزی که این مقدس مآب ها به آن اعتنا ندارند، امر به معروف و نهی از منکر است: «لَا يُوجِبُونَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ وَلَا نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ»؛ این ها تا مطمئن نشوند که امر به معروف و نهی از منکر، کوچک ترین ضرری به ایشان نمی زند، به آن تن نمی دهند».

«يُظَلِّبُونَ لَأَنْفُسِهِمُ الرِّخَصَ وَالْمَعَاذِيرَ»؛ دائم دنبال این هستند که یک راه فراری برای امر به معروف و نهی از منکر پیدا کنند، یک عذری بتراشند که خوب دیگر نمی شود، دیگر ممکن نیست.

«يُقْبِلُونَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَمَا لَا يَكْلِمُهُمْ فِي نَفْسٍ وَلَا مَالٍ»؛ دنبال آن عبادت هایی هستند که نه به جان، نه به مال و نه به حیثیتشان ضرر می زند، مثل نماز و روزه! اما اگر وظیفه ای، ضرری به جایی می زند،

دیگر آن را قبول ندارند. تا آنجا که می‌فرماید: اگر نماز هم به کار یا حیثیت یا جان‌شان ضرر می‌زند، آن را رها می‌کردند «كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا»؛ همان طوری که عالی‌ترین و شریف‌ترین فریضه‌ها را رها کردند، نماز را هم رها می‌کردند.

آن عالی‌ترین و شریف‌ترین فریضه‌ها کدام است؟ «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»؛ فریضه بزرگی است که سایر فرائض به وسیله آن بپا می‌شود. باید امر به معروف و نهی از منکر باشد تا نمازی باشد، تا زکاتی باشد، تا حجبی باشد، تا خمس‌ی باشد، تا معاملاتی باشد، تا قانونی باشد، تا اخلاقی باشد.^۱

به همین جهت است که امام سجاده علیه السلام فرمودند: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ كُنَايَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِ»؛ آن که امر به معروف و نهی از منکر را ترک می‌کند، همچون کسی است که کتاب خدا را پشت سر انداخته است.^۲

فرازهای صحیفه

امام سجاده علیه السلام در فرازهای مختلفی از ادعیه صحیفه سجادیه، به این فریضه مهم اشاره کرده‌اند. آن حضرت در دعای ششم و در عبارت هجدهم آن می‌فرمایند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَفِّقْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيْرِ، وَ هِجْرَانِ الشَّرِّ، وَ شُكْرِ النِّعَمِ، وَ اتِّبَاعِ السُّنَنِ،

۱. مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. اربلی، کشف الغمّه فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۱۰۳.

و مُجَانِبِهِ الْبِدْعِ، وَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَ التَّنْهِي عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ حِيَاظِهِ الْإِسْلَامَ، وَ اتِّقَاصِ الْبَاطِلِ وَ إِذْلَالِهِ، وَ نُصْرَةِ الْحَقِّ وَ إِعْزَازِهِ، وَ إِزْشَادِ الصَّالِّ، وَ مُعَاوَنَةِ الضَّعِيفِ، وَ أَذْرَاكِ اللَّهْفِ؛ بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را در این روز و این شب و همه روزهایمان توفیق عطا فرما نیکی ها را انجام دهیم و از بدی دوری کنیم و از نعمت ها سپاس گزاری و از سنت ها (واجبات و مستحبات) پیروی نماییم و بدعت ها را (احداث چیزهایی در دین که از دین نیست) ترک گفته و امر به معروف (واداشتن به پسندیده: واجب و مستحب) و نهی از منکر کنیم (بازداشتن از زشتی ها: حرام و مکروه) و نیز حفظ و نگهداری (اصول و فروع) اسلام؛ و نکوهش باطل و نادرستی و خوار نمودن آن؛ و یاری حق و گرامی گردانیدن آن؛ و راهنمایی گمراه؛ و کمک به ناتوان؛ و رسیدن به فریاد ستم دیده».

امام علیه السلام در دعای چهل و هفتم و در عبارت ۹۴ آن نیز پیشی گرفتن در معروف را از خداوند متعال طلب می نمایند و می فرمایند:

«وَسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الْخَيْرَاتِ إِلَيْكَ، وَ الْمُسَابَقَةِ إِلَيْهَا مِنْ حَيْثُ أَمَرْتُ، وَ الْمُشَاحَّةَ فِيهَا عَلَى مَا أَرَدْتُ؛ الهی، راه های خیر به سوی خود را پیش پای من هموار نمای؛ در رسیدن به نیکی ها سبقت را بر من آسان کن و تلاش برای دست یابی به آن ها را بدان گونه که خود خواسته ای نصیب من فرما».

حضرت زین العابدین علیه السلام در دعای یکم و در عبارت ۲۱ آن، در خصوص هدف خداوند از امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند:

«ثُمَّ أَمَرْنَا لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُنَا، وَ نَهَانَا لِيُبْتَلَى شُكْرُنَا، فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ أَمْرِهِ، وَ رَكِبْنَا مُثُونَ زَجْرِهِ، فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْنَا بِنِقْمَتِهِ، بَلْ تَأَنَّنَا

بِرَحْمَتِهِ تَكْرُمًا، وَانْتَظِرْ مُرَاجَعَتَنَا بِرَأْفَتِهِ حِلْمًا؛ پس ازان ما را (به رفتار طبق احکام خود) فرمان داده تا طاعت و پیروی مان را بیازماید و نهی نموده تا شکر و سپاس گزاری مان را آزمایش نماید، پس از راه فرمانش پا بیرون نهدیم (خلاف امرش رفتار کردیم) و بر پشت های (مرکب های) نهی اش سوار شدیم پس (با این رفتارمان) به کیفر ما شتاب نکرد و در انتقام ما تعجیل ننمود، بلکه بر اثر رحمتش از روی کرم و بزرگواری با ما همراهی نمود؛ و به سبب مهربانی اش از روی حلم و بردباری بازگشت ما را (به راه راست) انتظار کشید».

امام علی (علیه السلام) در دعای چهل و هفتم و در عبارت ۶۸ آن درباره دخالت شیطان در عدم رعایت امر به معروف و نهی از منکر توسط انسان می فرمایند:

«ثُمَّ أَمَرْتُهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَ رَجَزْتُهُ فَلَمْ يَنْتَزِرْ، وَ مَهَيْتُهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ، فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى مَنَهِيكٍ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ، وَ لَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زِيلَتْهُ وَ إِلَى مَا حَدَّثَتْهُ، وَ أَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ، رَاجِيًا لِعَفْوِكَ، وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ، وَ كَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ؛ سپس او را فرمان دادی پس فرمان نبرد؛ و منع نمودی پس باز نایستاد؛ و از معصیت و نافرمانی نهی فرمودی پس خلاف فرمانت نموده و نهی ات را مرتکب گشته، نه از روی دشمنی با تو و نه از روی گردنکشی بر تو، بلکه هوا و خواهش او را به آنچه جدا ساخته (نهی کرده) ای و به آنچه ترساننده ای فراخواند؛ و دشمن تو و دشمن او (شیطان) او را بر آن یاری کرد، پس در عین آگاهی از عذاب تو و امیدواری به عفو تو و اعتماد به گذشت تو بر نافرمانی ات اقدام نمود، درحالی که با

آن نعمت‌هایی که به او بخشیده‌ای از دیگر بندگان تو سزاوارتر بود که به نافرمانی‌ات اقدام ننماید».

امام علیه السلام در دعای پنجم و در عبارت پانزدهم آن از خداوند درخواست می‌نماید که ایشان را «آمر به معروف و ناهی از منکر» قرار دهد و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَايِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ، وَهُدَايِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ، وَمِنْ خَاصَّتِكَ الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست؛ و ما را از دعوت‌کنندگان خود که به سوی تو می‌خوانند؛ و از راهنمایان خود که به راه تو راهنمایی می‌نمایند؛ و از نزدیکان (به رحمت) خود که به تو نزدیک قرار ده، ای بخشنده‌ترین بخشنندگان».

پیام‌های کاربردی

روحیه جهاد و مبارزه با ظلم و ستم، همواره در وجود مقدس حسین بن علی علیه السلام متبلور بود و ایشان همانند پدر بزرگوار و مظلومشان امیرالمؤمنین علیه السلام و مادر مظلومه و شهیدشان حضرت فاطمه علیها السلام، در تمام مراحل زندگی به مقابله با خط انحراف پرداختند و در این مسیر، رسم الخط مبارزه با ستمگران را ترسیم و برای همیشه تاریخ، فراروی مسلمانان و آزادگان قرار دادند.

براین اساس، هدف حضرت سیدالشهدا علیه السلام از قیام، اصلاح امت و احیای احکام و دستورات الهی و امر به معروف و نهی از منکر بود؛ چراکه بنا بر عبارات نورانی زیارت ناحیه، در آن دوران، ظلم و ستم پرده از چهره خود برداشته بود و فساد و گناه عیان شده بود: «وَأَسْفَرَ الظُّلُمُ قَنَاعَهُ»^۱. به

همین جهت حسین بن علی علیه السلام قبل از هجرت به سوی مکه، در فرازی از وصیت نامه‌ای که آن را نزد برادرش محمد بن حنفیه گذاشت، در تبیین هدف خود فرمودند:

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطَرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي مُحَمَّدٍ؛ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأُسَيِّرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَبِسِيرَةِ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ هَمَانَا مِنْ أَسْرِ غُرُورٍ وَ سَرْمَسْتِي، تَكْبَرٍ وَخُودِ بَرْزِ بَيْنِي، فَسَادِ طَلْبِي وَ سَتَمِ الْغُرُورِ نَكْرَةٍ وَ مِنْ أَطَاعَتِ سَرِيبِجِي نَكْرَةٍ؛ بَلَكَةً لِرَأْيِ طَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أَمْتِ جَدِّمِ قِيَامِ نَمُودِهِ. مِنْ مِي خَوَاهِمِ أَمْرِ بَعْدَ مَعْرُوفٍ وَ نَهْيِ مِنْكَرِ كَرْدِهِ وَ بَارُوشِ جَدِّ وَ پَدَرَمِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام رِفْتَارِ نَمَائِمِ»^۱

همچنین با توجه به سخنان و خطابه‌های حضرت، به روشنی قابل فهم و دریافت است که شرایط جامعه آن روز به گونه‌ای بود که از اسلام راستین فاصله گرفته و چیزی جز نامی از اسلام باقی نمانده بود، به طوری که یزید علناً حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال شمرده و تمام اعمال و کردارهای او، چهره‌ای بر ضد اسلام داشت، چنان‌که حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند: «وَعَلَى الْإِسْلَامِ، السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَتْ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ وَبَايَدَ بِاسْلَامٍ وَدَاعٍ كَرْدٍ، چَرَاكَ گِرْفَتَارِ حَاكِمِي مَانَنْدِ يَزِيدِ شَدَه اسْت»^۲.

حلقه وصل

سیدالشهدا علیه السلام همانند دیگر معصومان علیهم السلام، اهل قیام لله و امر به معروف

۱. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸۸، ۱۸۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۲۶؛ شریفی، موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۸۵،

و نهی از منکر بودند؛ از این رو در زیارت نامه ایشان می خوانیم: «**شَهِدْ أَنْكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَدَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِكَ بِالْحُكْمِ وَالنُّوعُظَةِ الْحَسَنَةِ**؛ شهادت می دهی که تو حلال خدا را حلال و حرام خدا را حرام کردی و نماز را بپا داشتی و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر کردی و (مسلمانان را) با پند و اندرز نیکو، به راه و روش خود فرا خواندی»^۱.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در دوران زندگی پربرکت خود و به ویژه در مسیر هجرت از مکه به سوی کربلا، از هر فرصت و موقعیتی کمال بهره را برد، تا به احیای سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ارزش های اسلامی بپردازد. آنچنان که حضرت گاهی با ایراد خطابه و سخنرانی در مدینه و مکه، یا منزل گاه های میان مکه و کوفه، گاهی هم در میان سپاهیان دشمن و در مواجهه با سرکردگان و معاندان به روشنگری و افشاگری در راه حق پرداخت. گاه نیز ضمن نامه های خود (همچون وصیت نامه به محمد بن حنفیه و نامه به معاویه و سران بصره) و گاه با ملاقات های خصوصی با برخی سران و بزرگان جبهه مخالف (ملاقات با عمر بن سعد قبل از روز عاشورا) و یا حتی ملاقات با برخی اشخاص بی طرف (همچون دیدار با عبید الله بن حر جعفی)^۲، همواره امر به معروف و نهی از منکر را پیامی داشت.

امر به معروف در کربلا

در حادثه کربلا نیز آن حضرت تمام تلاش خود را انجام داد تا غافلان و

۱. قمی، مفاتیح الجنان، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۵.

فریب خوردگان را نجات دهد؛ از این رو در هر مناسبت و فرصتی، برای آنان خطبه می خواند، سخنرانی می کرد و حقایق دین و مسیر درست را برای آنان تشریح می کرد. در نتیجه همین امر به معروف ها و نهی از منکرها بود که تعدادی از لشکریان دشمن متنبه شدند؛ برخی به سپاه سیدالشهدا علیه السلام پیوستند و برخی دیگر از معرکه فرار کردند و از مقابله با آن حضرت خودداری کردند.

آن حضرت در برابر سپاه حُر بن یزید ریاحی، خطبه ای خواندند و در بخشی از آن چنین فرمودند: «**أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَابِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِمِّمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ، وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَذْخَلُهُ، أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَعَظَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْقِيَّةِ، وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَ اللَّهِ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ؛** ای مردم! پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا به ستم رفتار می کند و او با زبان و کردارش باوی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (دوزخ) بیندازد. هان ای مردم! این گروه (بنی امیه) به طاعت شیطان پایبند شده و از پیروی خداوند سرپیچی کرده اند، فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده اند. آنان بیت المال را به انحصار خویش درآورده، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمرده اند و من (که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم) به قیام برای

تغییر این اوضاع، از همه کس سزاوارترم»^۱.

همچنین بنا بر شواهد تاریخی و نقل مقاتل، امام حسین علیه السلام پیش از آغاز جنگ، در برابر کوفیان سخنرانی مفصلی ایراد کرد و بعد از معرفی خود، در فرازی از آن به اهداف قیام و برقراری حق با تمسک به سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله اشاره کرده و با صلابت فرمودند: «**أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ، وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ، لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ؛** آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل بازداشته نمی شود؟ (در چنین شرایطی) باید مؤمن (نه فقط امام و بزرگان دین) به حق خواهان دیدار خدا باشد»^۲.

قبل از آغاز جنگ

۱۱۵

از جمله مواضع روشن و آشکار امر به معروف و نهی از منکر در کلام حضرت اباعبدالله علیه السلام، نصیحت و اندرز ایشان به کوفیان، قبل از اعلام رسمی جنگ است. عمر بن سعد سپاهش را برای جنگ با امام حسین علیه السلام آماده کرد، لشکر را آراسته و هرکسی را در جای خویش قرار داد و پرچم ها را برافراشت. سیدالشهدا علیه السلام نیز یارانش را در جناح راست و چپ قرار داد. دشمن از هر سو امام حسین علیه السلام را محاصره کرد و مانند حلقه ای او را در میان گرفت. سپس امام از خیمه خود بیرون آمد و به سوی آن قوم رفت، تا با آنان سخن بگوید. پس از لحظاتی امام حسین علیه السلام از آن ها خواست که

۱. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام (تحقیق محمد سماوی)، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مجلسی، بحار الأنوار،

ج ۴۴، ص ۳۸۱؛ مقّم، مقتل الحسین علیه السلام، ص ۲۱۸.

۲. خوارزمی، همان، ج ۱، ص ۱۸۸؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ عباس قمی، نفس

المهموم، ص ۴۵.

ساکت شوند، ولی آن‌ها سکوت نکردند. حضرت فرمود:

«وای بر شما! شما را چه شده است که سکوت نمی‌کنید تا سخنم را بشنوید؟ من شما را به راه حق فرامی‌خوانم. هرکسی از من پیروی کند، از راه یافتگان خواهد بود و هرکسی از من سرپیچی کند، اهل هلاکت خواهد بود. شما همگی سرپیچی می‌کنید و به گفتارم گوش فرا نمی‌دهید. زیرا حقوق شما از حرام داده شده است، شکم‌هایتان از حرام آکنده گشته و خداوند بر دل‌هایتان مهر زده است»^۱.

وای بر شما! چرا سکوت نمی‌کنید و به سخنم گوش فرا نمی‌دهید؟
در این هنگام برخی از سپاه ابن سعد همدیگر را ملامت نموده و دیگران را به سکوت دعوت کردند. حضرت در پایان خطابه و موعظه خود فرمودند: «آگاه باشید که حرام‌زاده فرزند حرام‌زاده [عبیدالله بن زیاد] بر یکی از دو چیز پای می‌فشارد: یا کشتن و یا ذلت [پذیرفتن ما]؛ هیئات که ما ذلت را بپذیریم و به پستی تن دهیم. خدا و رسولش ﷺ و نیاکان پیراسته و دامن‌های پاک و سرفرازان غیور و با مناعت [این امر را] نمی‌پذیرند و پیروی از فرومایگان را بر کشته شدن شرافتمندانه بر نمی‌گزینند»^۲.

۱. «لما عباَ عمر بن سعد أصحابه لمحاربة الحسين بن علي عليه السلام ورتبهم مراتبهم وأقام الرايات في مواضعها وعبأ أصحاب الميمنة والميسرة فقال لأصحاب القلب اثبتوا. وأحاطوا بالحسين من كل جانب حتى جعلوه في مثل الحلقة فخرج عليه السلام حتى أتى الناس فاستنصتهم فأبوا أن ينصتوا حتى قال لهم ويلكم ما عليكم أن تنصتوا إلي فتسمعوا قولي وإنما أذعوكم إلى سبيل الرشاد فن أظاعني كان من المُرشدين ومن عصاني كان من المهلكين وكلكم عاصي لأمري غير مستمع قولي فقد ملئت بطونكم من الحرام وطبع على قلوبكم وإني أنصون ألا تسمعوا فتلاوم أصحاب عمر بن سعد بينهم وقالوا أنصوا له». مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۲. «إلا إني الدعي ابن الدعي قد ركز بين اثنتين بين القلة [السلة] والدلة وهما ما أخذ

سیدالشهدا (علیه السلام) در واپسین لحظات نبرد و مبارزه حق علیه باطل نیز برای آن که حجت را بر دشمنانش تمام کرده باشد، مقابل ایشان ایستاد و با صدایی بلند فریاد زد: «هَلْ مِنْ ذَاتٍ يَدُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُوَحِّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُعِيْثٍ يَرْجُو اللَّهَ فِي إِغَاثَتِنَا؟ هَلْ مِنْ مُعِينٍ يَرْجُو مَا عِنْدَ اللَّهِ فِي إِعَاثَتِنَا؟ آیا مدافعی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ آیا خداشناسی هست که در حق ما هراس خدا را در پیش گیرد؟ آیا فریادرسی هست که به امید رحمت خدا به فریاد ما برسد؟ آیا یآوری هست که به امید آنچه در نزد خداست ما را یاری رساند؟»^۱

ولی نصیحت و خیرخواهی حضرت در دل سیاه آن مردم اثر نکرد و زمانی رسید که تنها و بی یاور ماند.^۲ در این هنگام علی اکبر (علیه السلام) اجازه میدان خواست: «فَاسْتَأْذَنَ أَبَاهُ فِي الْقِتَالِ فَأَذِنَ لَهُ ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهِ نَظْرَ آيسٍ مِنْهُ وَ أَرَحَى عَلَيْهِ السَّلَامَ عَيْنُهُ وَ بَكَى؛ از پدرش اجازه جنگ خواست. حضرت بلافاصله به او اجازه داد. سپس نگاهی مأیوسانه به او کرد و چشمان خود را به زیر افکند و اشک ریخت».

«ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اِشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهَ النَّاسِ خُلُقًا وَ خُلُقًا وَ مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ ﷺ وَ كُنَّا إِذَا اسْتَفْتَيْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ فَصَاحَ وَقَالَ يَا ابْنَ سَعْدٍ قَطَعَ اللَّهُ رَحِمَكَ كَمَا قَطَعْتَ رَحِمِي؛ سپس فرمود: بارالها! شاهد باش جوانی که در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم به پیامبرت بود، به

الدَّيْنِيَّة. مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۸؛ خوارزمی، مقتل الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۶.

۱. سیدبن طاوس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶.

۲. «فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ مَعَهُ سِوَى أَهْلِ بَيْتِهِ خَرَجَ عَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) وَ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّاسِ وَجْهًا وَ أَحْسَنِهِمْ خُلُقًا».

جنگ این مردم رفت. ما هرگاه به دیدن پیامبرت مشتاق می شدیم به این جوان نگاه می کردیم. سپس به فریاد بلند صدا زد: ای پسر سعد! خدا رَحِم تو را قطع کند همچنان که رَحِم مرا قطع کردی».

علی اکبر علیه السلام به سمت لشکر دشمن رفت و جنگ سختی نمود و عده ای را کشت و به نزد پدرش بازگشت و عرض کرد: پدر جان تشنگی جانم را به لب رساند و از سنگینی اسلحه آهنین سخت ناراحتم آیا جرعه آبی هست؟ امام حسین علیه السلام گریه کرد و فرمود: «پسر جانم کمی دیگر به جنگ ادامه بده ساعتی بیشتر نمانده است که جدّت محمد صلی الله علیه و آله را ملاقات کنی و او با کاسه ای لبریز از آب تو را سیراب خواهد کرد؛ آبی که پس از آشامیدن آن هرگز تشنه نخواهی شد».

آن بزرگوار به میدان بازگشت و کارزار عظیمی نمود: «فَرَمَاهُ مُنْقِذُ بْنُ مَرْةَ الْعَبْدِيِّ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِسَهْمٍ فَصَرَعَهُ فَتَنَادَى يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُفَرِّقُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ عَجَلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا ثُمَّ شَهَقَ شَهَقَةً فَتَاتَ تَأَنَكَةً مِنْقِذُ بْنُ مَرْةَ عَبْدِي لَعِينٍ، تَبَرَّى بِهِ سَوَى أَوْ يَرْتَابَ نَمُودَ وَ أَوْ رَا زِ پَای دَرآورد. علی اکبر صدا زد: پدرجان، خدا حافظ. این جَدَم است که بر تو سلام می رساند و می فرماید: هر چه زودتر نزد ما بیا. پس ناله ای زد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود.»

«فَجَاءَ الْحُسَيْنُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ وَ وَضَعَ حَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَاءُ. قَالَ الرَّاوي: وَ خَرَجَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ تُنَادِي يَا حَبِيبَاهُ يَا ابْنِ أَخَاهُ وَ جَاءَتْ فَأَكْبَتْ عَلَيْهِ فَجَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَخَذَهَا وَ رَدَّهَا إِلَى النِّسَاءِ؛ امام

حسین علیه السلام آمد تا بر بالینش نشست و صورت خود را بر صورت علی اکبر گذاشت و فرمود: خدا بکشد گروهی را که تو را کشتند. چه جرئتی نسبت به خدا و هتک احترام پیغمبر داشتند، بعد از تو خاك بر سر دنیا باد.»
 راوی گفت: زینب دختر علی علیه السلام از خیمه ها بیرون آمد و فریاد می زد: ای دلبندم! ای فرزند برادرم! آمد تا آنکه خود را به روی کشته آن جوان انداخت.
 امام حسین علیه السلام آمد و بازوی خواهر را گرفت و به سوی زنان حرم برگردانید.^۱

گفتار نهم

ادب فرزندی

انگیزه سازی

شخصی به نام شیخ مشکور می گوید: در عالم رؤیا دیدم وارد حرم مطهر آقا امام حسین علیه السلام شدم و حضرت در آنجا تشریف دارند، يك جوان عرب روستایی وارد حرم شد و با لبخند به آن حضرت سلام کرد و حضرت هم با لبخند جوابش را دادند.

فردای آن شب که شب جمعه بود، به حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام مشرف شدم. در گوشه حرم توقف کردم، ناگهان آن جوان عرب را که در خواب دیده بودم وارد حرم شد و چون مقابل ضریح مولا رسید، با لبخند به آن حضرت سلام کرد. مراقب آن جوان بودم تا از حرم خارج شد. دنبالش رفتم و سبب لبخندش را با حضرت پرسیدم و جریان خواب خود را برایش نقل کردم و گفتم: چه کرده ای که امام با لبخند به تو جواب می دهند. جوان گفت: من پدر و مادر پیری دارم در چند فرسخی کربلا ساکنیم. شب های جمعه که برای زیارت می آیم، يك هفته پدرم را سوار چهارپا

کرده و می‌آورم و يك هفته هم مادرم را می‌آورم، تا اینکه شب جمعه‌ای که نوبت پدرم بود، چون سوارش کردم، مادرم گریه کرد و گفت: مرا هم باید ببری، شاید هفته دیگر زنده نباشم.

گفتم: مادر جان باران می‌بارد، هوا سرد است، مشکل است، نپذیرفت. به ناچار پدر را سوار مرکب کردم و مادرم را به دوش کشیدم و با زحمت بسیار آن‌ها را به حرم رساندم، با همان حالت با پدر و مادرم وارد حرم شدم، حضرت سیدالشهدا علیه السلام را دیدم و سلام کردم. آن بزرگوار به رویم لبخند زدند و جوابم را دادند و از آن وقت تا به حال، هر شب جمعه که مشرف می‌شوم، آقا امام حسین علیه السلام را می‌بینم و با تبسم جوابم را می‌دهند.^۱

افق‌اندیشه

۱۲۲

پدر و مادر، دو وجود پرارزش هستند که همه‌ی ادیان الهی و غیر الهی به پاسداشت مقام آنان، سفارش کرده‌اند.^۲ از سوی دیگر، تجربه، حکایات تاریخی و آموزه‌های دینی نیز گویای آن است که نوع رفتار و تعامل انسان با پدر و مادر، از اساسی‌ترین و کلیدی‌ترین عوامل مؤثر در نیکبختی یا بدبختی انسان است.

شکی نیست که خدمتگزاری به والدین و نیکی و احسان در حق پدر و مادر، دعای خیر آنان را به همراه خواهد داشت که برای انسان اثرات مثبت آن در جنبه‌های مختلف مادی و معنوی، غیرقابل انکار است.

۱. میرخلف زاده، کرامات الحسینیه، ج ۱، ص ۹۷.

۲. چنان که قرآن میفرماید: **وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا** (عنکبوت، آیه ۳۸) و فرموده است:

«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» خدا را بهرستید و چیزی را شریک او نسازید

و به پدر و مادر خود نیکی کنید». (نساء، آیه ۳۶).

به تجربه ثابت شده که حتی اگر پدر و مادری در قبال کار پسندیده‌ی فرزندان، او را دعا هم نکنند، به صرف رضایت درونی آنان، خوشنودی پروردگار و برکات فراوان، بر آن فرزند نازل خواهد گشت.

باید توجه داشت همچنان که دعای خیر والدین در سرنوشت انسان مؤثر است، نفرین آنان نیز تأثیرات ویژه‌ی خود را دارد. بسیار اتفاق افتاده است که افرادی باینکه تمام همت و تلاش خود را به کار می‌گیرند، ولی باین همه، پیشرفتی در کارشان پدید نمی‌آید و نتیجه‌ای از آن همه تلاش و زحمت عایدشان نمی‌شود و احساس می‌کنند که همچنان در همان پله‌ی اول قرار دارند؛ گویا گره‌کوری به کارشان افتاده است!

آنها از این نکته غفلت کرده‌اند که آن به اصطلاح گره‌کور، چیزی نیست جز ناراحتی و ناراضی بودن پدر و مادر که باعث ناراحتی و نفرین آنان و در نتیجه، خشم پروردگار گردیده است. چنانکه پیامبر ﷺ از مردی که از فرزندان ناخلف خود شکایت می‌کرد، پرسید: «آیا بر آنان نفرین کرده‌ای؟» گفت: بلی.

پیامبر ﷺ فرمود: «پس خودت موجبات بدبختی آنان را فراهم کرده‌ای»^۱.

و در روایت دیگری فرمود: «**إِيَّاكُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ**؛ از نفرین پدر بپرهیزید که آن از شمشیر تیزتر و بزننده‌تر است»^۲.

بنابراین، باید باور کنیم که دعای پدر و مادری که از روی رضایت درونی و خوشحالی برخواسته، ممکن است زندگی انسان را متحول کند و

۱. فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۶.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۲۸.

به عکس، ناخرسندی و ناراحتی آنان، باعث درهم پیچیده شدن زندگی و پدید آمدن گره‌های فراوان در زندگی گردد؛ ازاین‌رو باید از فرصت الهی احترام و احسان به والدین بهره جست و خود را از خشم و غضب الهی در امان نگه داشت؛ همان‌گونه که حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَفَاتِيَةً مِنَ السَّخَطِ؛ نیکی به پدر و مادر، موجب پیشگیری از خشم خدا می‌شود»^۱.

حق والدین بر فرزندان

امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق خودشان، حق پدر و مادر بر فرزندان را این‌گونه بیان می‌فرماید: «حق مادرت این است که بدانی او تو را حمل کرده، آن‌گونه که کسی کس دیگر را حمل نکند و از شیر جانش تو را خورانده، آن‌گونه که کسی دیگری را نخورانده است و به‌راستی، او با گوش، چشم، دست، پا، مو، پوست و تمام اندامش تو را نگهداری کرده است و از این نگهداری نیز خشنود و شاد و پیوسته در کار بوده است. حق پدرت این است که بدانی به‌راستی او ریشه توست و تو شاخه اوئی و چون او نبود، تو نیز نبود. پس هرگاه در خویش چیزی دیدی که پسندیده آمد، آگاه باش که این نکویی در تو ریشه در پدرت دارد. بنابراین، خدای را ستایش نما و به‌اندازه آن نکویی، سپاسش دار، **وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ**»^۲.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۲.

۲. «فَقَدْ أَمَرَكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا..... وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَأَنَّكَ فَرْعُهُ وَأَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَهَمَّا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ...». حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۳.

برکات و درجات؛ در احسان به والدین

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ و به پدر و مادر خود نیکی کنید، می‌فرماید: «احسان این است که با آن‌ها نیکو معاشرت کنی و آن‌ها مجبور نشوند چیزی را که نیاز دارند از تو بخواهند»^۱.

رعایت این ادب فرزندی در سیره بزرگان وجود دارد و آنان با وجود شأن و جایگاهی که داشتند، ادب و احترام فوق‌العاده‌ای نسبت به والدین خود ابراز می‌کردند و چه بسا یکی از رموز اصلی موفقیت آنان، همین ادای ادب و احترام به ساحت پدر و مادر بوده است. به عنوان مثال، یکی از ویژگی‌های استاد مطهری، احترام شگفت‌انگیز ایشان به پدر و مادرشان بوده است که همه‌آشنایان با آن فرزانه، به این ویژگی ارزشمند تصریح دارند.

۱۲۵

یکی از فرزندان استاد می‌گوید: «هرگاه به فریمان (زادگاه استاد) سفر می‌کردیم، پدرم تأکید خاصی داشتند که ابتدا به منزل پدر و مادرشان بروند. پس از آن، اقوامی را که برای دیدن ایشان و خانواده به منزل آقای حاج شیخ می‌آمدند، می‌پذیرفتند. موقع روبه‌رو شدن با پدر و مادر، دست آنان را می‌بوسیدند و به ما نیز توصیه می‌کردند که دست ایشان را ببوسیم.

خاطر می‌آید که زمانی پدرم می‌گفتند: گاه که به اسرار وجودی خود و کارهایم می‌اندیشم، احساس می‌کنم یکی از مسائلی که باعث خیر و برکت در زندگی‌ام شده و همواره عنایت و لطف الهی را شامل حال من کرده، احترام و نیکی فراوانی بوده است که به والدین خود کرده‌ام، به‌ویژه در دوران پیری و هنگام بیماری.

۱. «الاحسان ان تحسن صحبتهم و ان لا تکلفهم ان یسألوا شیئاً مما یحتاجان و ان کانا مستغنین».

علاوه بر توجه معنوی و عاطفی (باوجود فقر مالی و مشکلات مادی در زندگی ام) تا آنجا که توانایی ام اجازه می داد، از نظر هزینه و مخارج زندگی به آنان کمک و مساعدت کرده ام.^۱

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی نیز می فرمود: زمانی که در نجف بودیم، روزی هنگام ظهر مادرم به من گفت: برو پدرت را صدا بزن تا برای صرف نهار بیاید.

من به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه خوابیده است. نمی دانستم چه کنم؟ از طرفی باید امر مادر را اطاعت می کردم و از طرفی می ترسیدم بایدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر او گردم.

خم شدم و لب هایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه زدم، تا این که پدرم از خواب بیدار شد و دید من هستم.

وقتی این ادب و احترام را از من دید، گفت: شهاب الدین تو هستی؟ عرض کردم: بله آقا. پدرم دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پسر! خداوند عزت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم السلام قرار بدهد.

و من هر چه دارم از برکت همان دعای پدرم است که در حق من نمود و به مرحله اجابت رسید.^۲

این شیوه در قرآن کریم مورد تأیید قرار گرفته است. خداوند متعال حضرت یحیی علیه السلام را به خاطر رعایت حقوق پدر و مادر و نیکی به آنان ستوده و اعلام می دارد: «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا؛ او نسبت به

۱. مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، قم، ماهنامه گلبرگ.

۲. باقی زاده، رمز موفقیت بزرگان، ص ۱۱۶.

پدر و مادرش نیکوکار و خوش رفتار بود و هرگز نافرمان و متمرد نبود.^۱ و حضرت عیسی بن مریم علیه السلام با افتخار می گوید: «وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْهُمَا جَبَّارًا شَقِيًّا؛ خداوند مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده و جبار و شقی نگردانید».^۲

فرازهای صحیفه

دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه از دعا‌های امام سجاد علیه السلام برای پدر و مادر است. حضرت زین العابدین علیه السلام در این دعا، از خداوند درخواست توفیق خدمت به والدین را دارد و به وظایف فرزندان در قبال پدر و مادر اشاره می کند.

۱۲۷

امام سجاد علیه السلام، در قالب جملات نغز و زیبا، ضمن ترسیم جایگاه والدین، وظایف و بایدهای رفتاری فرزندان را بازگو می کنند. در فرازی از دعای ۲۴ صحیفه می خوانیم:

«اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَالْأِنْ لَهُمَا عَرِيَّتِي، وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَفِيقًا، وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا؛ خدایا، سخن گفتن مرا پیش ایشان آرام و سخن مرا با آن‌ها خوش گردان، و خوی مرا نرم کن، و دل مرا بر آنان مهربان، و مرا نسبت به آن‌ها خوش رفتار و دلسوز گردان».

«اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَأَثْبِتْهُمَا عَلَى تَكْرِمَتِي، وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظْتَاهُ مِنِّي فِي صَغَرِي؛ خدایا، آنان را در ازای پروریدن من جزای نیکو ده، و در

۱. مریم، آیه ۱۴.

۲. مریم، آیه ۳۲.

مقابل عزیز داشتن من پاداش بزرگ مرحمت فرما، و چون مرا در کودکی از آسیب و گزند نگاه داشتند، تو نیز آنان را نگاهداری کن».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاهْمِنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لِهَمَّا عَلَيَّ إِيَّاهُمَا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلِّهِ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ، وَوَقِّفْنِي لِلتَّقْوِ فِي مَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ؛ خدایا درود بر محمد و آل او فرست، و در دل من انداز که تکالیف خود را درباره آنان بشناسم و وظایف خود را به کمال فراگیرم و توفیق ده تا آنچه مرا آموخته‌ای، به کار بندم»^۱.

برخی دیگر از نکاتی که حضرت در این دعا ذکر فرموده‌اند، بدین شرح است:

۱. درخواست بزرگ دیدن مقام پدر و مادر و نیکی به آن دو

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابَهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ وَأَبْرَهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ؛ خداوندا چنان کن که از هیبت پدر و مادرم چون از هیبت سلطان خودکامه بیمناک باشم، و به هر دو چون مادری مهربان نیکی نمایم».

۲. وظیفه فرزندان نسبت به پدر و مادر

- اطاعت: «وَجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ»،
- نیکی: «وَبِرِّي بِهِمَا».

۳. عیار و ملاک نیکی به پدر و مادر

- تقدیم خواهش و رضایت والدین بر خواهش و رضایت خودش: «حَتَّى أُؤْتَرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأُقَدِّمَ عَلَى رِضَائِي رِضَاهُمَا».

- زیاد دیدن نیکی والدین هرچند كم باشد و كم شمردن نیکی خود در حق آن‌ها، هرچند زیاد باشد: «وَأَسْتَكْثِرُ بِهِمَا بِي وَإِنْ قَلَّ، وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ».

۴. شیوه رفتار با والدین

- صدای نرم: «اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي»،
- گفتار خوشایند: «وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي»،
- خلق و خوی نرم: «وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي»،
- دل و قلب مهربان: «وَأَعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي»،
- مدارا: «وَصَبِّرْ نِي بِهِمَا رَفِيقًا»،
- دلسوزی: «وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا».

۵. چگونگی جبران نامهربانی‌های فرزندان

- هر آزاری (چه كوچك یا بزرگ): «اللَّهُمَّ وَ مَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى»،
- یا کار ناپسند درباره آن‌ها: «أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهِ»،
- یا تضییع حق آن‌ها: «أَوْ ضَاعَ قِبَلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ»، را:
- سبب ریزش گناهان: «فَأَجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا»،
- ترفیع درجات آن‌ها: «وَعُلُؤًا فِي دَرَجَاتِهِمَا»،
- و افزونی حسنات آنان: «وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا»، قرار بده.

۶. اعتراف به ناتوانی فرزندان

- در پرداخت حق آن‌ها: «هِيَاهُ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا»،
- عدم انجام واجبات در حق آن‌ها: «وَلَا أَدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا»،

- ادا نکردن وظیفه نسبت به آن‌ها: «وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةٌ خِدْمَتِهِمَا».

۷. دعا برای مصونیت از عاق والدین

«وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِأَبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُحْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ مرا در زمره عاق شدگان پدران و مادران قرار نده، در آن روز که هر نفسی به آنچه کرده، جزا داده شود و هرگز ایشان ستم نشوند».

پیام‌های کاربردی

آنچه از متون دینی فهمیده می‌شود این است که رضایت و نارضایتی پدر و مادر، حتی پس از مرگشان نیز تداوم داشته و بر زندگی انسان، اثرگذار است؛ به گونه‌ای که ممکن است فردی در زمان حیات پدر و مادر، موجبات نارضایتی و ناراحتی آنان را فراهم کرده باشد، ولی همان فرد می‌تواند پس از مرگ والدین، رضایت آنان را کسب نماید. یا برعکس، ممکن است فردی پس از وفات والدین خود، مورد نفرین و عقوبت آنان قرار بگیرد.

بنابراین راه جبران و کسب رضایت والدین، هیچگاه بسته نیست، همان‌طور که راه عاق شدن هم مسدود نیست. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «اگر فرزندی در حال حیات والدین، نسبت به آن‌ها احسان و نیکی و احترام بکند، اما پس از مرگشان قرض آن‌ها را ندهد و برای آن‌ها استغفار نکند، خداوند او را در زمره عاق والدین‌ها می‌نویسد؛ ولی اگر در حال حیات نیکی نکند و وقتی از دنیا رفتند، دین آنان را ادا کند و استغفار نماید، خداوند او را در جرگه‌ی کسانی قرار می‌دهد که به پدر و مادرشان احسان و نیکی کرده‌اند»^۱.

ضمن اینکه می‌توان با خیراتی مانند صدقه دادن، خواندن نماز مستحبی، اهدای ثواب نماز و زیارت، تلاوت قرآن، پرداخت بدهکاری ایشان، جلب رضایت شاکیان و طلبکاران و زیارت قبور آنان، رضایتشان را جلب کرد.

امام صادق علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «به زیارت اهل قبور بروید؛ زیرا آن‌ها از زیارت شما خوشحال می‌شوند».^۱

و فرمود: «شما چرا به پدر و مادرتان - چه زنده و چه مرده‌ی آن‌ها - خوبی و احسان نمی‌کنید و برایشان نماز و به نیت آنها صدقه و حج انجام نمی‌دهید که به همان اندازه، به شما هم پاداش خواهد رسید».^۲

امام رضا علیه السلام فرمود: «در دنیا به بهترین نحو و با نیکی از ایشان پیروی نمایید، و بعد از مرگ، با دعا و طلب رحمت برای آنان. همانا کسی در زمان حیات به پدر نیکی می‌کند، ولی بعد از وفاتش برایش دعا نکند، خدا او را عاق والدین خواهد نامید».^۳

حلقه وصل

یکی از نکات جالب توجه در کربلا، شباهت حضرت علی اکبر علیه السلام به حضرت اسماعیل علیه السلام است. یکی از شباهت‌های مهم این دو شخصیت بزرگوار، ادب آن‌ها است که به خصوص در برابر پدر خود به جا آورده‌اند. در قرآن کریم درباره حضرت اسماعیل علیه السلام می‌خوانیم:

۱. کلینی، کافی ج ۳، ص ۲۲۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۶۲.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۸۴.

«فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيُ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانْظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ هنگامی که (حضرت ابراهیم) با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسر! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت: «پدرم! هرچه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت».

در ماجرای کربلا، خوارزمی -مورخ معروف- نقل می‌کند: هنگامی که امام حسین علیه السلام به منزل «ثعلبیه» رسید، موقع ظهر بود. امام علیه السلام در آنجا فرود آمد، خواب سبکی وی را فراگرفت. سپس گریان از خواب برخاست. فرزندش علی بن حسین علیه السلام عرض کرد: پدرجان! سبب گریه تو چیست؟ خداوند دیدگانت را گریان نکند.

امام علیه السلام پاسخ داد: «يَا بُنَيَّ إِنَّهَا سَاعَةٌ لَا تَكْذِبُ فِيهَا الرُّؤْيَا، فَأَعْلَمُكَ أَنِّي خَفَقْتُ بِرَأْسِي خَفَقَةً فَرَأَيْتُ فَارِسًا عَلَى فَرَسٍ وَقَفَ عَلَيَّ فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ! إِنَّكُمْ تَسْرِعُونَ الْمَسِيرَ وَ الْمَنَايَا بِكُمْ تَسْرِعُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ فَعَلِمْتُ أَنَّ أَنْفُسَنَا نُعِيَتْ إِلَيْنَا؛ فرزندم! این زمان، ساعتی است که خواب آن دروغ نیست. در خواب دیدم اسب سواری در برابرم ایستاد و گفت: «ای حسین! شما شتابان می‌روید و مرگ با شتاب شما را به بهشت می‌برد!»، پس دانستم که از مرگ ما خبر می‌دهد».

حضرت علی اکبر علیه السلام در همین زمان یکی از جلوه‌های ادب خود را

۱. ثعلبیه، در یک منزلی شقوق در مسیر کوفه به مکه واقع شده است. در این مکان مردی به نام ثعلبه از بنی اسد، آبی را استخراج کرد و به همین مناسبت آن مکان به نام وی معروف شد. (حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۷۸).

نشان داده و مانند حضرت اسماعیل که مطیع امر خدا و گوش به فرمان امام و پدر خود بود، رفتار می‌کند و می‌پرسد: «یا أَبَتِ أَفَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ؛ پدرجان! آیا ما بر حق نیستیم؟»

امام علیه السلام فرمود: «بَلَى يَا بُنَى وَالَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ؛ آری، فرزندم! سوگند به خدایی که بازگشت همه بندگان به سوی اوست، بر حقیق». علی اکبر علیه السلام عرض کرد: «إِذَا لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ؛ پس، از مردن باکی نداریم».

امام حسین علیه السلام در پاسخ فروتنانه همراه با شجاعت فرزند برومندش، در حق او دعا کرد و فرمود: «جَزَاكَ اللَّهُ يَا بُنَى خَيْرَ مَا جَزَى بِهِ وَلَدًا عَنْ وَالِدٍ؛ خداوند به تو بهترین پاداشی که از ناحیه پدری به فرزندش داده می‌شود، عطا فرماید».^۱

این ادب و سپاس نه تنها توسط علی اکبر علیه السلام، بلکه توسط خواهرش زینب علیه السلام و برادرش ابوالفضل العباس علیه السلام نیز جلوه‌های زیبایی یافت. حضرت زینب علیه السلام با بیرون نیامدن از خیمه پس از شهادت پسرانش. وقتی که سیدالشهدا علیه السلام، پیکر مطهر «عون» و «محمد» علیه السلام را از میدان به خیمه‌گاه آورد، مخدرات همگی به استقبال آن دو شهید بیرون دویدند، مگر زینب کبرا علیه السلام که از خیمه‌ها بیرون نیامد (تا مبادا حسین علیه السلام خجالت بکشد).^۲

حضرت عباس علیه السلام نیز با اطاعت مطلق و بعد هم با ننوشیدن آب

۱. خوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۲۲۶. نک: سعید داودی و مهدی رستم نژاد، (زیر نظر آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی)، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۳۵۸.

۲. تبریزی، بحر المصائب، ج ۳، ص ۱۷۲.

به یاد لبان تشنه برادرش حسین بن علی علیه السلام، این ادب و وفار به نمایش گذاشتند. نقل شده هنگامی که تمام یاران و برادران و عموزادگان شربت شهادت نوشیدند، حضرت عباس علیه السلام گریست و از امام حسین علیه السلام اجازه میدان خواست. امام علیه السلام به سختی گریه کردند، به گونه ای که محاسن شریفش از اشک دیدگانش تر شد، و فرمود: «يَا أَخِي كُنْتَ الْعَلَامَةَ مِنْ عَسْكَرِي وَ مُجْمَعَ عَدَدِنَا، فَإِذَا أَنْتَ عَدَوْتُ يُؤْلُ جَمْعُنَا إِلَى السَّيِّئَاتِ، وَ عِمَارَتُنَا تَنْبَعُ إِلَى الْخَرَابِ؛ برادر جان! تو نشانه [شکوه و عظمت و] برپایی سپاه من و محور پیوستگی نفرات ما هستی. اگر تو بروی [و شهید شوی]، جمعیت ما پراکنده، و ویران می گردد».

عباس علیه السلام عرض کرد: «فِدَاكَ رُوحُ أَخِيكَ يَا سَيِّدِي! قَدْ ضَاقَ صَدْرِي مِنْ حَيَاةِ الدُّنْيَا، وَ أُرِيدُ أَخَذَ الثَّارِ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُنَافِقِينَ؛ جان برادرت فدایت، ای سرورم! سینه ام از زندگانی دنیا به تنگ آمده است، می خواهم از این منافقان انتقام [آن خون های پاک را] بگیرم».

امام علیه السلام فرمود: «إِذَا عَدَوْتُ إِلَى الْجِهَادِ فَاطْلُبْ هَؤُلَاءِ الْأَطْفَالَ قَلِيلًا مِنَ الْمَاءِ؛ اینک که آهنگ میدان داری، برای این کودکان، آبی تهیّه کن».

عباس علیه السلام نیزه و مشک را برداشت و به سوی فرات روانه شد. چهار هزار تن از مأموران فرات، آن حضرت را محاصره کردند و هدف نیزه ها قرار دادند، ولی آن حضرت دلاورانه لشکر دشمن را شکافت و هشتاد نفر از آنان را به خاک هلاکت افکند، و وارد فرات شد: «فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَشْرَبَ غُرْفَةً مِنَ الْمَاءِ ذَكَرَ عَطَشَ الْحُسَيْنِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فَرَضَ الْمَاءَ وَ مَلَأَ الْقِرْبَةَ؛ هنگامی که خواست مقداری آب بیاشامد تشنگی امام حسین علیه السلام و اهل بیتش را

به خاطر آورد، آب را روی آب ریخت، مشکش را پر کرد.^۱
 آنگاه مشک را بر دوش راست خود نهاد و به سوی خیمه رهسپار شد.
 سپاه ابن سعد اطرافش را گرفتند. عباس دلیرانه در آن میان حمله می کرد،
 ولی دشمن که جرئت حمله نداشت، پشت درخت ها کمین کرده بودند.
 «نوفل ازرق» دست راست قمر بنی هاشم را قطع نمود و آن جناب مشک
 را به دوش چپ نهاد و پرچم و شمشیر را به دست چپ گرفت و این رجز
 را خواند:

وَاللّٰهِ اِنْ قَطَعْتُمْ بَيْمِيْ اِنِّيْ اُحَامِيْ اَبَدًا عَنْ دِيْنِيْ
 وَ عَنْ اِمَامٍ صَادِقٍ اَلْيَقِيْنَ نَجِّلِ النَّبِيَّ الطَّاهِرَ الْاَمِيْنَ

به خدا سوگند! اگرچه دست راستم را قطع نمودید، ولی من پیوسته از
 دینم حمایت می کنم و از امامی صادق الایمان که فرزند پیامبر پاک و امین
 است، حمایت می کنم.

آنگاه «نوفل ازرق» و «حکیم بن طفیل» از کمینگاه بر آن حضرت
 حمله کردند و دست چپ او را از بدن جدا کردند. آن حضرت پرچم را به
 سینه خود چسبانید و آنگاه بنا به قولی، مشک را به دندان گرفت، چیزی
 نگذشت که تیری بر مشک اصابت کرد و آب های آن فرو ریخت. تیر
 دیگری بر سینه مبارکش اصابت کرد و بعضی نوشته اند: تیری بر چشم
 حضرت نشست و مردی از قبیله تمیم با عمود آهنین بر فرق مبارکش زد
 که از اسب به زمین افتاد: «وَنَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: أَذْرَكُنِيْ يَأْخِيْ؛ با صدای

بلند فریاد زد: برادر مرا دریاب»^۱.
 هنگامی که امام حسین علیه السلام بر بالینش رسید، وی را کشته دید.
 حضرت با حالت حزن و گریه فرمود: «الآن انكسر ظهري وَقَلَّتْ حِيلَتِي؛
 اینک کمرم شکست و راه چاره بر من محدود شد»^۲.

۱. نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۰؛ سماوی نجفی، إنبصار العین فی أنصار الحُسین علیه السلام، ص ۳۰.

۲. نک: مجلسی، همان، ص ۴۱-۴۲؛ عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، همان، ص ۴۹۲.

گفتار دهم

بلا و ابتلا

انگیزه‌سازی

خداوند، انسان‌ها را به نیکوترین شکل ممکن آفریده است^۱ و از سر حکمت و لطف خود، همه وسایل رشد مادی و معنوی را در اختیار او قرار داده است. در کنار نعمت‌ها، سنت‌هایی نیز قرار داده است تا در مسیر زندگی، عیار بندگی و ایمان انسان‌ها سنجیده شود و بتوانند با موفقیت در آزمایش‌های الهی، رتبه‌های ایمان و معنویت خود را ارتقا دهند.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، یکی از سنت‌های الهی، سنت ابتلا و امتحان است. به این معنا که خداوند انسان‌ها را در طول زندگی دنیوی با انواع بیماری‌ها، رنج‌ها و مصیبت‌ها آزمایش می‌نماید تا از رهگذر این امتحان و ابتلا، رشد معنوی انسان را فراهم نماید.^۲

۱. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ». تین، آیه ۴.

۲. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ؛ آیا مردم پنداشتند که

دامنه آزمون الهی در زندگی نیز به وسعت همه روزها و همه انسان‌ها گسترده است. هر انسانی در هر شرایطی که در این دنیا زندگی کرده، چه در حال رفاه و آسایش و سلامتی بوده و چه در شرایط سختی و تنگی و بیماری، در هر صورت در میدان آزمون خدای متعال قرار داشته است.

اقناع اندیشه

ابتلائات و گرفتاری‌ها با توجه به ظرفیت انسان‌ها دارای شدت و ضعف است. برخی با بیماری‌های ساده و موقتی، برخی دیگر با امراض صعب‌العلاج و طولانی، برخی با ابتلائات آبرویی، برخی مشکلات اقتصادی و گره‌های معیشتی، برخی با همسران ناسازگار و... خلاصه آنکه، تجربه نمایانگر آن است که زیر این آسمان مینایی، انسانی دیده نشده که بیماری و غم نداشته باشد، فردی نیامده که زندگی‌اش با بلا و مصیبت همراه نباشد. تاریخ بشریت همواره با بیماری، رنج و مصیبت و محنت همراه بوده و همراهِ و همدَم او نیز خواهد ماند.^۱

تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغ‌گویان را [نیز] معلوم دارد» (عنکبوت، آیات ۲-۳) و یا در آیه دیگر می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الضَّالِّينَ»؛ و به‌طور قطع شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کاهشی در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده ده شکیبایان را» (بقره، آیه ۱۹۵).

۱. لذا به فرموده امام صادق علیه السلام، انسان عاقل چند چیز را هرگز نباید فراموش کند: «لَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَتَسَاهَى عَلَى كُلِّ حَالٍ فَنَاءَ الدُّنْيَا وَ تَصَرُّفُ الْأَحْوَالِ وَ الْأَفَاقُ الَّتِي لَا أَمَانَ لَهَا؛ اول فنا و تمام شدن دنیا، دوم دگرگونی احوال و زیر و رو شدن روزگار، سوم آفات حوادث و ناگواری‌هایی که چاره و راه فرار از آن نیست». حرانی، تحف العقول، ج ۱، ص ۳۱۵؛ مشابه این روایت، حدیث

یکی از این گرفتاری‌های رایج و عمومی، بیماری و ابتلا به امراض کوچک و بزرگی است که دامن گیر انسان‌ها می‌شود و در بسیاری از مواقع، روند زندگی را دچار اختلال و چالش می‌کند.

در تاریخ گذشتگان و انبیا و اولیاء نیز فقدان صحت و اختلال در روند طبیعی جسم آدمی وجود داشته است. در قرآن کریم بیماری با واژه «مَرَضٌ»، ۱۱ بار^۱ و با واژه «سَقِيمٌ» ۲ بار و عبارت «أُولِی الضَّرَرِ» یک بار به این مسئله اشاره شده است.^۲

نکته مهم واکنش و چگونگی مواجهه انسان با این مسئله است؛ چراکه افراد مختلف به تناسب وضعیت روحی، اخلاقی، تربیتی و ایمانی خود، واکنش‌های متفاوتی نسبت به مشکلات و ابتلائات دارند. برخی

زیر است: «فَهْتَدُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَهَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ غَضَارَةِ السَّبَابِ إِلَّا حَوَائِيَّ الْأَهْرَمِ وَ أَهْلُ بَصَاخَةِ الصَّخَةِ إِلَّا تَوَازِلَ السَّقَمِ وَ أَهْلُ مُدَّةِ الْبَقَاءِ إِلَّا مُفَاجَأَةَ الْفَنَاءِ وَ اقْتِرَابَ الْقَوْتِ وَ دُثُوَ الْمَوْتِ؛ پس خود را آماده کنید آیا آن‌ها که در خرمی جوانی اند انتظار دیگری جز دوران پیری دارند؟ آن‌ها که در رنگ و روی تندرست‌اند انتظاری جز بیماری معمولی دارند؟ آنان که در مهلت زندگی اند انتظاری جز مرگ ناگهانی و درگیری وفات و نزدیکی مرگ دارند؟! همان، ص ۲۱۰.

۱. قرآن مجید از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ؛ و هنگامی که بیمار شوم مرا شفا می‌دهد» (شعراء، آیه ۸۰). نیز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى... فَتَقَبَّلُوا صَعِيداً طَيِّباً؛ اگر بیمار بودید [برای وضو و غسل] بر خاک پاک تیمم کنید» (نساء، آیه ۴۳ و مائده، آیه ۶). و فرمود: «فَهَلْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضٌ أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ؛ هر کس از شما بیمار باشد، یا ناراحتی در سر داشته باشد و ناچار شود قبل از قربانی در احرام سر بتراشد، برای کفاره آن باید روزه بگیرد یا صدقه دهد و یا قربانی کند» (بقره، آیه ۱۹۶).

۲. نیز نک: بقره، آیات ۱۸۴-۱۸۵؛ توبه، آیه ۹۱ و فتح، آیه ۱۷؛ توبه، آیه ۹۱؛ نساء، آیه ۹۵ و آیه ۱۰۲؛ نور، آیه ۶۱؛ مزل، آیه ۲۰؛ صافات، آیه ۱۴۵؛ آل عمران، آیه ۴۹ و مائده، آیه ۱۱۰.

صبور و دارای روحیه بردباری و تحمل، برخی عجزول، ناشکیبا و ناسپاس، برخی شاکر و حمدگوی خوان گستره نعمت‌های پروردگار. برخی نیز در حال گلایه و اعتراض به خداوند، برخی دیگر دست به دعا و ذکر و تسبیح برای گره‌گشایی و....

نقش دعا در هنگام بیماری

گاهی در زندگی انسان اتفاقات و حوادثی پیش می‌آید که از جنبه اسباب ظاهری او را در ناامیدی فرومی‌برد. در این حالت دعا می‌تواند روزه‌ای به سوی امید و وسیله‌ای تأثیرگذار و مطمئن برای مبارزه با یأس و ناامیدی باشد. به همین دلیل نیایش در زمان حوادث و مشکلات سخت، به انسان آرامش و توان مضاعف می‌بخشد و از لحاظ روانی، اثر غیرقابل انکاری دارد.

روان‌شناسان معتقدند بهبود سلامت روان در افراد بهنجار توسط فرایندهای گوناگونی حاصل می‌شود که یکی از آن‌ها دعا کردن است. «پندلتون» در تحقیقاتش به این نتیجه رسید که هنگام دعا احساس شمع، تجربه معنوی و آرامش روان در عالی‌ترین و بالاترین حد خود قرار می‌گیرد. بنابراین یگانه راه پیشگیری از تشویش خاطر و نیل به آرامش و سلامت روان، ایجاد ارتباط با قدرت لایزال هستی است. انسان تنها در پناه خدا و با یاد و نام او به آرامش و سکینه می‌رسد و از چنگال اندوه و سرگردانی رها می‌شود.^۱

این همان است که خداوند با این تعبیر زیبا از آن یاد کرده است:

۱. نک: بهتری نوش‌آبادی، در خلوت دوست، ص ۱۱۰-۱۱۲.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛ آن‌ها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند.^۱

ابتلای امام سجاد (ع)

امام سجاد (ع) در حادثه کربلا بنا بر مصلحت‌های فراوانی که وجود داشت، به بیماری مبتلا بودند. برخی از مردم از روی ناآگاهی، از امام چهارم (ع) به عنوان امام بیمار یاد می‌کنند و با ذکر این لقب، در صفحه ذهنشان شخصی رنجور و ناتوان با چهره‌ای زرد و پژمرده و روحی افسرده تداعی می‌شود، گویا امام سجاد (ع) در تمام مدت عمر، همواره شخصی بیمار و ناتوان و ضعیف بوده و بیماری از ابتدا تا پایان عمر شریف حضرت، با ایشان همراه و عجین بوده است، درحالی‌که این پندار کاملاً غلط و به‌دوراز واقعیت است، زیرا امام چهارم تنها در کربلا مدت کوتاهی بیمار بوده است و پس از آن بهبود یافته و در حدود ۳۵ سال همچون سایر امامان از سلامت جسمی برخوردار بوده است.

بر این باور، یکی از اسرار و حکمت‌های این بیماری موقت و کوتاه، معذوریت از وظیفه جهاد،^۲ بقای نسل امامت،^۳ تبیین وقایع حادثه عاشورا و زنده نگه داشتن فلسفه قیام حسین بن علی (ع) بود که در دوران اسارت

۱. رعد، آیه ۲۸.

۲. مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۱۶۷ و ر. ک به: سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، ص ۳۲۴.

۳. «سبط ابن الجوزی» می‌نویسد: علی بن الحسین چون بیمار بود کشته نشد. (سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، همان)

و پس از آن در مدت زندگانی خود، به آن پایبند بودند و در هر فرصت و مناسبتی، این وقایع سوزناک را یادآوری می‌کردند.

سید بن طاووس از امام صادق (ع) روایت می‌کند که فرمود: زین‌العابدین (ع) چهل سال بر پدرش گریه کرد، روز را روزه می‌گرفت و شب عبادت می‌کرد. هنگام افطار، چون غلامش آب و غذایش را می‌آورد و جلو حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن!

می‌فرمود: «پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد». پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا از اشک او تر می‌شد و آب به اشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت.^۱

یکی از غلامان ایشان نقل می‌کند: روزی به صحرا رفت. در پی او رفتم. دیدم بر روی سنگ سختی سجده می‌کند. ایستادم. صدای هق‌هق گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم هزار بار گفت: «لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله تَعَبُدًا وَرِقًا، لا اله الا الله ايمانا و صدقا».

آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن و چهره‌اش غرق در اشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟

فرمود: «وای بر تو! حضرت یعقوب، پیامبر و پیغمبرزاده بود؛ دوازده

۱. عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ طَاوُوسٍ فِي كِتَابِ الْمَلْهُوفِ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ عَنِ الصَّادِقِ (ع): «أَنَّ زَيْنَ الْعَابِدِينَ بَكَى عَلَى أَبِيهِ أَرْبَعِينَ سَنَةً صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ فَإِذَا حَضَرَ الْإِفْطَارُ جَاءَ غُلَامُهُ بِطَعَامِهِ وَ سَرَابِهِ فَيَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيَقُولُ كُلْ يَا مَوْلَايَ فَيَقُولُ قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ جَائِعًا قَتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَظْمَانَا [عَظْمَانَا] فَلَا يَزَالُ يُكْرِرُ ذَلِكَ وَ يَبْكِي حَتَّى يُبَلَّ طَعَامُهُ بِدُمُوعِهِ وَ يُنْزَجَ سَرَابُهُ بِدُمُوعِهِ فَلَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ حَتَّى لَحِقَ بِاللَّهِ ﷻ». حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۲.

پسر داشت، خداوند یکی از آنان را از چشم او پنهان کرد. از غصه او موی سرش سفید شد و چشمانش نابینا و کمرش خمیده گشت، درحالی که پسرش زنده و در دنیا بود. من پدر و برادر و هفده نفر از خاندانم را دیدم که کشته شده و بر زمین افتادند، چگونه اندوهم کم و گریه ام کاسته شود؟^۱

فرازهای صحیفه

امام سجاد علیه السلام در دعای ۱۵ صحیفه سجادیه^۲ درباره بیمارها و گرفتاری‌ها، سخنان نغز و زیبایی دارند که آشنایی و کار بست آن در زندگی، باعث ارتقای هرچه بیشتر سبک زندگی دینی می‌گردد. به تناسب بحث به بخش‌هایی از آن به صورت اجمالی اشاره می‌کنیم.

۱. حمد الهی در همه حال، چه در وقت سلامتی و چه در وقت بیماری

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرَّفُ فِيهِ مِنْ سَلَامَةٍ بَدَنِي، وَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا أَحْدَثْتَ بِي مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسَدِي؛ خدایا! تو را سپاس بر تندرستی بدنم که پیوسته از آن برخوردار بودم و تو را سپاس بر بیماری و مرضی که در جسمم پدید آوردی».

این سخنان حضرت در حالی است که بسیاری از مردم هنگامی بروز گرفتار و مشکلات، زبان به اعتراض و گلایه می‌گشایند و نعمت‌های فراوان سابق را نادیده می‌انگارند.

وقتی انسان نسبت به نعمت‌های بی‌شمار الهی بی‌تفاوت باشد،

۱. سید بن طاوس، لهوف، ص ۲۳۳.

۲. «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ علیه السلام إِذَا مَرِضَ أَوْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ بَلِيَّةٌ».

روحیه سپاسگزاری نیز کم‌رنگ و آهسته‌آهسته ناسپاسی و کفران نعمت جایگزین آن می‌شود. درحالی‌که نباید با وجود تعدادی ناملایمات، نعمت‌های فراوان خدا را فراموش و ناشکری کند؛ چراکه در کنار همه گرفتاری‌ها و کاستی‌ها، نعمات فراوانی وجود دارد که اندیشیدن به آن‌ها، انسان را از غفلت و بی‌خبری رها می‌سازد. ضمن اینکه به فرموده منابع دینی و روایات معصومان علیهم‌السلام، در ورای هر بلایی، نعمت‌هایی پنهان شده است که دست‌آورد آن به انسان خواهد رسید،^۱ لذا انسان باید با تفکر و ذهنیت مثبت به این امور بنگرد. چه بسا به همین جهت امام سجاد علیه‌السلام در فرزادهای بعدی به زیبایی این مسئله را ترسیم می‌کند و می‌فرماید:

«فَمَا أَذْرِي، يَا إِلَهِي، أَيُّ الْحَالَيْنِ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ لَكَ، وَ أَيُّ الْوَقْتَيْنِ أَوْلَى بِالْحَمْدِ لَكَ؟» ای خدای من! کدام یک از این دو حال، برای سپاس‌گزاری به درگاهت سزاوارتر و کدام یک از این دو وقت، برای سپاس و ثنا به پیشگاهت شایسته‌تر است؟»

بعدسیدالساجدین علیه‌السلام به آثار و برکات سلامتی و نعمت‌ها و تحفه‌های بیماری اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

۲. آثار و برکات سلامتی

- گوارا بودن روزی‌های الهی: «أَوْفَتْ الصِّحَّةُ الَّتِي هَنَأْتَنِي فِيهَا طَيِّبَاتِ رِزْقِكَ»،

۱. امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: «مَا مِنْ بَلِيَّةٍ إِلَّا وَفِيهَا نِعْمَةٌ تَحِيطُ بِهَا؛ هِيَ بِلَايٌ نِيسْتِ مَكْرُ إِنَّكَ خَدَايَ مُتَعَالٍ دَرِ آن يَكْ نِعْمَتِي قَرَارِ دَادَه كَهْ آن نِعْمَتِ بَلَا رَا حَاطَه كَرْدَه اسْتِ». حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۹.

- نشاط برای طلب رضا و فضل الهی: «و نَسْطُطْنِي بِهَا لِاتِّبَاعِ مَرْضَاتِكَ وَ فَضْلِكَ».
- قوت برای اطاعت الهی: «و قَوَّيْتَنِي مَعَهَا عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ مِنْ طَاعَتِكَ».

۳. برکات و تحفه‌های بیماری

- پاک شدن از گناهان: «أَمْ وَفَّتِ الْعِلَّةُ الَّتِي مَحَّضْتَنِي بِهَا».
- بخشش نعمت: «و النَّعَمُ الَّتِي أَحْضَرْتَنِي بِهَا».
- تخفیف گناهان: «تَخْفِيفًا لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَيَّ ظَهْرِي مِنَ الْخَطِيئَاتِ».
- تطهیر از بدی‌ها: «و تَطْهِيرًا لِمَا أَنْعَمَسْتُ فِيهِ مِنَ السَّيِّئَاتِ»^۱.
- سببی برای رسیدن به توبه: «و تَنْبِيهَا لِتَنَاوُلِ التَّوْبَةِ».
- یادآوری نعمت پیشین: «و تَذْكِيرًا لِمَخْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِيمِ النَّعْمَةِ».
- نوشتن اعمال پاکیزه توسط فرشتگان: «و فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ»^۲.

۱. امام رضا علیه السلام فرمود: «الْمَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهِيرٌ وَ رَحْمَةٌ وَلِلْكَافِرِ تَغْذِيبٌ وَ لَعْنَةٌ، وَ إِنَّ الْمَرَضَ لَا يَزَالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتَّى لَا يَكُونَ عَلَيْهِ ذَنْبٌ؛ مریضی، برای مؤمن سبب رحمت و آمرزش گناهانش می‌باشد و برای کافر عذاب و لعنت خواهد بود. مریضی، همیشه همراه مؤمن است تا آن‌که از گناهانش چیزی باقی نماند و پس از مرگ آسوده و راحت باشد». مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۸۳، ح ۳۵.

۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی زیبا تصریح می‌فرمایند: «برای مؤمن در مرض چهار خصلت است: قلم از او برداشته می‌شود و خدا به فرشتگان امر می‌کند که برایش بنویسند همان ثوابی که در حال تندرستی انجام داده و گناهانش می‌ریزد آن‌چنان‌که برگ درخت می‌ریزد». «لِلْمَرِيضِ فِي مَرَضِهِ أَرْبَعُ خِصَالٍ يُزْفَعُ عَنْهُ الْقَلَمُ وَ يَأْمُرُ اللَّهُ الْمَلَكَ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ نَوَالَ مَا كَانَ يَعْمَلُهُ فِي صِحَّتِهِ وَ تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَسَاقَطُ وَرَقُ الشَّجَرِ». دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص ۴۳.

جالب اینکه تمام این موارد در سخنان دیگر ائمه و معصومان علیهم السلام نیز با ادبیات و محتوای مشابه وارد شده است.

نقل شده است که روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سر به آسمان برداشت و لبخندی زد. اصحاب علتش را پرسیدند. حضرت فرمود:

«از دو فرشته‌ای تعجب کردم که از آسمان به زمین فرود آمدند و به سراغ بنده مؤمن درستکاری در جایگاه نمازش رفتند تا عمل روز و شب او را بنویسند. اما وی را در محرابش نیافتند. پس به آسمان رفتند و عرض کردند: ای پروردگار ما! به سراغ فلان بنده مؤمن در مصلاش رفتیم تا عمل شبانه روز او را بنویسیم، اما پیدایش نکردیم و او را در دام (بیماری) تو یافتیم؟»

خداوند فرمود: برای بنده من، تا زمانی که در دام من است، مانند خیر و ثوابی را بنویسد که در زمان سلامتی اش انجام می‌داد. زیرا بر من است که وقتی سلامتی را از او باز می‌گیرم، اجر کاری را که در زمان تندرستی اش می‌کرده است، برایش بنویسم.^۱

پیام‌های کاربردی

امام زین العابدین علیه السلام سپس درخواست‌هایی درباره بیماری مطرح می‌کنند که در واقع آموزش شیعیان در چگونگی مواجهه با این پدیده‌ها و اتفاقات است که باعث می‌شود در سبک دین و سبک زندگی ایمانی باقی بمانند و به سوی سعادت و معنویت بیشتر گام بردارند. این درخواست‌ها عبارت است از:

۱. کلینی، کافی، ج ۳، ص ۱۱۳.

- دوست داشتن آنچه خدا بدان راضی است: «اللَّهُمَّ فَضِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ حَبِيبِ إِلَيَّ مَا رَضِيتَ لِي؛ خدایا! بر محمد و آلش درود فرست و آنچه را برایم پسندیده‌ای محبوب من ساز»،
- آسان کردن مشکلات بیماری: «وَ يَسِّرْ لِي مَا أَخْلَتَ بِي؛ و آنچه را بر من وارد کرده‌ای آسان کن»،
- پاک شدن از گناهان: «وَ طَهِّرْ نِي مِنْ دَنَسٍ مَا أَسْلَفْتُ؛ و از آلودگی اعمال زشتی که در گذشته انجام داده‌ام پاکم فرما»،
- محو کردن شرّ آنچه که از قبل فرستادم: «وَ امْحُ عَنِّي شَرَّ مَا قَدَّمْتُ؛ و شرّ آنچه که پیش از این مرتکب شده‌ام، از صفحه وجودم محو کن»،
- بهره‌مند کردن از حلاوت عافیت: «وَ أَوْجِدْ نِي حَلَاوَةَ الْعَافِيَةِ؛ و از شیرینی عافیت کامیابم ساز»،
- چشاندن آرامش و خنکای سلامتی: «وَ أَذِقْنِي بَرْدَ السَّلَامَةِ؛ و گوارایی تندرستی را به من بچشان»،
- خروج از بیماری و رفتن به سوی بخششت: «وَ اجْعَلْ مَخْرَجِي عَنْ عَلَّتِي إِلَى عَفْوِكَ؛ و راه بیرون رفتن از بیماری‌ام را به سوی بخشش و عفو»،
- انتقال از افتادگی به سوی گذشتت: «وَ مُتَحَوِّلِي عَنْ صَرَعَتِي إِلَى تَجَاوُزِكَ؛ و جابه‌جا شدنم را از بستر بیماری به جانب گذشتت»،
- رهایی از اندوه و رفتن به سوی رحمت الهی: «وَ خَلِّصِي مِنْ كُرْبِي إِلَى رَوْحِكَ؛ و نجاتم را از اندوهم به عرصه رحمت»،
- ایمنی از این سختی و رفتن به سوی گشایش: «وَ سَلِّمْتِي مِنْ هَذِهِ الشَّدَّةِ إِلَى فَرَجِكَ؛ و تندرستی‌ام را از این دشواری به دایره گشایش، قرار ده».

حلقه وصل

کربلا سراسر بلا بود و ابتلا. چه آن روز که وارد این سرزمین شدند و چه تا روز یازدهم محرم. روز دوم محرم، وقتی سید الشهداء علیه السلام به این سرزمین رسید، پرسید: «اینجا چه نام دارد؟»

گفتند: غاصریه.

فرمود: «آیا نام دیگری دارد؟»

گفتند: نینوا.

فرمود: «به جز این‌ها آن را چه می‌نامند؟»

گفتند: شاطی الفرات (ساحل فرات).

فرمود: «آیا باز هم نامی دارد؟»

پاسخ دادند: کربلا.

پس آهی کشید و فرمود: «أَرْضُ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ؛ دشت اندوه و بلا است».

سپس افزود: «قَفُّوا وَلَا تَزْحَلُوا مِنْهَا، فَهَاهُنَا وَاللَّهِ مَنَاخُ رِكَابِنَا، وَ هَاهُنَا وَاللَّهِ

سَفْكُ دِمَائِنَا، وَ هَاهُنَا وَاللَّهِ هَتِكُ حَرَمِنَا، وَ هَاهُنَا وَاللَّهِ قَتْلُ رِجَالِنَا، وَ هَاهُنَا

وَاللَّهِ ذَبْحُ أَطْفَالِنَا، وَ هَاهُنَا وَاللَّهِ تَزَارُ قُبُورُنَا، وَ يَهْدِي الثَّرْبَةَ وَعَدَنِي جَدِّي رَسُولُ

اللَّهِ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِهِ؛ همین جا توقف کنید و از آن کوچ نکنید. پس به خدا

سوگند! اینجا خوابگاه شتران ما و جای ریخته شدن خونمان است. به

خدا سوگند! اینجا محلّ هتک حریم ما و کشته شدن مردان و ذبح کودکان

ماست. به خدا سوگند! اینجا محلّ زیارت قبور ماست. جدّم رسول خدا مرا

به این تربت نوید داده است که در فرموده او تخلفی نیست»^۱.

۱. سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۶۸ و رجوع کنید به: اثبات الهداة، ج ۵، ص ۲۰۲، به نقل از:

همان، عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها، ص ۳۷۹.

در کربلا بهترین بندگان خدا امتحان شدند و بلای عظیم عالم در آن اتفاق افتاد. چه بلا و مصیبتی از این بالاتر که زینب کبرا که عمری همراه برادرش بود و از او جدا نمی‌شد، لحظاتی رسید که برادرش را دید و نشناخت.

نقل شده: وقتی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) به میدان رفت. حضرت زینب (علیها السلام) نگران بود و هی می‌آمد بیرون را نگاه می‌کرد و دوباره به خیمه برمی‌گشت. یک لحظه دیگر صدای امام حسین (علیه السلام) را شنید؛ آمد بالای بلندی نگاه کرد و دید در قتلگاه واویلائی برپاست. از هر طرف حسینش را محاصره کرده بودند و هر کس با هرچه داشت، حسین را مورد ضربه قرار می‌داد. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «لَقَدْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ وَ السَّيِّئِ وَ الْحِجَارَةِ وَ بِالْحَنْشَبِ وَ لَقَدْ أُوطِئُوهُ الْحَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ؛ جَدَّم ابی عبدالله را با شمشیر، با نیزه، با سنگ، با چوب، با عصا کشتند، و بعد هم اسب بر بدن او تاختند».^۱ زینب (علیها السلام) خودش را به گوی قتلگاه رساند، نمی‌دانیم چه دید که با تعجب صدا زد: «انت اخی؟ أ أنت ابن والدتی؟»

دست‌ها را برد زیر بدن اباعبدالله. بدن برادر را کمی بلند کرد و رو به آسمان عرض کرد: «الهی تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ؛ خدایا این قلیل قربانی را از آل رسول بپذیر».^۲ بعد با دل مجروح و پر از غصه، خطاب به رسول

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۰۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۹۱. نقل شده: «فِرْقَةٌ بِالسَّيْفِ وَ فِرْقَةٌ بِالرَّاحِ وَ فِرْقَةٌ بِالْحِجَارَةِ وَ فِرْقَةٌ بِالْحَنْشَبِ وَ الْعَصَا؛ گروهی با شمشیر، گروهی با نیزه، عده‌ای با سنگ، و عده‌ای با چوب و عصا آن حضرت را فراگرفتند». حائری، شجرة طوبی، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲. نک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ امین، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷.

خدا ﷻ عرض کرد: «یا محمدا! صَلَّی عَلَیْكَ مَلَائِکَةُ السَّمَاءِ هَذَا الْحُسَيْنُ مُرْمَلٌ بِالْذِّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ وَبَنَاتُكَ سَبَايَا»^۱.

این کشته فتاده به هامون حسین توس
این صید دست و پا زده در خون حسین توس
این کشتی شکسته به دریای خون که هست
زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توس
ابتلائات و مصائب کربلا به همین جا ختم نشد. روز یازدهم محرم
اتفاقی افتاد که در خاندان پیامبر ﷺ سابقه نداشت؛ اسارت خاندان
رسول الله و فرزندان علی و زهرا!
امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در ناحیه مقدسه این غصه ناتمام را این گونه روایت
می کنند:

«وَرُفِعَ عَلَى الْقَنَا رَأْسُكَ، وَسَبَّيْ أَهْلَكَ كَالْعَبِيدِ، وَصُقِّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ
أَقْتَابِ الْمُطَيَّاتِ، تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حَرُّ الْأَهْجَارِ، يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِ وَالْفَلَوَاتِ،
أَيْدِيهِمْ مَغْلُولَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ، يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ؛ سِرَتِ رَا بَر نِيزَه كَرْدَنَد
و خانوادَهات را مانند بندگان، اسیر نمودند و با زنجیر آهنین، به بند
کشیدند و بر روی مرکب های بدون جهاز، سوار نمودند و باد داغ نیمروزی،
صورت های شان را می سوزاند. آنان را در دشت ها و صحراها می بردند و
دستان شان را به گردن های شان بسته بودند و آن ها را در بازارها می چرخاندند»^۲.

و سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

۱. نک: سید بن طاووس، اللهوف، ص ۱۳۰.

۲. ابن مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۰۵؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۴۱ و ص ۳۲۲.

کتابنامہ

قرآن کریم

- نہج البلاغہ، امام علیؑ، گردآوری: شریف الرضی، محمد بن حسین. صحیفہ سجادیہ، امام سجادؑ.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
- ابن اثیر، أسد الغابہ بیروت، نشر دار الفکر.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن اعثم، الفتوح، بیروت، دارالاضواء، بیتا.
- ابن شعبہ حرّانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علیاکبر غفاری، نشر جامعہ مدرسین، قم.
- ابن مشہدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، مؤسسة النشر الإسلامی، قم.
- ابو مخنف الازدی، مقتل ابو مخنف، کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، قم، ۱۳۹۸ق.
- ابو مخنف، لوط بن یحیی، یوسفی غروی، محمد هادی، وقعه الطف، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، چ۱، ۱۴۰۷ق.
- احسانی، ابن ابی جمہور، عوالی اللثالی، سید الشہدا، قم، چ اول، ۱۴۰۳.

- اربلی، علی بن ابی الفتح، کشف الغمّه، مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
- امام حسن عسکری علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، قم، مدرسه الامام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۹.
- آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
- امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، بیروت، ناشر دارالتعارف المطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- امینی، محمدحسین، الغدیر، نشر دارالکتاب العربی، بیروت.
- باقی زاده، رضا، رمز موفقیت بزرگان، قم، انتشارات دارالعلم، چ اول، ۱۳۸۶.
- بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- بهتری نوشآبادی، جلال، در خلوت دوست، مکتب بیداران، قم، ۱۴۰۱.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تصحیح آقایان شریعتی و پیمانی، نشر پرهیزگار، قم، ۱۳۸۵.
- تمیمی آمدی عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمد علی انصاری، نشر امام عصر علیه السلام.
- ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات، محقق، مصحح، حسینی، عبدالزهراء، دار الکتاب الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
- جمعی از فضلا، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، نشر پیام آزادی، تهران.
- حائری، محمد مهدی، شجرة طوبی، المکتبه الحیدریه، نجف اشرف، ج ۲، ص ۲۱۳.

- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ دوم، نشر آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۱۴ ق.
- حسینی شوشتری، سید نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، نشر اسلامی.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، آل البيت، چ ۱، ۱۴۱۳.
- خسروی، موسی، پند تاریخ، تهران، اسلامی، ۱۳۸۸.
- خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، نشر دار الکتب العلمیه، بیروت، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
- خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله علیه.
- خمینی، سید روح الله، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ پنجم، ۱۳۷۳.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، انوار الهدی، بی تا.
- داودی سعید و رستم نژاد، مهدی، عاشورا ریشه ها، انگیزه ها، رویدادها، پیامدها، (زیر نظر آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی)، انتشارات امام علی بن ابیطالب علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ هـ. ش، ص ۳۵۸.
- دستغیب، عبدالحسین، داستان های شگفت، تهران، انتشارات صبا، ۱۳۶۰ ش، ص ۱۹۵.
- دیلمی، ابی محمد الحسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق.
- رازی، فخرالدین مفاتیح الغیب، بیروت دار احیاء التراث العربی.
- رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ابو عبدالله محمد بن عمر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ قمری، چاپ: سوم.
- راشد، حسینعلی، فضیلت های فراموش شده، نشر اطلاعات، ۱۳۹۴.

- رجایی، غلامعلی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، نشر عروج، چ ۴، ۱۳۸۵.
- رنجبر، محسن، نقش امام سجاد در رهبری شیعه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰.
- روضه خوان تبریزی، ملا محمد جعفر جعفر بن احمد، بحر المصائب و کنز الغرائب، ۱۳۲۵-۱۴۰۲ ق.
- سازگار، غلامرضا، نخل میثم، قم، نشر حقبین، ۱۳۹۲.
- سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، نجف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۳ ق.
- سماوی نجفی، محمد، إنبصارُ العین فی أنصارِ الحُسین (علیه السلام)، نشر دانشگاه شهید محلاتی، ۱۴۲۹.
- سید بن طاووس، اللهوف فی قتلی الطفوف، قم، انوار الهدی، چ اول، ۱۴۱۷.
- شریفی، محمود، موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، معهد تحقیقات باقر العلوم (علیه السلام) منظمه الاعلام الاسلامی، قم، منظمه الاوقاف و الامور الخیریه، دار الاسوه للطباعه والنشر، ۱۳۸۳.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی، علل الشرایع، نجف، نشر حیدریه، ۱۳۸۶.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی بن حسین قمی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، چاپ اول، نشر اعلمی، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، ابومنصور شیخ احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، نشر مرتضی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت مؤسسه اعلمی، چ ۱، ۱۴۱۵.
- الطبری، ابن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، بیروت، دار التراث.

- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، مؤسسة الاعلمی، بیروت، لبنان، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ق.
- طوسی، الأمالی، قم، دارالثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
- طوسی، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعة، ج ۱، ۱۴۱۱.
- العباسی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
- العجلونی، اسماعیل بن محمد، کشف الخفاء، نشر دار الکتب العلمیه، ج ۲، ۱۴۰۸.
- فیض کاشانی، محجة البیضاء، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نشر اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
- قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، نشر بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد ۱۳۷۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۸۸ش.
- اللیثی الواسطی، علی بن محمد عیون الحکم والمواعظ، تحقیق حسین حسنی بیرجندی، قم، دارالحديث، ج ۱، ۱۳۷۶ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- محدث نوری، میرزا حسین، دارالسلام فیما يتعلق بالرؤية والمنام، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۸ق.
- محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه قرآن و حدیث، قم، دارالحديث.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، چاپ اول، دارالحديث، قم.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، شرح إحقاق الحق وإزهاق الباطل،

- نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
- مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، قم، نشر رضی.
- مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، تهران، صدرا.
- مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، نشر جامعه مدرسین، قم.
- مفید، محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، انتشارات بصیرت، و انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۲ جلد در یک مجلد، قم ۱۴۱۳ ق.
- مرقم، عبدالرزاق، مقتل الحسین، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، پیام قرآن، قم، مدرسه امام امیر المومنین علیه السلام.
- موسوعة الكلمات الامام الحسین علیه السلام، قم، نشر معروف، چ ۳، ۱۴۱۶ ق.
- موسوی حسینی حائری کرکی، تسلیة المجالس و زینة المجالس الموسوم بمقتل الحسین علیه السلام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸.
- میرخلف زاده، علی، کرامات الحسینیة، قم، انتشارات محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، ۱۳۸۳.
- نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، تحقیق سید محمد کلانتر، نجف، نشر نعمان.
- نراقی، محمد مهدی، اسماعیلیان، قم، ۱۴۲۸ ق - ۱۳۶۸ ش.
- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، نشر آل البيت، چ ۱، ۱۴۰۸.